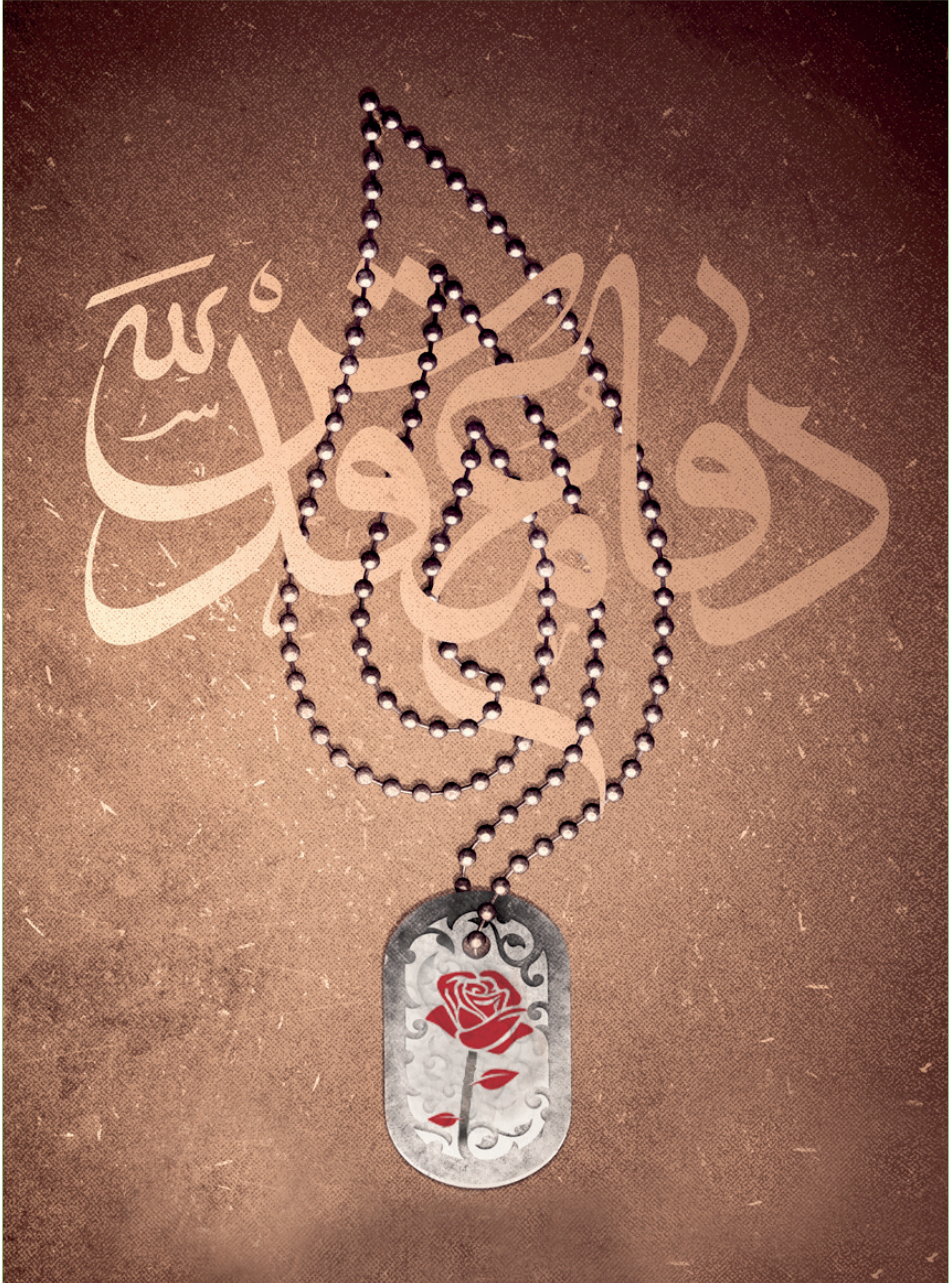




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



■ سردبیر: داود عامری
 ■ مدیر تحریریه: مصطفی عمانیان
 ■ مدیر اجرایی: احسان بیسادی
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

دیدهبان



۴۲ | شهریار، شاعری مومن
 و انقلابی که هم پای رزمندگان
 شعر سرود
 ۴۷ | آب زنید راه را...
 ۵۲ | تاریخ برای همیشه ماند
 ۵۸ | جانِ شما و جانِ ناگرا

پرسیمان



۲۴ | متولد جنگ
 ۲۹ | بسیجی وار
 ۳۳ | سال های حماسه
 ۳۶ | در هیچ دوره ای نقش
 زنان به اندازه روزهای آغاز
 جنگ پررنگ نیست

گفتیمان



۶ | بر مدار مدیریت
 ۱۱ | سپهر هویت بخش
 ۱۷ | خسته در میقات

■ وصیت نامه شهدا

انقلاب اسلامی و جمهوری
 اسلامی امانت الهی هستند وظیفه
 همه ما پاسداری از انقلاب و
 دستاوردهای آن است. صلاح دنیا
 و آخرت مادر پیروی از ولایت فقیه
 می باشد. فعالانه در مسائل انقلاب
 و اجتماع شرکت نمایید. حضور
 گسترده و آگاهانه مردم ضامن
 انقلاب و اصول آن است.

شهید مجید بازوکی

۱۷ شهریور ۱۳۵۲

قیام خونین و قتل عام مردم تهران





■ باهمراهی:

مجتبی کبیری، حمیدرضا مسعودی، جواد برقی، محمد حسن جعفری
هنگامه ملکی، نرجس عسگری، مهدی امتدادجو، مجید ترابی
احسان نصیری، سلمان پور مهدی، عرفان حیدری، ساجده سمیعی
سمیه حبیب زاده، سید مهدی حسینی، عزیزالله محمدی، علی بدرخانی
محمد مهدی رجبی، احمد میرابی، طاهای بدری.

چهره‌ها

۳۶

زینب سادات
سیداحمدی



۴۷

جلال
غفاری قدیر



۵۸

محید
جیران پور



۶۴

ایرج
شاگر



۹۸

هادی
مرادیپری



۱۰۴

مجتبی
شاگری



یادمان



۱۰۴ | مدرسه مقاومت

و ایستادگی

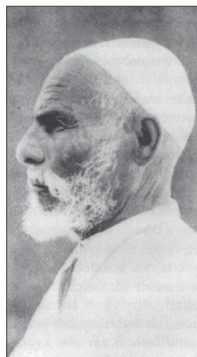
۱۰۷ | تا کی شود قرین

حقیقت مجازشان؟!

۱۱۴ | در میان باغ سبب

۱۱۶ | دُرُنای آرزو

راهنمایان



۸۶ | قهرمان مبارزه علیه

استعمار

۹۳ | روایت یک جنایت

۹۸ | عرفان جنگ

راویان



۶۴ | تنها، غیرمسلح، نترس

۷۱ | ناصر امام

۷۸ | صادره از مشهد

۸۴ | تنها سه تن بودند!

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
و اهالی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word
به آدرس الکترونیکی

sarvmag.ir@gmail.com

ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک
بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو
موزه ملی انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۰

مناسبت‌های ملی و رسالت ما



داود عامری

شهریور یادآور هفته دفاع مقدس و حماسه بزرگ جوانان و ملت بزرگ ایران در دفاع از کیان و تمامیت ارضی ایران اسلامی است. حماسه‌ای که در آن، جان‌های شهدای گرانقدر به خاطر حفظ عزت و کوتاه کردن دست طمع جنایتکاران از استیلا بر ناموس و شرف ایرانی، آسمانی شدند و با ایثار و فداکاری رزمندگان مومن و انقلابی، مردم ایران حماسه‌ای بی‌بدیل در تاریخ ایران کهن در برابر دشمنان خلق کردند.

هفته دفاع مقدس، فرصتی برای تبیین یک حماسه تمام عیار است. حماسه‌ای که یک ملت بزرگ با اتکاب به ایمان و باور به رهبری مردی از تبار احیایگران حاکمیت دینی که خواست دیرینه ملت مسلمان بود، آن را به بهترین شکل در تاریخ خود رقم زدند و اینک به مناسب سالروز این حماسه بزرگ، وظیفه تمامی مردم ایران است که به قدر امکان خود در تبیین و ترویج ارزش‌های دفاع مقدس از طریق پرداختن به رشادت‌ها و دلاوری‌های رزمندگان خود همت کنند و دست‌آورد‌های عظیم آن را برای نسل جوان تبیین نمایند. وظیفه اخلاقی و انسانی ماست که یاد همه رزمندگان دفاع از میهن اسلامی به خصوص شهدای والا مقام را به شایستگی گرامی بداریم.

این وظیفه، رسالت همه ملت بزرگ ایران از هر قشر و جریان و طبقه‌ای است، دینی بزرگ بردوش متولیان امر در نهاد‌های فرهنگی و مسئولین دولتی و همچنین سازمان‌های مردم‌نهاد و مردم‌کوچه و بازار، تا مراکز آموزشی و رسانه‌ای که به جهت شرایط کنونی، ضرورت این امر را دوچندان می‌کند. امید است که بتوانیم از این دریای معرفت‌ایثار و جوانمردی، به قدر رفع تشنگی توشه برجینیم و شاهد حضور مسئولانه همه ملت باشیم. انشاء الله.

یکی از ویژگی‌های فرهنگی ما ایرانیان، احترام به مناسبت‌ها و بزرگداشت آنهاست. این ویژگی را به وضوح در بین ایرانیان می‌توان دید. برای فهم ساده‌تر این موضوع می‌توان به صورت شخصی شده، به مناسبت‌هایی مثل تولد، سالگرد مناسبت‌های خانوادگی و... اشاره کرد و اما در خصوص مناسبت‌های جمعی، می‌توان به مناسبت‌هایی مثل جشن نیمه شعبان، اعیاد شعبانیه، عید باستانی نوروز، عید مبعث و عید فطر و... اشاره کرد.

طبیعتاً این مناسبت‌ها دو کارکرد مهم دارند. یکی یادآوری و بزرگداشت است و دیگری فرصتی برای پرداختن به موضوع مناسبت، که هدف اصلی از بیان این مقدمه آن است که ما باید بتوانیم از مناسبت‌ها به عنوان یک سرمایه فرهنگی برای تبیین ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی آن مناسبت بهره‌برداری کنیم. این اتفاق کم و بیش در جامعه رواج دارد. به عنوان مثال در روز بزرگداشت شعر و ادب فارسی رسانه‌های عمومی و شخصیت‌های فرهنگی، سخنرانی‌ها و مقالات متعددی در این خصوص ارائه می‌کنند و رسانه ملی نیز ویژه برنامه‌های مختلفی را برای این منظور تدارک می‌بیند.

و اما هدف از یادآوری اهمیت مناسبت‌ها در این یادداشت این است که توجه اهل قلم و هنر را به مناسبت‌های شکوهمند شهریور ماه جلب کنیم. مناسبت‌های مهمی چون هفته دولت و شهادت شهیدان رجایی و باهنر، ۱۷ شهریور و حماسه شهدای ۱۷ شهریور که خاطرات روزهای انقلاب را در ذهن هاندای می‌کند و در انتهای ماه، هفته دفاع مقدس به عنوان یکی از مهم‌ترین مناسبت فرهنگی و حماسی تاریخ انقلاب اسلامی، شهریور ماه را به مهر بدرقه می‌کند.



گفتمان



الگوی مدیریتی امام خمینی در دوران دفاع مقدس؛

برمدارِ مدیریت



تأملی در باب عناصر هویتی دفاع مقدس؛

سپهرِ هویت بخش



نسبت آل احمد و ارزش های انقلاب اسلامی، به بهانه سالروز درگذشتش؛

خسے درمیقات

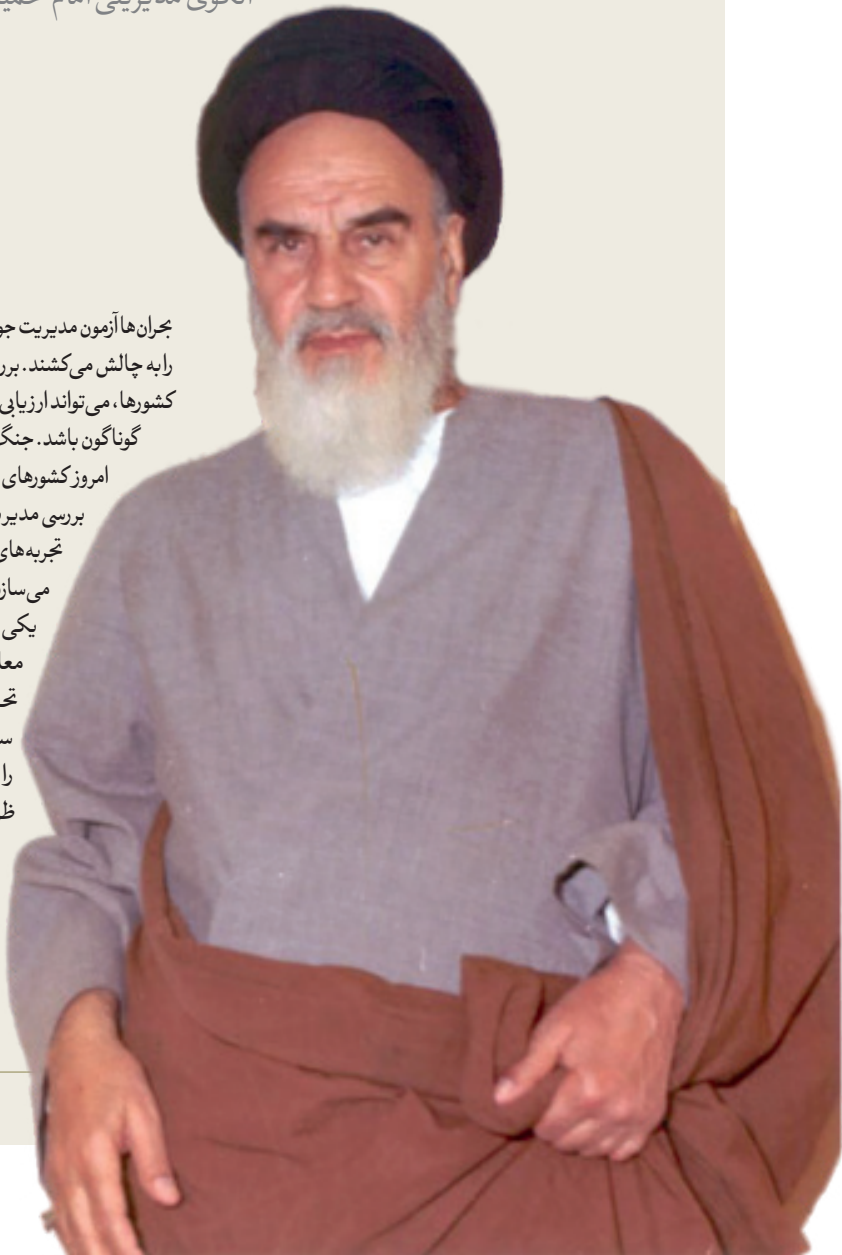
برمدار مدیریت

الگوی مدیریتی امام خمینی در دوران دفاع مقدس



سمیه آقازاده

بحران‌ها آزمون مدیریت جوامع هستند که سیستم‌های سیاسی راه چالش می‌کشند. بررسی چگونگی مدیریت بحران‌ها در کشورها، می‌تواند ارزیابی مثبتی برای سیستم‌های مدیریتی گوناگون باشد. جنگ یکی از این بحران‌هاست که تا به امروز کشورهای متعددی را درگیر خود ساخته است. بررسی مدیریت جنگ در کشورهای گوناگون تجربه‌های موفق و ناموفق متعددی را آشکار می‌سازد. برای نمونه جمهوری اسلامی ایران یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های جهان معاصر را تجربه کرده است. جنگ تحمیلی یکی از آزمون‌هایی بود که سیستم نوپای جمهوری اسلامی را و شاید استعدادها و رهبری و ظرفیت‌های مدل حکومتی ولایت فقیه راه چالش فراخواند. در همین زمینه بررسی چگونگی مدیریت حضرت امام (ره) در جنگ تحمیلی می‌تواند تجربه جمهوری اسلامی ایران را در مدیریت بحران‌ها رهنمون سازد.



جنگ و الگوی مدیریت بحران

تأملی در شیوه مدیریت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از سوی امام خمینی (ره) - به ویژه در سال های نخستین آن الگوی منحصر به فردی از مدیریت بحران های سیاسی را نشان می دهد. برخلاف تصور عده ای از تحلیلگران که شیوه مدیریت امام را صرفاً فردی یا کاریزماتیک و در ارتباط مستقیم با مردم می پندارند، ایشان در کنار مردم مداری از مدیریت سیستماتیک نیز در مدیریت جنگ استفاده کردند. مدیریت سیستماتیک بحران های سیاسی، الگوی رایج در واحدهای سیاسی مختلف می باشد.

در این الگو، هر گونه تصمیم گیری و مدیریت بحران، در چارچوب سلسله مراتب و نظام تصمیم گیری حاکم اتخاذ می شود. در حالیکه در شرایط عادی، پروسه تصمیم گیری مطابق قانون اساسی و قواعد رایج صورت می گیرد، در شرایط بحرانی مانند بروز جنگ، فرآیند تصمیم گیری متحول می شود و به صورت خاص درمی آید.

با آغاز جنگ تحمیلی امام خمینی (ره) با تأکید بر انسجام و وحدت درونی و دوری از اختلافات سعی کرد تا اولین گام در برابر بحران را با حفظ انسجام درونی و استفاده از عاملان انسانی که سراپا همه گوش به فرمان رهبری او بودند، بردارد.

اولین گام امام در آغاز جنگ

در ابتدای تجاوز عراق به ایران، اولین گام ایشان، پیام به جامعه برای حفظ خونسردی و برخورداری از آگاهی در برابر اغتشاشاتی است که گروهک منافقین ایجاد می کند. امام با هوشیاری در برابر این دو بحران؛ یعنی اعلام جنگ عراق و اغتشاشات منافقین ملت را آرام می کند، سپس منافقین را مورد خطاب خود قرار می دهد که در صورت تداوم این اغتشاشات در شرایط جنگی آن ها نیز همراه و متحد عراق هستند. (صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۲۲۱)

در همین زمینه هر ساله حضرت امام (ره) به مناسبت تجاوز ارتش بعث به خاک ایران پیامی را ایراد می فرمودند. به عنوان نمونه در پیامی که ایشان در ۳۱ شهریور ۱۳۶۲ ایراد

کردند آمده است: «سقوط صدام تا حدی است که حتی با منافقین فراری، که خود از او مفلوکتر و شکست خورده تر هستند، دست اخوت می دهد. و منافقین نیز که برای ترمیم ننگ و بی آبرویی خود به هر حشیشی متشبث می شوند و تنها برای اینکه رادیو بغداد اسمی از این مدعیان نجات خلق بزد با کمال وقاحت با صدام جانی، که با خمپاره ها و موشک ها هزاران زن و مرد و کودک و بزرگ و کوچک این مرز و بوم را شهید کرده است و هر روز شهرهای این خلق بیگناه را با توپهای دوربرد بر سرشان خراب می کند، دست اخوت و برادری می دهند، و رسماً برای آنان جاسوسی می کنند. و با آنکه سران منافقین در دامن امریکا و فرانسه مشغول عیاشی و خوشگذرانی هستند، مع الأسف عده ای نوجوان را با حيله و تزویر گول زده و قدرت تفکر را از آنان سلب نموده اند. امیدوارم نوجوانان فریب خورده با دیدن این جنایات و روشن شدن همدستی آنان با صدام، دیگر کورکورانه از آنان تبعیت نکنند.» (صحیفه امام؛ ج ۱۸، ص ۱۴۷)

برمدار حماسه

گام بعدی حضرت امام در مدیریت بحران، جنگ حماسی است. از یک سو انقلاب در مراحل اولیه خود قرار داشت و هنوز نیروهای کشور به سازماندهی و تشکیلات مناسب دست نیافته بودند و از سویی نیز جنگی روانی مبنی بر پیروزی عراق در آغاز جنگ شکل گرفته بود. کسانی مانند هنری کیسینجر پیش بینی کرده بودند عراق در یک جنگ ده روزه می تواند بر جمهوری اسلامی پیروز شود. همچنین همان روز بختیار که شناخت بیشتری از بقیه مردم ایران داشت سقوط نظام جمهوری اسلامی را ظرف چند ماه محقق دانست و صدام در روز اول جنگ گفته بود که هفت روز دیگر به تهران خواهیم رسید.

حماسی بودن در چنین شرایطی به این معنا است که امام به عنوان رهبر فکری، بسیج گرو سیاست-گذار، با اطمینان در هشدار به شروع جنگ، عراق و حامیانش را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: «گمان نکنم ملت ما که دولت ایران

و ارتش ایران عاجز از این است که جواب به اینها بدهد. هر وقتی که مقتضی بشود من پیامی به ملت خواهم داد و به صدام حسین و امثال او ثابت خواهم کرد که اینها، این اذنانب امریکا قابل ذکر نیستند...» (صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۲۲۱)

برمدار قانون

مطالعه رفتار و عملکرد امام خمینی (ره) در دوران دفاع مقدس نشان می‌دهد که ایشان از شیوه مزبور مدیریت بحران‌ها، بیشترین بهره را برای اداره احسن جنگ برده‌اند. نمونه بارز این نوع مدیریت نیز، تأکید خاص حضرت امام به نقش شورای عالی دفاع بود. این شورا که مطابق قانون اساسی برای اداره امور جنگ تشکیل شده بود؛ نقشی اساسی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با جنگ داشت. امام در سخت‌ترین شرایط جنگ تحمیلی نیز از این شورا سلب مسئولیت نکرد و همواره، بر تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در آن تأکید داشت. برای نمونه، ایشان در بیانیه‌ای خطاب به مردم و مسئولان در ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ ضمن تأکید بر معیار بودن قانون اساسی در اعمال نهادها و مأموریت یافتن شورای عالی دفاع می‌فرماید:

«مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا نمایند.» (صحیفه امام؛ ج ۱۴، ص ۲۰۲)

با آنکه این شورا، به صورت مرتب جلسه‌هایی را در خدمت امام تشکیل می‌داد، اما امام به ارائه رهنمودهای کلی بسنده و به هیچ وجه سعی نمی‌کردند اختیارات آن را محدود کنند و یا به طول کامل به تصمیم‌هایش جهت دهند. در چارچوب سلسله مراتب تصمیم‌گیری و اجرا، امام بر رعایت سلسله مراتب و اطاعت نیروها از فرماندهان خود تأکید ویژه‌ای داشتند. برای نمونه، ایشان تاجایی که ممکن بود بر فرماندهی کل قوا از سوی بنی‌صدر (علی‌رغم عملکرد منفی وی) تأکید می‌کردند. در سطوح پایین نیز، به طور مرتب نیروهای ارتش، سپاه، بسیج و ژاندارمری را به اطاعت از فرماندهان خود توصیه می‌نمودند.

جریان‌سازی فرهنگی و اجتماعی برمدار مذهب

همچنین در کنار احترام به قانون اساسی حضرت امام (س)، حرکت جوانان به سوی جبهه‌ها با پیام‌های پرفوذ رهبر، یک جریان «هنجار درونی» به وجود آورد که به تدریج همه اقشار را فراگرفت. «ای جوانان دانشگاهی، ای دانشجویان عزیز، به فریاد کشور و اسلام و ملت خودتان برسید و قهرمانانه قیام کنید که فرج شما نزدیک و حزب خدا بر حزب شیطان غلبه می‌کند.» (صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۲۶۹)

از سوی دیگر، جنگ به دلیل ماهیت انقلاب ایران خاصیتی مذهبی داشت. رهبری امام نیز بر بستر مذهب جریان داشت و با آموزه‌های مذهبی آمیخته بود. امام با بهره‌گیری مناسب از خاطره جمعی مخاطبان خود، آموزه‌های مذهبی را به جریان انداخت. این گواهی بود بر تفکر امام که دین را جاری در زندگی می‌دانست و به آن ابعاد همه جانبه می‌بخشید. امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از آموزه‌هایی که از اسلام داشت و بر اساس توانایی و قابلیت‌های رهبری خویش در هنگام جنگ توانست با شناخت از وضع موجود، تصمیم‌گیری سنجیده و مطابق با شرایط انجام دهد. تأکید بر انسجام و بهره‌گیری از آموزه‌های مذهبی و ایجاد امواج مردمی در برابر نیروی

66

جنگ تحمیلی و دوران دفاع مقدس برای ایران اسلامی دستاوردهای بزرگی از جمله ارائه یک الگوی برجسته مقاومت، اثبات توانایی‌های دفاعی، خودکفایی‌های فراوان در زمینه‌های مختلف به ویژه در صنایع و جهش‌های علمی به بار آورد.

99



سن‌تهای لایتغیر الهی خود را در پیروزی خدشه‌ناپذیر امت با ایمان و شهادت طلب ما، در جلوی چشمان جهانیان به نمایش گذارده است». (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گذری بردو سال جنگ تحمیلی)

این مشیت الهی است که باطل که مظهر نیست و نابودی است در مقابل ایمان که مظهر حق است توان ماندن نخواهد داشت و در نهایت پیروزی از آن حق است. امام خمینی (ره) درباره پیروزی ایمان می‌فرماید: «شما احتمال این معنی رانده‌ید که تفنگ و ژسه و مسلسل شما پیروز شده است، مقابل شما بالاتر از این را داشتند، شما اندک داشتید و آنها بسیار. لکن آنچه که شما را پیروز کرد و می‌کند آن ایمان شماست و آن اخلاص شماست که در شما هست و در آنها نیست». (صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۱۳۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: «شما رضای خدا را همراه دارید و آنها سخط خدا را، شما ایمان را همراه دارید و آنها طرفداری از کفر را، شما آرامش قلبی دارید و در این جنگ با آرامش با خاطر آسوده، با این ایده که اگر شهید بشوم، پیروزم‌ندم و اگر پیروز هم بشوم، پیروزم. شما این را دارید و آنها از مرگ

متجاوز در آن شرایط، کاربرد بهینه‌ی داشته‌های کشور بود. ایشان با شناخت از واقعیت‌ها و حقیقت‌های موجود سیستم نوپای جمهوری اسلامی، با تلفیق آموزه‌های مذهبی و ملی و برجسته کردن اتحاد درونی توانست تا سرمایه اجتماعی را تقویت نماید و همین امر یکی از ابعاد مثبت مدیریت رهبری در دروان جنگ تحمیلی بود. چنانچه کشوری که در وضعیت بحران قرار داشت، توانست با مدیریت صحیح منابع انسانی و تقویت انسجام درونی، جنگ را به نفع خود پایان دهد. تجربه مدیریتی امام خمینی (ره) در چنین شرایطی، تبلور آمیختگی توانایی‌های فکری، بسیج‌گرانه و سیاست‌گذارانه ایشان بود.

تبدیل ارزش به باور برمدار عاشورا

از درس‌هایی که عاشورا به پیروان حسین (ع) در این عصر به ویژه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران داده است، همانا پیروزی حق است. گرچه یاران حق اندک باشند و این همان سنت لایتغیر الهی است که «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة» و بر این اساس «خداوند بر تمام مستضعفین جهان منت گذاشته است که یک بار دیگر در این جنگ تحمیلی

فرار می‌کنند، بین این دو طایفه بسیار فرق است». (صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۱۳۱)

برمدار مردم

حضرت امام (س) بلافاصله بعد از شروع جنگ تلاش کردند به جای بسیج مردم ایران که منتظر دستور معظم‌له بودند مردم عراق را علیه صدام بسیج نمایند، اما متأسفانه به دلیل سرکوب و وحشیانه قیام مردم عراق و عمومی نبودن این قیام، پیروزی قابل توجهی به دست نیامد. این امر سبب شد تا شش روز پس از شروع جنگ، حضرت امام (ره) از آقایان علما و نمایندگان مجلس بخواهند که مردم را برای جنگ با دشمن مهیا سازند: «حضرات آقایان! در هر نقطه که هستید مردم را برای جنگ و درگیری با آمریکا و اذنب خونخوارش چون عراق آماده کنید که جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است». (۵/۷/۵۹)

برمدار سازش ناپذیری

حضرت امام در جریان دفاع مقدس قاطیعت کم نظیری از خود نشان دادند، تلاش حضرت امام این بود که تا نابودی حزب بعث جنگ را ادامه دهند و در این راه مشکلات و رنج‌های بسیاری را تحمل کردند و موفقیت‌های بزرگی نیز به دست آوردند. لیکن دنیای استکبار با ارسال سیل کمک‌های نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی، طراحی عملیاتی، آموزشی و... به عراق و تحریم گسترده ایران، به طوری که حتی از تأمین سیم خاردار نیز در مضایقه بودیم، توانست از شکست زودرس حزب بعث جلوگیری کند. دولت عراق با به خدمت گرفتن منافقین، عناصر حزب دمکرات و کومله و برخی دیگر از ضد انقلابیون و نیز با بهره‌گیری از سلاح‌های ممنوعه کشتار جمعی و بمباران مناطق مسکونی و... سعی بسیار می‌کرد تا با وارد کردن ضربات اساسی به اقتصاد و امنیت و منافع ایران امام را به صلح بکشاند، اما امام نمی‌پذیرفتند. این موضع معظم‌له تا اواخر تیرماه ۱۳۶۷ ادامه داشت.

در روزهای پایانی تیر ۱۳۶۷ حضرت امام بنا به دلایلی که اعلام آنها را به بعد موکول کرده بودند، مصلحت جامعه

اسلامی را در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دیدند؛ قطعنامه‌ای که در زمان برتری نظامی ایران در جنگ تنظیم شده بود و این هدف را تعقیب می‌کرد که رضایت ایران برای صلح را در آن شرایط کسب کند. به هر صورت، قاطیعت و سازش ناپذیری امام (ره) حتی از پیام پذیرش قطعنامه (۶۷/۴/۲۹) هویداست: «من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان پیروی نکنند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرند». (۶۷/۴/۲۹)

برمدار فداکاری

حضرت امام (س) در طول دفاع مقدس بسیاری از یاران و سربازان عزیز خود را که همه آنان را چون فرزندان خویش می‌دانستند تقدیم خدا کردند و در برابر زخم‌زبان‌های دشمنان آگاه و دوستان نادان مقاومت کردند، از بمباران‌ها و موشک باران‌های دشمن هرگز نترسیدند و با آنکه دشمن قصد جدی داشت که به هر ترتیب شده است جماران را هدف حملات خود قرار دهد، هرگز حاضر نشدند از پناهگاه استفاده کنند، چرا که اعتقاد داشتند تا زمانی که همه مردم نمی‌توانند از پناهگاه استفاده کنند، من نباید چنین کنم. گاهی اوقات نیز استدلال می‌کردند که: «هیچ فرقی بین من و آن پاسداری که الان سرکوبه در پست خود نگهداری می‌دهد، نیست».

الگوی مقاومت

جنگ تحمیلی و دوران دفاع مقدس برای ایران اسلامی دستاوردهای بزرگی از جمله ارائه یک الگوی برجسته مقاومت، اثبات توانایی‌های دفاعی، خودکفایی‌های فراوان در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در صنایع و جهش‌های علمی به بار آورد و در بعد خارجی نیز آرزوی دیرینه امام خمینی (س) و پیروان آن امام همام برای صدور انقلاب به جهان را محقق کرد و طنین حق طلبی آن در عین مظلومیت به گوش جهانیان رسید و مورد تجلیل آگاهان جهانی واقع شد.



سپهر هویت بخش

تأملی در باب عناصر هویتی دفاع مقدس

هویت در ساده‌ترین تعبیریه معنای ویژگی‌های متمایزکننده فرد از دیگری است. این ویژگی‌های خاص شامل زبان، دین، نژاد، تاریخ، فرهنگ، جغرافیا، معماری و... است. همچنین هویت بیان‌کننده چگونگی رابطه فرد به مثابه جزء با جامعه به منزله کل است (اریکسون ۱۹۶۸، به نقل از سیف، ۱۳۸۴). هویت برآیند چسبندگی هر فرد یا جامعه وردیایی است که فرهنگ در مسیر عبور تاریخی خود برجای می‌گذارد. از این رو هویت در واقع حاصل جمع عناصر فرهنگی فرد یا جامعه است و براساس تعارض و اختلاف با دیگران پایه عرصه مطالعات اجتماعی و فرهنگی می‌گذارد.



مجتبی کبیری

نظام ارزشی انقلابی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جدید که محصول دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور بود فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آغاز شد. تأسیس دولت نوپدید، برآیند ائتلاف مهم‌ترین نیروهای چالشگر علیه حاکمیت پیشین و استقرار نظامی جدید مبتنی بر ارزش‌های دینی بود. این ارزش‌ها، بنیان گفتمان جدیدی بود که در واکنش به فرآیند فروپاشی همبستگی‌های سنتی در عصر پهلوی پدیدار شد. گفتمان جدید در پی آن بود تا امنیت از دست رفته دنیای سنتی را با بسیج توده‌ای و عرضه ایدئولوژی فراگیر بازگرداند. به طور کلی می‌توان این گفتمان را محصول فشارهای روحی ناشی از عصر مدرنیسم، گسیختگی اجتماعی و جامعه توده‌ای و برخاسته از احساس ناامنی طبقاتی توصیف کرد که از فرآیند نوسازی جامعه به شیوه غربی، زیان روحی دیده بودند.

بدین ترتیب به رغم وجود مشکلات فراوان دوره گذار از رژیم پیشین به رژیم اسلامی و موانع متعدد داخلی و خارجی، رهبران انقلاب اراده خود را برای دگرگونی در ساختارهای پیشین معطوف ساختند و با وام‌گیری از مبانی اندیشه‌های سیاسی شیعی، به اصلاح و جایگزین کردن ارزش‌های دینی پرداختند و گام‌های نخستین را در نوسازی فرهنگی برداشتند.

نخبگان مذهبی پس از انقلاب سخت دل مشغول پالایش اخلاقی جامعه بودند؛ جامعه‌ای که ارزش‌های غربی، آن را دچار بحران هویت کرده بود. آنان با انتقاد از دستاوردهای تمدن غیردینی غرب، طرح پیشین نوسازی را آماج حمله‌های خود کردند و به تعبیر برخی صاحب نظران، «سیاست اسلامی» را که مسأله‌ای اخلاقی است، جایگزین الگوهای نوسازی کردند. این همان سیاست «بازگشت به خویش» است که اندیشمندان مسلمانی نظیر جلال آل احمد و علی شریعتی نیز آن را دنبال و تبلیغ می‌کردند و واکنشی در برابر اقدامات نوگرایانه رژیم پهلوی بود.

رویکرد فرهنگی نخبگان دینی، ابتدا از طریق نهادهای فرهنگی در قانون اساسی آغاز شد و سپس با تأسیس نهادها و ایجاد دفاتر و مراکز جهت تبلیغ ارزش‌های دینی، نظیر واحدهای

تبلیغات، ارشاد و عقیدتی سیاسی ادامه یافت. پس از آن، هنجارهای تازه‌ای بر اساس مذهب نظیر ساده زیستی و تأکید بر پوشاک بومی و تغییر در نوع لباس عرضه کرد. این رویکرد با طرد ارزش‌های غربی و با هدف انقلاب فرهنگی به تغییر بنیادی نظام آموزش استعماری در مراکز آموزشی همت گمارد.

نظام ارزشی منبعث از جنگ

جنگ تحمیلی توانست سازه‌های هویتی و ارزشی جدیدی را وارد ذهنیت مردم ایران کند که هریک توانستند تأثیر بسزایی در پیشبرد جنگ داشته باشند. در اینجا لازم است به تعدادی از این عوامل اشاره کنیم تا تأثیر آنها بر شکل دهی به هویت سیاسی مردم ایران مشخص شود:

۱. معنویت‌گرایی و روحیه ملی

از خصوصیات متمایز زمان جنگ تحمیلی با دوران پیش از آن، حاکمیت بالای روحیه معنوی در جامعه و به ویژه در میادین جنگی بود. آموزه‌های دینی در خلق انگیزش‌های جنگی، از بیشترین کارایی برخوردار بودند. نقش چنین انگیزش‌هایی در شرایطی که جنگ به «جنگ فرسایشی» تبدیل شده بود، انکارناپذیر بود. تمامی رفتارها و روندهای حاکم بر شرایط جنگی متأثر از مفاهیم معنوی و مذهبی بود و این آثار در تمام عملیات‌ها (از جمله در نام‌ها)، شعارهای جبهه، سخنرانی‌های فرماندهان نظامی و سیاسی و در تمامی کلمات و عبارات‌های توده مردم مشهود بود. هدف عالیه رزمندگان، ایثارگری در راه عقیده و میهن اسلامی بود. عناصر مذهبی نظیر ادعیه‌های مذهبی، ائمه معصومین (ع) و... توانایی روحی آنها را دوچندان می‌ساخت.

۲. بسیج و انسجام سیاسی

در جنگ تحمیلی به خوبی این مسئله مشهود بود که جنگ به عنوان یک فرصت برای تجمیع منافع و دستیابی به توافق ملی بود. در فاصله کوتاهی، مشکلات اولیه انقلاب در برخی مناطق و نیز در درگیری‌های سیاسی فروکش کرد و



ما بندگان خدا
هستیم و در راه او
حرکت و پیشروی
می‌کنیم.
اگر شهادت نصیب
شد، سعادت است،
و اگر پیروزی نصیب
شد، سعادت است.
امام خمینی

جای خود را به وحدت و انسجام سیاسی برای دفاع از کشور داد. دفاع مقدس به خلق یک هیجان ویژه تاریخی منجر شد که اقتدار پیچیده، درونی و سرنوشت‌سازی را به نمایش گذاشت. بی‌تردید مشابه فضای عاطفی و احساسی زمان جنگ، کمتر در تاریخ کشور تکرار شده و با گذشت حدود دو برابر از عمر جنگ تا به حال، هنوز خاطرات و غرور ناشی از افتخارات جنگی در دفاع مقدس، هیجان انگیز و قابل ستایش تلقی می‌شود. ایجاد همبستگی و انسجام سیاسی و تداوم آن در تمامی سال‌های جنگ، نتیجه بلافاصله حاکمیت چنین فضای عاطفی و لطیفی بود. بی‌تردید نقش نیروهای مردمی در مقاومت هشت ساله، برجسته‌ترین متغیر ملی در تحولات جنگی بود. هویت مذهبی مردم و رابطه دوسویه میان رهبری نظام با اقشار مختلف مردم، در خلق بسیج عمومی و انسجام سیاسی تعیین‌کننده بود؛ به‌ویژه تفسیر نظام از نوع حکومت موجود به «حکومت مستضعفان و محرومان»، عالی‌ترین شکل مشروعیت بخش نظام محسوب می‌شد. در گفتمان نظام این تعبیر و تفسیر به حفظ امنیت نظام منجر می‌شد.

ناب محمدی از جلوه‌های ممتازی برخوردار است. فرایند این تأثیر در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی قابل مشاهده است. یافته‌ها و دستاوردهای تاریخی از صدر اسلام تا کنون، بیانگر این واقعیت شگرف است که فرهنگ شهادت طلبی کارآمدترین و مؤثرترین عنصر در پیشبرد اهداف و حفظ ارزش‌ها و مقابله با دشمنان اسلام بوده است. فرهنگ شهادت طلبی یعنی باور به خدا و معاد، اعتقاد راسخ بر درستی و حق بودن راه اسلام ناب محمدی، ایستادگی در مقابل دشمن، ایثار و فداکاری برای حفظ ارزش‌های انقلاب و اسلام ناب.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «ما بندگان خدا هستیم و در راه او حرکت و پیشروی می‌کنیم. اگر شهادت نصیب شد، سعادت است، و اگر پیروزی نصیب شد، سعادت است.» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۵: ۲۴۲)

ایجاد روحیه شهادت طلبی و ایثار، به این دلیل در فضای مملو از معنویت در جبهه‌ها طبیعی و منطقی بود که بهره‌گیری نظام از مفاهیمی نظیر عاشورا و امام حسین (ع) در حد اعلی می‌توانست پیروان را به گذشتن از جان خویش رهنمون سازد. جیمز بیل در تحلیل خود از جنگ تحمیلی می‌گوید: «در مبارزه برای دفاع از کشور، مذهب، رهبر و انقلاب خود، مردم ایران بارها

۳. فرهنگ شهادت طلبی

تأثیر شگرف فرهنگ پربار شهادت در گستره جهان بینی اسلام

از زورمندان، مردم ایران هیچ گاه زیر بار ستم ابر قدرت‌ها نرفته و حاضر به تسلیم شدن در برابرشان نبودند و این رویه را تا پایان جنگ ادامه دادند. حمایت از ملت‌های مظلوم و حمایت از نهضت‌های آزادیبخش همگی از نمودهای عدالت محوری نظام ایران بودند.

۵. مبارزه با نظام سلطه و پشتیبانی از مستضعفان

بدون تردید جنگ روحیه‌ای از پیش بازنده‌ایران را در طول سال‌های قبل از بین برد و منجر به شکل‌گیری فضای ذهنی خودباوری بین مردم شد. ایران باتوجه به دارا بودن منابع غنی زیرزمینی همواره مورد توجه استعمارگران بود و آنها هم باتوجه به قدرت نظامی خود همواره کشور را زیر سلطه خود داشتند؛ اما ظهور انقلاب اسلامی و در پی آن بروز جنگ تحمیلی و حضور رهبری کاریزما، روحیه‌ی خودباوری مردم را بار دیگر زنده کرد. ملت ایران با کنار زدن و با پیروی از ارزش‌های معنوی همواره در سخت‌ترین شرایط روحیه‌ی خود را حفظ کرده و در مقابل دشمن ایستادند و باتوجه به نمودهای دینی مبنی بر حمایت از مستضعفان، ضمن مبارزه با ابر قدرت‌ها همواره از مظلوم در برابر ظالم دفاع کرده و خواهان بازپس‌گیری حق مظلوم بودند. (درآمدی بر نظر سیاسی امام خمینی (ره)، دهشیری)

۶. همبستگی و اتحاد ملی

بدون تردید فضای بین‌الذهانی شکل گرفته بین مردم در طول جنگ منجر به تقویت وحدت ملی و ایجاد همبستگی و بسیج عمومی شد. در حالیکه بعد از انقلاب اسلامی و تا پیش از آغاز جنگ، فضای ملت‌پس‌را چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه عمومی شاهد بودیم و گروه‌های سیاسی هریک سودای قدرت و برتری در سر داشتند. مردم نیز در این فضا گرفتار شده بودند و قادر به برون رفت از آن نبودند؛ اما با آغاز جنگ به یکباره پیوند عمیقی بین ملت ایجاد شد که در پیشبرد جنگ بسیار مؤثر بود. امام خمینی (ره) نیز در سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم در این باره فرمودند: «جنگ هم مسئله‌ای بود که انسان خیال می‌کرد که یک غائله‌ای است برای ما، لکن

تمایل خود را به آخرین حد ایثار، یعنی پذیرش مرگ در صورت لزوم نشان داده‌اند. در این مفهوم فرهنگی، قدرت گذشتن از جان خود، گاهی اوقات می‌تواند توانا تر از قدرت کشتن باشد». (جنگ، انقلاب و روحیه، قدرت ایران در جنگ خلیج فارس)

۴. تسلیم ناپذیری و رویکرد عدالت محورانه

بر اساس معیارهای متعارف قدرت، پیروزی نیروهای ایرانی بر دشمن امکان پذیر به نظر نمی‌رسید؛ به ویژه اینکه وجود اراده بین‌المللی مبتنی بر حمایت از عراق و جلوگیری از پیروزی ایران به این مسئله دامن می‌زد. به رغم تجسم این واقعیت در مراحل مختلف جنگ، ایران همواره به پیگیری سیاست‌های خود اصرار می‌ورزید. تلاش ایران برای گرفتن حق خویش و تسلیم ناپذیری، به شدت از رویکرد عدالت محورانه انقلاب اسلامی متأثر بود. بر این مبنا روندهای بین‌المللی به دلیل حاکمیت ناشی از بی‌عدالتی همواره مورد اعتراض قرار می‌گرفت. باتوجه به آموزه‌های دینی مبنی بر گرفتن حق

۶۶

باز ظهور انقلاب اسلامی و پس از آغاز جنگ تحمیلی، نمادهای هویت قبلی مبتنی بر غرب‌گرایی و ایجاد رابطه با غرب هم در عرصه داخلی و هم خارجی و هم در بین مردم و هم مسئولان و نخبگان به سمت فروپاشی رفت و هویت سیاسی جدیدی به وجود آمد.

۹۹



بدون تردید جنگ
روحیه از پیش
بازنده ایرانیان را در
طول سال‌های قبل
از بین برد و منجر به
شکل‌گیری فضای
ذهنی خودباوری
بین مردم شد.



و تا حدودی بعد از انقلاب تا مرحله پیش از جنگ ما شاهد هویتی چندگانه و به نوعی بیشتر متمایل به غرب و مبتنی بر مدرنیسم را تجربه کردیم. (مبانی رفتار دفاعی ایران در جنگ هشت ساله)

با ظهور انقلاب اسلامی و پس از آغاز جنگ تحمیلی، نمادهای هویت قبلی مبتنی بر غرب‌گرایی و ایجاد رابطه با غرب هم در عرصه داخلی و هم خارجی و هم در بین مردم و هم مسئولان و نخبگان به سمت فروپاشی رفت و هویت سیاسی جدیدی به وجود آمد؛ هویتی که چهارچوبه آن بر مبنای اسلام بود و در این راستا هر نوع وابستگی به غیر طرد شد.

معلوم شد منافعش بیشتر از ضررهایش است. آن انسجامی که در اثر جنگ بین همه قشرها پیدا شد و آن معنای روحانی و معنوی که در خود سربازان عزیز ارتش و ژاندارمری و سپاه به نمایش گذاشته شد و آن روح تعاونی که در همه ملت از زن و مرد در سرتاسر کشور تحقق پیدا کرد، به دنیا فهماند که این مسئله‌ای که در ایران است با همه مسائل دیگر جداست. اینجا از باب اینکه اصل نهضت را خود ملت برپا کرده و به ثمر رساندش هم به دست ملت بوده، چیزهایی که بر ضرر این نهضت و بر ضد انقلاب است، باز به دست خود ملت از سر راه برداشته می‌شود.» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۵، ص ۵۱)

۸. الگوپذیری

از منظر سازه‌انگاران حیات اجتماعی رانمی‌توان در ابعاد مادی محدود ساخت بلکه باید گفت کنش انسانی و معنای اجتماعی است که به شرایط و چهارچوب‌های مادی شکل می‌دهد؛ به عبارت بهتر، مردم چیزها را معنا می‌کنند و رفتار خود را بر اساس ادراکی که از آن چیز دارند تنظیم می‌کنند. مردم ایران هم با درک اسلام واقعی و الگوپذیری از پیامبر (ص) و

۷. شناخت دشمن

از منظر سازه‌انگاران در ماهیت هویت نوعی پارادوکس هست؛ زیرا هویت همواره حاصل عناصری ایستا و پویاست که در شبکه معنایی در شرایط برتری و استیلا، مفاهیم خودش را به درون شبکه معنایی دیگری می‌فرستد و آن را دچار تعارض می‌کند و منجر به فروپاشی هویت و جایگزینی آن با هویتی جدید می‌شود. از این منظر می‌توان گفت که قبل از انقلاب

در طول تاریخ انقلاب اسلامی و پس از آن خودنمایی کرده است؛ دو چهره ای که هرکدام خاستگاهی متفاوت و متناقض دارند. یکی از ابزارهای مادی قدرت به ویژه قدرت نظامی، حمایت های قدرت های بزرگ خارجی و اقتصاد رانته (نفت) متکی است و دیگری ثقل اتکای خود را اتکال به خدا و اعتماد به مردم قرار داده است. امام خمینی (ره) به عنوان سکandar کشتی انقلاب اسلامی در طول جنگ نیز همانند گذشته با روحیه دادن به ملت ایران، احیای روحیه جهاد و شهادت و بهره گیری از حماسه تاریخی عاشورا، ضمن بسیج همگانی، بستر دفاعی همگانی و هویت سیاسی جدیدی را بین مردم فراهم ساخت.

ائمه معصومین و به ویژه امام علی (ع) و امام حسین (ع) به درکی و نگاهی فراتر از نگاه مادی در زندگی رسیدند. با باز شدن افق جدیدی فراسوی مردم در انقلاب اسلامی و توجه به ابعاد معنوی زندگی انسانی، توجه به مادیات و تمایلات جسمانی کمتر به چشم می آمد و جنگ تحمیلی فرصت بسیار مناسب بود تا تاسی از سیره امام حسین (ع) در برپایی قسط و عدالت و الگو گرفتن از او به دفاع از اسلام و حقانیت اسلام بپردازند. (علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی)

۹. تغییر مفهوم قدرت از سخت افزاری به نرم افزاری
تقابل دو چهره سخت افزاری و نرم افزاری قدرت پیوسته

جنگ آمده بود تا دروازه ای به کربلا باز شود...



با خود می گفتم: از دوازدهم مهر ماه ۱۳۵۹ چه به یاد داری؟ هیچ! آنجا که تو به آن پای می نهادی خرمشهر نبود، خونین شهر نیز نبود... این شهر دروازه ای در زمین داشت و دروازه ای دیگر در آسمان. و تو در جستجوی دروازه آسمانی شهر بودی که به کربلا باز می شد و جز مردان مرد را به آن راه نمی دادند. زمان، بادی است که می وزد؛ هم هست و هم نیست. آنان را که ریشه در خاک استوار دارند، از طوفان هراسی نیست. جنگ می آمد تا مردان مرد را بیازماید. جنگ آمده بود تا از خرمشهر دروازه ای به کربلا باز شود.

با خود می گفتم: جنگ برپا شده بود تا از خرمشهر دروازه ای به کربلا باز شود و محمد جهان آرا به آن قافله ای ملحق شود که به سوی عاشورا می رفت. یک روز شهر در دست دشمن افتاد و روزی دیگر آزاد شد. پندار ما این است که ما مانده ایم و شهدا رفته اند؛ اما حقیقت آن است که زمان ما را با خود برده است و شهدا مانده اند.

سید مرتضی آوینی



خَسْه درمیقات

آل احمد و اندیشه های انقلاب اسلامی، به بهانه سالروز درگذشتش



حمیدرضا مسعودی

جلال آل احمد یکی از برجسته ترین روشنفکران ایران معاصر محسوب می شد که در برابر غرب زدگی و واهنگی روشنفکران ایرانی، احیا و بازگشت به دینی آرمانی، انقلابی و به دور از خرافات، تعصبات، مقدس مای و تحجراندیشی که توان رشد و توسعه معنوی و مادی جامعه را در خود داشته باشد، تدوین و تبلیغ کرد. آل احمد را می توان یکی از با نفوذترین روشنفکران عصر خود دانست. زندگی و زمانه او ناظر بر یکی از مهم ترین دوره های تاریخ معاصر ایران از نظر ساختار اندیشه سیاسی در پیوند با ساخت نظام سیاسی و اجتماعی بود. وی در دهه های حادثه خیزی و چهل خورشیدی با زندگی و آثارش، رویکرد تازه ای برای روشنفکری در فضای فرهنگی و اندیشه ای ایران به وجود آورد.

علیه السلام بی تکلیف اند و یا صاحبان فتوا در مواقع حساس اجتماعی دست بسته می مانند». (روشنفکران، آل احمد، ص ۲۸۷) اما امروزه می بینیم که در مواقع حساس اجتماعی، نه تنها صاحبان فتوا در نمی مانند، بلکه در بسیاری موارد، راهگشای بن بست ها نیز هستند. اگر چه جلال در مورد برخی از مسائل دینی اشکال تراشی می کند و خاشعانه از کنار آنها عبور نمی کند، اما واقعیت این است که، دفاع او از دین و رفتارهای دینی بسیار بیشتر از نقادی وی است.

دفاع از دین؛ زمانی که روشنفکران به دین و دستاوردهای آن می تاختند و دلسپرده دوران پیش از اسلام گردیده بودند. جلال وقتی که به انتظار می پردازد به نکاتی قابل تأمل و اساسی نیز اشاره دارد و دو مزیت بر آن برمی شمرد: «۱- تمکین نکردن از اولوالامر؛ زیرا که در غیاب معصوم که تنها فرد لایق حکومت است، همه حکام زمان به اعتقاد شیعه غاصبند... بلکه دلیلی نیز برای مقاومت در قبال ظلم ایشان دارد ۲- انتظار فرج برای شیعه یعنی انتظار روزی که دنیا پراز عدل و داد خواهد شد...» (آل احمد، روشنفکران ص ۹-۲۸۸)

درباره ورود اسلام به ایران، که تبلیغات گسترده ای بر ضد آن وجود داشت، جملاتی اصولی و زیبا دارد. او به شکلی کاملاً معقول و منطقی از نحوه ورود اسلام به ایران دفاع می کند و می گوید: «هدف همه این بود که بگویند حمله اعراب (ظهور اسلام) نکت بار بود و ما هر چه داریم از پیش از اسلام داریم... و شب کودتا را یک سره بچسبانند به دمب کوروش و اردشیر. انگار نه انگار که در این میانه ۱۳۰۰ سال فاصله است». (ادب و هنر امروز ایران، آل احمد) و صحنه ورود سپاه اسلام به ایران را اینگونه تحلیل و توصیف می کند که: «مردم از جنگ های با روم به جان آمده و از مالیات و مقررات خشک مذهب زردشتی... این است که اهالی پایتخت آن روز، در کوچه های مداین، نان و خرما پخش می کنند میان اعراب یا برهنه گرسنه و مهاجم که برای غارت کاخ شاهی می دوند. ما به عنوان یک ملت، هرگز از اعراب شکست نخورده ایم. آن چه از اسلام شکست خورد، تشکیلات پوسیده درباری و نظام ساسانی بود... در حمله اسلام، کاخی فرو ریخت... اما تمدن ایرانی رونق گرفت و بر مرکب اسلام، خود را تا پشت دروازه «گل» رساند...» (پیشین، ص ۵۴۶)

جلال آل احمد مانند هر نویسنده یا روشنفکر دیگری محصول شرایط و فضای سیاسی، اجتماعی و فکری زمانه خویش است. قرائت خاص او از روشنفکری و تدوین نظریه روشنفکری متعهد و بومی را می بایست در پیوند با تحول ذهن و زبان او در رویکردش به مذهب دید. دگرگونی ها و نوسانات روحی او و دوران گذارش از سنت گرایی به تجدد و از تجدد غربی به سنت اسلامی - ایرانی، معرف روح پر تلاطم، کمال خواه و آرمان گرای آل احمد بود.

جلال آل احمد، روشنفکری بومی است که در یک نگاه کلی می توان زندگی او را به سه دوره تقسیم کرد: اول، دوره ای که با دین آغاز شده بود، و دین گوشه گوشه زندگی اش را فرا گرفته بود. دوم، دوره ای که جلال فرار از مدرسه مذهب را تجربه کرد و به جستجوی مدینه فاضله ایدر بیراهه گشت. سوم، دوره بازگشت، زمانی که جلال از تکاپوی راه در راهی که برگزیده بود درماند و به مذهبی اجتماعی روی آورد که شاید گره از کار ناگشوده بوم و میهن خویش واگشاید، اما باز این به معنای رجوع به آن دین دوران اول زندگی اش نیست که همه چیز آن را به طور مطلق قبول کرده بود. در این دوره او فردی نقاد و اشکال تراش است و به هیچ وجه شیفته و عاشق چشم بسته امری و راهی نمی شود. او تجربه های بسیار دیده است و کوچه های بسیار را پیموده که به بن بست رسیده است؛ لذا دیگر شیفگی در وجود او نیست، اما به هر حال، مردی کامل است که واقعیت های جامعه خویش را می بیند و هرگز دین را در تکاپوی رسیدن به مقصود و آرمان خود، نادیده نمی انگارد.

نگاه جلال به دین

نگرشی که وی به دین دارد، چشم بسته نیست. و همان گونه که گذشت، نگاهی چاره جویانه و گزینشی است. گاه بی پروا به برخی از اصول می تازد و گاه جانانه جانبداری می کند.

جلال یک اسلام شناس و نظریه پرداز در گستره اندیشه دینی نیست، در نتیجه گاه مبانی ای را نقادی می کند که اگر پشتوانه معلومات و بینش وی قوی تر بود، هرگز به آن نمی پرداخت، اما از سویی دیگر نیز باید توجه داشت که نقد وی محصور به زمان و موقعیتی ویژه است، چه بسا اگر عمرش به وی وفا می کرد، از این نقد ها چشم می پوشید. مثلاً او اصل انقلابی انتظار را اینچنین توصیف می کند: «در زمان غیبت، مردم در انتخاب جانشین امام



توجه داشته و چه تعریف‌ها و توصیف‌هایی که از مسجد اعظم قم و یا مسجد جامع رفسنجان کرده است و از این رهگذر به نقد معماری غربی پرداخته است.

نگرش جلال به روحانیت

نخست، باید متذکر شویم که از نظر آل احمد چند مسأله درباره روحانیت بدیهی است: ۱- روحانیت در حوزه تعبد عمل می‌کند ۲- مدافع سنت است ۳- کار تربیتی می‌کند. (روشنفکران، آل احمد) جلال در کتاب «روشنفکران» نقطه ضعف روحانیت را به روز نبودن می‌داند، که در مقابل دنیای معاصر با مجموعه مشکلات پیچیده و روابط گسترده‌اش گره‌گشا عمل نمی‌کند. باید در نظر داشت که این نقدهای آل احمد به روحانیت بیشتر محدوده زمانی خاص را شامل می‌شود، روزگاری که هنوز روحانیت نسبتاً خاموش بود و همه مظاهر تمدن جدید را رد می‌کردند. از سویی نباید فراموش کرد که می‌توان در عین تعبد به اصول و

و در کلامی دیگر می‌گوید: «مسلم این است که ملت نجیب ایران در صدر اسلام به استقبال عرب رفت... ایرانی‌ها از مدت‌ها پیش منتظر چنین قضیه‌ای بودند». (جلال مردی در کشاکش تاریخ معاصر، گروهی از نویسندگان)

جلال در سفرنامه حج نیز به نکات خواندنی و حساسی اشاره دارد. تعریض‌ها، کنایه‌ها، نقدها و نیش‌های بسیاری به گردانندگان مراسم حج و وهابی‌های زنده از خراب کردن قیور ائمه اطهار علیهم السلام این چنین یاد می‌کند که: «خراب کردن یک قبر در این سرعالم یعنی سوختن یک کتاب. هر قبری کتابی است سر بسته و سنگش جلدش یا به عکس و اینها حتی جلد را هم بسته‌اند...». (خسی در میقات، آل احمد) سپس می‌نویسد: «عاقلاً چه حق داریم مقدسات ایشان را با خاک یکسان کنیم که زندگی روزانه آنهاست؟ آنکه از حقارت زندگی روزمره خود گریخته و به اینجا آمده می‌خواهد جلال ابدیت را در زیبایی بارگاہی مجسم ببیند و به چشم سر ببیند...». (پیشین، ص ۴۲) جلال حتی به نکته‌های ریز و حساس درباره معماری مساجد نیز،

مبانی دین، ذهنی باز، روشن و تحجر شکنانه داشت و نقد جلال بیشتر شامل آن دسته از روحانیونی است که ذهن و فکر آنان را بسته است و حتی اصل عقل، اندیشه، اجتهاد و دخالت زمان و مکان در فهم دین و آموزه‌های آن را قبول ندارند. در جایی دیگر آل احمد می‌نویسد: «با سلاح تحجر و تکفیر عمل کردن، عادت است» (همان، ص ۲۵۹) که این مربوط به زمانی است که روحانیت هنوز از آن روزهای حاشیه نشینی و انزوا در نیامده بود و ابزار و رسانه‌های جمعی در اختیار او نبود.»

در جای دیگری می‌گوید:

«... دیده ایم که گاه استثنائات تعارض‌های خشن و حتی قیام‌هایی از سوی روحانیت در مقابل حکام وقت رخ داده است که گرچه اغلب با روشن بینی کامل همراه نیست و نه به قصد تغییر کلی وضع موجود اجتماع و حکومت به راه افتاده، بلکه متوجه به هدف‌های نسبتاً کوچک است، اما حرکت‌ها و تعارض‌ها حاکمی از نوعی حرکت است به سمت روشنفکری...» (همان، ص ۲۷۲).

سال‌ها بعد، این مبارزه‌ها و حرکت روحانیت به سوی روشنفکری ادامه یافت، تا آن جا که «خواهان تغییر کلی وضع موجود» شد و انقلاب اسلامی سال ۵۷ به وجود آمد، سالی که جلال آن را ندید. البته نگاه نافذ آل احمد چندان دورنگر و دوراندیش بود که رگه‌های قیام، جنبش و حرکت را در قشر روحانیت می‌دید و گاه و بی‌گاه به آن اشاره می‌کرد. و به راستی و درستی آن را از امتیازات روحانیون می‌دانست.

وی هنگامی که به ویژگی‌های روحانیت می‌پردازد، به جنبه مبارزه و قیام آنان بیشتر توجه دارد و همانگونه که ذکر شد، کتاب روشنفکران را به بهانه قیام مردمی سال ۴۲ می‌نویسد که رهبر آن یک روحانی است و به مطبوعات آن زمان حمله می‌کند که «آنها از پاپ و جانشینی آن می‌نویسند اما در این روزها حضرت خمینی مرجع عالم تشیع را از این سوراخ به آن سوراخ تبعید می‌کردند و هیچ یک، یک کلمه ننوشتند.» (پیشین، ص ۴۷۸)

آل احمد روحانیون مبارز را که برپا خاسته‌اند، می‌ستاید و می‌نویسد: «در ۱۵ خرداد ۴۲ و تبعید روحانی وقت... در تمام این موارد پیشوایی است روحانی که گردن از اطاعت «حکومت» و «لوح ازل» و «تقدیر» باز زده و با ادعای رهبری در مسائل دنیایی دچار روشنفکری شد.

آل احمد، روحانیون مبارز را که برپا خاسته‌اند، می‌ستاید و می‌نویسد: «در ۱۵ خرداد ۴۲ و تبعید روحانی وقت... در تمام این موارد پیشوایی است روحانی که گردن از اطاعت «حکومت» و «لوح ازل» و «تقدیر» باز زده و با ادعای رهبری در مسائل دنیایی دچار روشنفکری شد و قدمی به سوی عدالت و استقرار حقوق

آل احمد، روحانیون مبارز را که برپا خاسته‌اند، می‌ستاید و می‌نویسد: «در ۱۵ خرداد ۴۲ و تبعید روحانی وقت... در تمام این موارد پیشوایی است روحانی که گردن از اطاعت «حکومت» و «لوح ازل» و «تقدیر» باز زده و با ادعای رهبری در مسائل دنیایی دچار روشنفکری شد و قدمی به سوی عدالت و استقرار حقوق

۶۶

آل احمد، روحانیون مبارز را که برپا خاسته‌اند، می‌ستاید و می‌نویسد: «در ۱۵ خرداد ۴۲ و تبعید روحانی وقت... در تمام این موارد پیشوایی است روحانی که گردن از اطاعت «حکومت» و «لوح ازل» و «تقدیر» باز زده و با ادعای رهبری در مسائل دنیایی دچار روشنفکری شد.

۹۹

طریق است که روحانیت با تمام تأسیساتش از مدرسه و مسجد و زیارتگاه، قرن هاست که دایر است بی این که حکومت های ما هنوز توانسته باشند به ازای مصارف ایشان رقمی در بودجه های نفتی و سازمانی خود بگنجانند» (همان، ص ۲۳۷)

استقلال مالی روحانیت به آنان قدرت معنوی و نفوذ بالایی بخشیده است. آل احمد می گوید: «میرزای بزرگ شیرازی با یک فتوای ساده طومار امتیاز تنباکو (به کمپانی انگلیسی رژی) را در نوشت و نشان داد که روحانیت چه پایگاهی است و نیز چه خطری!». (خسی در میقات، آل احمد، جلال، ص ۷۷)

وی در تحلیل مسائل مشروطه می نویسد: روحانیت به عنوان آخرین سد در مقابل فرنگ، از این ماجرا سرخورده شد، سردر لاک کرد، پيله ای به دور خود تنید و این که شیخ فضل... نوری به سبب دفاع از «مشروع» بالایی دار رفت. سپس می نویسد: «من نعلش آن بزرگوار را بر سردار همچون پرچی می دانم که به علامت استیلای غریزدگی پس از دویست سال کشمکش برپام سرای این مملکت افراشته شد». (همان، ص ۱۰۳)

دور از صالحیت ذاتی خود نمی داند، بلکه به صراحت مدعی و رقیب هر حکومتی است» (همان، ص ۲۵۶) و اصولاً به «دردست گرفتن سرگذشت بشری و حل کردن معضلات اجتماعی به کمک عقل و منطق» (همان، ص ۲۸۲) معتقد هستند.

ویژگی دیگری که آل احمد برای روحانیت تشیع ذکر می کند، این است که این قشر «به اعتبار دفاع از سنت نوعی قدرت مقاوم است در مقابل هجوم استعمار که قدم اول غارتش، غارت سنتی و فرهنگی هر محل است». در ادامه وی روحانیت تشیع را «سدی می داند در مقابل غریزدگی روشنفکران و نیز در مقابل تبعیت بی چون و چرای حکومت ها از غرب و از استعمارش». (همان، ص ۲۵۵)

از امتیازات روحانیت شیعه این است که دارای استقلال نسبی مالی است و احتیاجی به کمک های دولت ندارد، مزیتی که این قشر همچنان برای خود حفظ کرده است. مسأله ای که موجب می گردد روحانیت کارکرد نقد حکومت، مقاومت، ظلم ستیزی، استقلال و چالش خوانی قدرت ها را از دست ندهد. آل احمد به شایستگی از این خصیصه یاد می کند و می گوید «به همین

نظر رهبر معظم انقلاب درباره جلال

نهضت انقلابی از «فهمیدن» و «شناختن» شروع می شود. روشنفکر درست کسی است که در جامعه جاهلی، آگاهی های لازم را به مردم می دهد و آنان را به راهی نو می کشاند. و اگر حرکتی در جامعه آغاز شده است؛ با طرح آن آگاهی ها، بدان عمق می بخشد. برای این کار، لازم است روشنفکر اولاً جامعه خود را بشناسد و نا آگاهی او را دقیقاً بداند. ثانیاً آن «راه نو» را درست بفهمد و بدان اعتقادی راسخ داشته باشد. ثالثاً خطر کند و از پیشامدها نهراسد. در این صورت است که می شود. العلماء ورثه الانبیاء. وجود چنین کسی برای یک ملت که به سوی انقلابی تمام عیار پیش می رود نعمت بزرگی است. و آل احمد به راستی نعمت بزرگی بود.



" بسم رب الشهداء والصدیقین "

سلام بر امام امت و سلام بر امت امام که همیشه و در همه مشکلات و سختیها دست از امام برنداشتند و پیرو نایب برحق حضرت مهدی " عج " بوده اند چرا که پیروی از ولایت فقیه و حضرت امام همانا پیروی از دین پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم است و لبیک گفتن برای ننداللبیک بر ندای هل من ناصرینصرنی امام حسین علیه السلام است.

این حقیر می خواهم چند خطی بعنوان وصیت نامه اگر لایق این راه ولایت شهادت در راه خدا را داشته باشم که انشاء الله خداوند منان این توفیق را نصیبم گرداند. اول با شما امت شهید پرور سخن می گویم از شما می خواهم که به دشمنان داخلی و خارجی بگوئید که مشکلات طبیعی جنگ که مسبب آن شما هستید نمی تواند سد راه انقلاب جهانی حضرت مهدی " عج " گردد و بدانید که تحمل مشکلات این جنگ بر عاشقان خمینی شیرین و گوارا است و هیچ وقت نمی توانید با این گونه مشکلات ما را از انقلاب سرد کنید و به زانودر آورید و توصیه ام این است که از خون شهیدان و عصاره حرکت انبیاء و ولایت فقیه و امام خوب پاسداری و حراست نمائید تا خدا از شما راضی باشد دوم، با شما مادر خوبم و خواهرانم و نور چشمانم هستم، می خواهم که در مرگ من کمتر شیون و زاری کنید. می خواهم که چون حضرت زینب استوار و صبور باشید. اصلاً فکر کنید مرا سم عروسی و ازدواج من است. به برادرانم میگویم که در شهادت من مگریید و در برابر دیگران هم بخصوص دشمنان شاد و سرافراز باشید زیرا این راهی است که من خود انتخاب نموده ام در آخر به همه توصیه میکنم دولت جمهوری اسلامی و مجلس و تمام نهادهای انقلابی را یاری کنید و بسیج و سپاه را حتی الامکان تقویت کنید. امام را تنها نگذارید و روزندگان را یاری نمائید و همیشه جبهه و پشت جبهه را تقویت کنید. /

التماس دعا دارم. /

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بیستم فروردین ۱۳۶۵ - جعفر پرندک



پرسمان



نگاهی بر عملکرد دولت شهید رجایی در قبال جنگ؛

متولد جنگ



حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی در دفاع مقدس به روایت سردار رحیم صفوی؛

بسیج‌وار



الگوی مشارکت مردمی در دفاع مقدس؛

سال‌های حماسه



زینب سادات سیداحمدی در گفت‌وگو با سرو؛

در هیچ دوره‌ای نقش زنان به اندازه روزهای آغاز جنگ پُررنگ نیست

در تاریخ یکصد سال گذشته ایران، دوره‌هایی وجود دارد که طی آنها کارکرد دولت‌ها با توجه به شرایط بحرانی کشور، بر روال طبیعی نیست. در این میان اما دولت شهید رجایی به دلایلی از جمله وضعیت خاص پس از وقوع انقلاب اسلامی و آشفتگی‌های طبیعی ناشی از آن، ناسازگاری‌ها و تضادها، اختلافات موجود در بدنه دولت ناشی از انماهنگی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به دلیل اختلافات بینشی و فکری آنها و نابسامانی‌های اداری، جنگ و... وضعیتی منحصر به فرد را سپری نمود. بر این اساس، پرداختن به کارکرد اقتصادی آن دولت کوتاه مدت، در مقام داوری و یا در نظر گرفتن اقتصادی پیشرو به عنوان معیار، منصفانه نیست. وضعیت اقتصادی یک کشور در هر زمان، برآمده از عوامل زیادی است که آن را شکل می‌دهند. اقتصاد پویا و کارآمد، در محیطی آرام، تخصصی و برنامه‌ریزی شده و بر بسترهای مناسب پدید می‌آید و می‌بالد، نه در آشفتگی و نابسامانی. نیز تفاوت ایدئولوژی جمهوری اسلامی با ایدئولوژی حاکم بر نظام اقتصادی موجود جامعه، دگرگونی فراگیری را نوید می‌داد. از این لحاظ، اقتصاد ایران بسان بنایی می‌نمود که تازه می‌بایست شالوده و پی آن نقشه‌نگاری می‌شد.



متولد جنگ

نگاهی بر عملکرد دولت شهید رجایی در قبال جنگ



جواد برقی

روزهای بحران

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران هم‌زمان با نخستین هفته شروع به کار دولت رجایی به صورت رسمی و همه‌جانبه آغاز شد. بنابراین دولت شهید رجایی با جنگ متولد شد. دولت شرایط دوران گذار و مسائل گوناگون ناشی از آن را سپری می‌کرد و به لحاظ داخلی و سیاست خارجی تمهیداتی برای مواجهه با چنان جنگ گسترده‌ای تدارک ندیده بود. لذا به ناچار دولت با شرایط انفعالی با جنگ مواجه شد و مجبور گردید مواضع دفاعی و انفعالی به خود بگیرد.

در این زمان، ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور بود و فرماندهی کل قوا و ریاست شورای عالی دفاع را نیز در اختیار داشت. وی نسبت به نخست‌وزیر (رجایی) در مرتبه بالاتر و مؤثرتری در رابطه با جنگ قرار داشت. نکته مهم و قابل تأمل این بود که در درون قوه مجریه، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر از دو جناح سیاسی و فکری متفاوت بودند و دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها و نگرش‌های متفاوت و گاه مغایر نسبت به جنگ و دفاع و سایر مسائل مرتبط با جنگ داشتند و در مجموع در مهم‌ترین مسئله کشور وحدت نظر و رویه نداشتند.

به هر حال، وظایف و حوزه تصمیم‌گیری و عملکرد دولت رجایی در ارتباط با جنگ بیشتر متوجه تدارکات و پشتیبانی، اقدامات ستادی، بودجه نظامی، تأمین اعتبارات و هزینه‌ها، مقابله و رفع عوارض و پیامدهای منفی جنگ مثل بیکاری، اسکان آوارگان و مهاجرین و رسیدگی به مشکلات و مسائل گوناگون آنها، جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ، مسائل مربوط به بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده، سیاست خارجی جنگ و امور مشابه مرتبط بود.

نگرش توحیدی

رجایی به جنگ تحمیلی و دفاع مقدس از دریچه منظومه فکری ایدئولوژیک توحیدمحور خود می‌نگریست و بر اساس آن معتقد بود که بایستی همه اعمال مان تبیین اعتقادی داشته باشد. او جنگ تحمیلی را تداوم سیاست آمریکا در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران و برای نابودی آن و خاموش کردن نور خدای دانست که به ایران تابیده است.

رجایی به بُعد عقیدتی جنگ اهمیت بیشتری می‌داد و معتقد بود که با توسعه دایره عقیدتی-سیاسی در بین نیروهای نظامی و در نهایت ایجاد ارتش مردمی و مکتبی، می‌توان دشمن را شکست داد. از نظر رجایی، جنگ تحمیلی جنگ کشور با کشور نبود، بلکه جنگ عقیده با عقیده بود.

او معتقد بود که دولت عراق با برخورداری از حمایت‌های سیاسی و نظامی آمریکا، همراه با بسترسازی‌های پردامنه و محاسبات و تحلیل‌های رایج نظامی و سیاسی، جنگ را علیه کشورمان آغاز کرده است، اما از یک نکته واصل مهم غافل است و توان درک و تحلیل آن را ندارد و آن گفتمان عقیدتی ارزش محور حاکم بر جنگ و نقش نیروهای مردمی در تعیین سرنوشت جنگ است. (شهید رجایی و جنگ تحمیلی، پیام انقلاب، ش ۶۷، صص ۱۲ و ۱۳)

بر این مبنا، اوسپاهیان ایرانی را در برابر نیروهای متجاوز عراقی «لشکریان اسلام» می‌نامید که هدف آن‌ها از جنگ تحقق اسلام و آرمان‌های اسلام و انسان‌سازی بود. او معتقد بود قدرت ایمان بیشتر از توان سلاح‌های متعارف نظامی است و ایرانیان، با مجهز بودن به سلاح برنده ایمان، آمریکا و صدام را شکست خواهند داد. در مجموع، دیدگاه‌ها، مواضع و سیاست رجایی و دولتش در قبال جنگ تحمیلی آرمان‌گرا، مردمی، ایدئولوژیک و توحیدمحور بود.

سیاست خارجی دولت شهید رجایی در قبال جنگ

سیاست خارجی دولت رجایی در چارچوب گفتمان ارزشی خدامحور یا آرمان‌گرایی انقلابی قابل بررسی است. رجایی هنگام تقدیم برنامه دولتش به مجلس، رویکرد سیاست خارجی آن را بر اساس اصول «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، انتقال مرکز ثقل دیپلماسی از آمریکا و اروپای غربی به آسیا و آفریقا، حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش و جایگزینی استراتژی اتحاد با غرب با استراتژی عدم تعهد اعلام کرد.

فقدان سیاست خارجی فعال و مناسب در نخستین ماه‌های جنگ، با فعالیت‌های گسترده دیپلماتیک عراق و مسافرت‌های متوالی دیپلماتیک سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق و



رئیس جمهور
در حال بازدید
از خرابی‌های
جنگ

تا پیش از تصویب قطعنامه ۴۷۹ شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق، ایران براساس این اعتقاد که شورای امنیت؛ زائیده وزارت خارجه آمریکا است، دعوای خود را به شورای امنیت عرضه نکرد. رجایی شخصاً به عملکرد مجامع بین‌المللی، اعتقاد و امیدی نداشت. به گفته وی: ابرقدرت‌ها و مستکبرین، مجامع بین‌المللی را برای منافع خود به وجود آورده‌اند و یک کشوری مانند ایران اگر به امید مجامع بین‌المللی باشد؛ همیشه محکوم به شکست است.

اما در دومین ماه جنگ، دولت روش خود را تغییر داد و علی شمس‌اردکانی، نماینده دائم ایران در سازمان ملل، از شورای امنیت خواست تا تجاوز عراق را دست‌کم برای حمایت از مشروعیت شورای امنیت محکوم کند. دستگاه دیپلماسی ایران از نظر تبلیغات خارجی نیز در مقایسه با عراق، فعالیت به مراتب کمتری داشت و با توسل به آرمان‌گرایی، واقعیت‌های موجود در عرصه روابط بین‌المللی را تا حدی نادیده گرفت. نخستین نهاد بین‌المللی که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، شورای امنیت سازمان ملل متحد است. براساس فصل‌های پنجم، ششم و هفتم منشور سازمان ملل متحد، به دلیل وقوع تجاوز از سوی عراق، شورای امنیت

ملاقات‌های وی با سران کشورهای مختلف جهان و جلب نظر مساعد و کمک‌های آنها به نفع کشور متبوعش مصادف بود. در این میان کشورهای خارجی حامی عراق، به ویژه آمریکا بدون آن که در معرض واکنش‌های سیاست خارجی ایران قرار بگیرند، با آسودگی خاطر، سیاست‌های خود را اعلام و اعمال می‌کردند. در این فضای سیاسی، آمریکا اعلام کرد که این کشور به تمام کشورهای که از جانب ایران احساس خطر می‌کنند، کمک می‌کند. هر چند پیش از این نیز، بیشتر کشورهای دنیا علیه ایران و در واقع، انقلاب اسلامی اعلام موضع کرده بودند، اما فقدان سیاست خارجی فعال، آن‌ها را بیش از پیش گستاخ کرد. تنها سوریه، لیبی و الجزایر تا حدی از ایران حمایت کردند. از میان این سه کشور نیز، در نهایت دولت سوریه اعلام کرد: صدام عامل امپریالیسم است و نقش شاه سابق (محمدرضا پهلوی) را بازی می‌کند.

مسئله دیگر در ارتباط با سیاست خارجی جنگ، لزوم طرح آن در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی بود. پس از آغاز جنگ، دولت عراق سعی کرد با طرح آن در شورای امنیت سازمان ملل متحد، ابتکار عمل را در دست گیرد و ایران را آغازگر جنگ معرفی کند، اما ایران چنین کاری نکرد.



صلح‌آمیز حل نمایند. هم‌چنین، اعضای شورا از پیشنهاد کاربرد مساعی جمیله دبیر کل حمایت می‌نماید.»
دو طرف درگیر در قبال این بیانیه، هیچ نوع واکنش جدی از خود نشان ندادند. به دلیل ادامه جنگ بار دیگر شورای امنیت در ۶ مهر ۱۳۵۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۴۷۹ خود را که نخستین قطعنامه شورا درباره جنگ عراق با ایران بود، صادر کرد.

قطعنامه ۴۷۹ بیانگر موضع ضعیف شورای امنیت در قبال جنگ بود؛ زیرا در این قطعنامه، ضمن نادیده گرفتن تجاوز عراق به قلمرو ایران و محکوم نکردن آن، به نقض تمامیت ارضی و آتش بس نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده و از نیروهای متجاوز نیز نخواست به بود که به مرزهای قبل از تجاوز عقب نشینی کند. عراق فوراً این قطعنامه را پذیرفت ولی دولت ایران در واکنش به آن اعلام کرد تا زمانی که تجاوز عراق علیه ایران ادامه یابد، نمی‌توانیم قطع‌نامه را بپذیریم. دولت ایران تنها شرط پایان جنگ و آتش بس را عقب نشینی کامل نیروهای عراقی از سرزمین‌های اشغالی ایران قرار داد.

سیاست داخلی دولت شهید رجایی در قبال جنگ

رجایی افزون برداشتن سمت نخست‌وزیری، عضو شورای عالی دفاع نیز بود و از این کانال نیز با جنگ در ارتباط بود. مرحوم هاشمی رفسنجانی درباره مواضع و نقش رجایی در شورای عالی دفاع می‌گوید: «او به طور مرتب در جلسات شورای عالی دفاع شرکت می‌کرد و همان روحیه مقاومت و صلابت ایشان در کارها در شورای عالی دفاع خیلی موثر بود. ایشان اصرار داشت به کارهایی که خیلی مهم بود، ما بیشتر متکی باشیم؛ به نیروهای مردمی در جنگ. بیش از آنکه روش کلاسیک مورد نظر باشد، باید نیروهای داوطلب مورد توجه قرار گیرند. به این حرف‌ها واقعاً معتقد بود که می‌زد و طرح‌هایی که در زمان ایشان ریخته شد، طرح‌هایی بر این اساس بود.»

این در حالی بود که بنی صدر (رئیس‌جمهور) جنگ را فرصت دیگری برای مبارزه سیاسی با جناح نیروهای خط امام (ره) تلقی می‌کرد. او با تکیه بر شعار تخصص‌گرایی و تعمیم آن به

سازمان ملل باید به وظیفه خود مبنی بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی عمل می‌کرد. بر این اساس در نخستین روز آغاز رسمی جنگ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)، کورت والدهایم، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، ضمن مذاکره با نمایندگان دو دولت ایران و عراق در سازمان ملل؛ پیشنهاد کرد که وی تلاش‌های خود را برای کمک به حل مسالمت‌آمیز اختلافات دو کشور به کار ببندد. روز بعد شورای امنیت تشکیل جلسه داد و در پایان، نخستین موضع‌گیری خود را در قبال جنگ ایران و عراق با انتشار بیانیه زیر اعلام کرد:

تصویب قطعنامه ۴۷۹، امتیازی برای عراق

«اعضای شورای امنیت پس از مشورت با یکدیگر، عمیقاً نگران آن‌اند که این برخورد (جنگ ایران و عراق) می‌تواند به طور جدافزاینده‌ای گسترش یابد. از ایران و عراق می‌خواهند به عنوان اولین قدم به سوی راه حل منازعه، از کلیه اقدامات مسلحانه و همه‌اعمالی که ممکن است، وضعیت خطرناک فعلی را وخیم‌تر کند، دست بردارند و اختلافات خود را از طریق

66

بر حسب رهنمودهای امام
خمینی (ره) که فرمودند «جنگ
در رأس امور است» شهید
رجایی، نخست‌وزیر وقت به
درستی پیام امام (ره) را دریافت
کرد و در مجموعه نخست‌وزیری
را به عنوان «ستاد جنگ» به کار
گرفت تا فرمان امام (ره) عملیاتی
شود.

99



کابینه‌ای برای جنگ

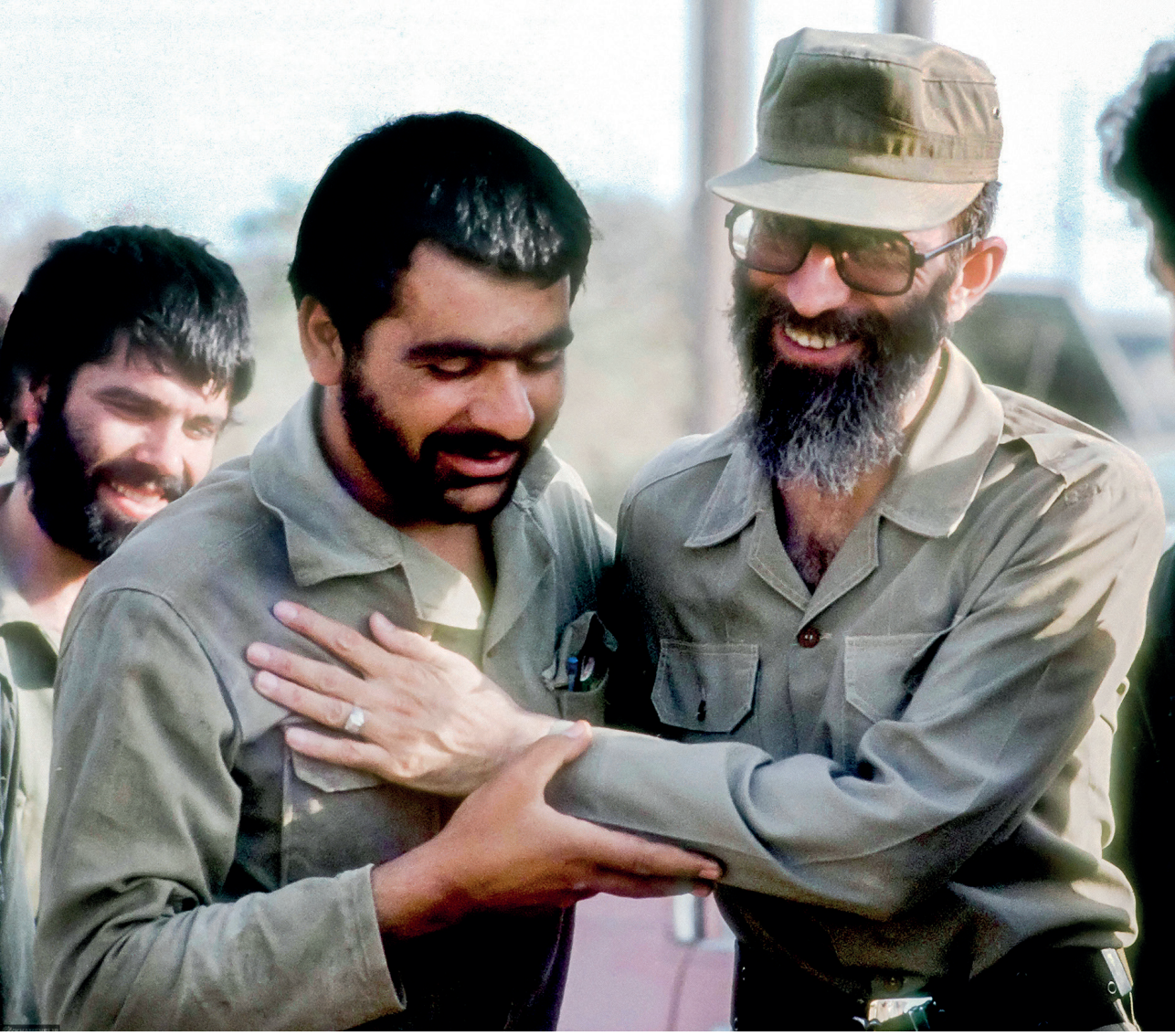
نیروهای نظامی، تکیه‌گاه اصلی خود را ارتش قرار داده بود و سعی می‌کرد با نزدیک کردن خود به نیروهای نظامی کلاسیک، ابتکار عمل جنگ را به دست گیرد. در نتیجه او از به کارگیری نیروهای مردمی و انقلابی (سپاه و بسیج) در جنگ خودداری می‌کرد و یا نسبت به آن تمایل چندانی نشان نمی‌داد.

برحسب رهنمودهای امام خمینی (ره) که فرمودند «جنگ در رأس امور است» شهید رجایی، نخست وزیر وقت به درستی پیام امام (ره) را دریافت کرد و در مجموعه نخست وزیری را به عنوان «ستاد جنگ» به کار گرفت تا فرمان امام (ره) عملیاتی شود و افزون بر آن نیازمندی‌ها را تأمین کند و به مشکلات ناشی از جنگ اشراف داشته باشند. لذا به وزارت خانه‌هایی که در حوزه اقتصاد و معیشت و رفاه مردم مسئولیت مستقیم داشتند، با عنوان ستاد بسیج اقتصادی نقش داده شد. همچنین وی در اسکان آوارگان جنگی اهتمام کرد و بنیاد مهاجران جنگی ایجاد شد و در کنار رزمندگان می‌کوشید. از سوی دیگر، دولت به شرکت‌های تولیدکننده مواد غذایی مانند شرکت شیلات دستور داد برای تأمین نیاز جبهه‌ها کار تولید را با ظرفیت کامل انجام دهند.

تهیه جنگ افزار و خریدهای نظامی نیز از جمله وظایف دولت بود که از طریق وزارت دفاع تأمین می‌شد. البته وقوع جنگ تحمیلی مسائل و مشکلاتی در عرصه‌های مختلف پدید آورد که بخشی از امکانات و فرصت‌های دولتی را به خود اختصاص داد؛ معضلاتی، چون کمبود کالاها و گرانی، تورم افسارگسیخته، کاهش و اختلال جدی در امصادرات و واردات. در چنین وضعیتی خرابکاری و غائله‌آفرینی گروهک‌های سیاسی مسلح که از حمایت مالی و تسلیحاتی رژیم متجاوز بعث عراق و سایر کشورهای اروپایی و آمریکا و... برخوردار بودند و تلاش می‌کردند با تحریک قومیت‌ها در مناطق مرزی ایران به ویژه خوزستان، کردستان، بلوچستان و ترکمن صحرا علیه دولت فعالیت کنند و به اختلافات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی دامن بزنند. در این زمینه هم الزاماً باید تدابیر لازم انجام می‌گرفت. دولت شهید رجایی هم موضوع دامنه توطئه‌گران و گرفتاری ناشی از دشمنی

دشمنان را به خوبی فهمیده بود و باور داشت، خرید سلاح و داشتن سلاح به تنهایی کافی نیست؛ چون هر چه در این راستا بیشتر ورود شود، خواست دشمن عملی می‌شود. شهید رجایی، نخست وزیر وقت معتقد بود: «باید ارتشی را پشتیبان انقلاب قرار دهیم که جنگ افزایش را خودش تهیه کند.»؛ چون او روی دیگر جنگ را می‌دید. شهید رجایی به درستی درک کرده بود که ایران نمی‌تواند دشمن را با سلاح‌هایی که از خود او گرفته، شکست دهد.

وی به همین راهبرد اعتقاد جدی داشت که در تبیین و توجیه آن می‌گفت: «به منظور مقابله هر چه بیشتر با دشمنان، طرح بسیج مردم برای مقابله با این جنگ در طرح‌های دولت گنجانده شده است؛ زیرا این جنگ جنگی نیست که ظرف چند روز تمام شود و این نه به لحاظ آن است که عراق قدرت دارد و می‌تواند برای مدتی در مقابل رزمندگان ما مقاومت کند؛ همانطور که بارها گفته ایم، این عراق نیست که با ما می‌جنگد؛ بلکه ابرقدرتی مانند آمریکا است. با اسلحه‌های متعددی که در اختیار داریم و تا پایان جنگ با این ابرقدرت مقابله کنیم. برای ما عراق خیلی زودتر از آنچه صاحب نظران تصور می‌کنند، به زانو در خواهد آمد؛ ولی دشمن اصلی ما آمریکا است که می‌خواهد در این جنگ فرسایشی اسلحه‌های ما تمام شود.»



حضور رہبر معظم انقلاب اسلامی در دفاع مقدس
به روایت سردار سرلشکر پاسدار سیدیحیی رحیم صفوی؛

بسیجے وار

در ششم تیرماه سال ۶۰ مداوم بود. بعضی وقت‌ها ایشان با لباس رزمی فقط یک عبا می‌انداختند و می‌آمدند نماز جمعه تهران. یعنی از اهواز یا هواپیما می‌آمدند فرودگاه و از فرودگاه با همان لباس رزم و لباس خاکی رنگ که می‌پوشیدند، مستقیم می‌آمدند نماز جمعه و خطبه می‌خواندند و نماز را اقامه می‌کردند. این روش ایشان ادامه داشت تا زمان ترور ایشان در مسجد ابادر تهران که خداوند متعال ایشان را به عنوان یک ذخیره الهی برای تداوم راه انقلاب حفظ کرد.

من اگر بخواهم نقش حضرت آقا و حضور ایشان را در روزها و شب‌های خیلی سخت و تلخ و روزهای مظلومیت ملت ایران بگویم، باید به روزهای اول جنگ برگردم. فرماندهی جنگ اوضاعش به هم ریخته بود و سپاه و ارتش وضع بسامانی نداشتند. وضعیت روحی مردم هم به هم ریخته بود. در آن روزهای سخت من چندین جلسه در جنوب و در تهران برای گزارش باید به شورای عالی دفاع می‌رفتم. بنی صدر آن موقع هم رئیس جمهور بود و هم فرمانده کل قوا، اما با آن اخلاق خاصی که داشت و خیلی متکبر و مغرور، ما پاسدارها را اصلاً تحویل نمی‌گرفت. حضرت آقا اما دست من را می‌گرفتند و می‌بردند داخل شورای عالی دفاع. بنی صدر هم دیگر جرأت نمی‌کرد چیزی بگوید و ما مطالب مان را می‌گفتیم. می‌توانم حضور حضرت آقا در دفاع مقدس را در چند محور و تیتروار بگویم:

۱. تأثیر حضور بسیجی‌وار ایشان به عنوان نماینده حضرت امام و به عنوان چشم بینای ایشان که مسائل جنگ را درست به حضرت امام منتقل می‌کردند. توأم با معنویت، توأم با صلابت و ایجاد دلگرمی برای نیروهای ارتش و سپاه و بسیج مردمی که واقعاً تأثیر چند لشکر را می‌گذاشت.
۲. فرماندهی و راه‌اندازی جنگ‌های نامنظم: نیروهای مردمی می‌آمدند و ایشان به آقای چمران گفتند این ستاد جنگ‌های نامنظم را راه‌اندازی کن. خود این راه‌اندازی در آن مظلومیت یک کار مهمی بود. ایشان اما خودشان در ستاد نمی‌ماندند و همراه با اعضا و رزمندگان همین ستاد جنگ‌های نامنظم به خطوط مقدم جبهه می‌آمدند؛ هم شب و هم روز.
۳. نقش ایشان در شورای عالی دفاع و قدرت تصمیم‌گیری در مقاطع سرنوشت‌ساز جنگ؛ حداقل دو مقطع آن را یکی از

از موارد مهم درباره رهبر معظم انقلاب، بخش حضور ایشان در دفاع از امنیت ملی ایران و ناگفته‌های جنگ و مسائل مکتوم مربوط به ایشان است. خیلی گذرا در مورد نقش حضرت آقا در مسائل دفاعی و امنیتی و حضور مؤثر ایشان در شورای انقلاب، در جنگ کردستان و راه‌اندازی پیشمرگان مسلمان کرد، در حفظ ارتش جمهوری اسلامی ایران، در راه‌اندازی سپاه پاسداران و تمشیت امور سپاه در مدتی که فرماندهی سپاه را عهده‌دار بودند، عرض می‌کنم. من خودم بودم که حضرت آقا آمدند سپاه. یعنی حضرت امام تمشیت و همه کارهای سپاه را از ایشان می‌خواستند و حکم دادند به حضرت آقا. ایشان قبل از جنگ در ستاد مشترک ارتش یک دفتری داشتند و مرحوم سرهنگ سلیمی هم و ستوان شهبازی (امیر سرلشکر فعلی شهبازی که الان رئیس ستاد گروه مشاوران نظامی است) هم کنار ایشان بودند. ما و شهید صیاد شیرازی هم خدمت ایشان می‌رسیدیم در بحث آزادسازی مناطق کردستان. بعضاً امیر سید حسام هاشمی هم تشریف می‌آوردند. این‌ها بخش‌های قبل از جنگ است.

اما این جلسه چون به مناسبت و در آستانه راه‌اندازی سایت دفاع مقدس است، من خیلی گذرا از روزهای آغازین جنگ و از حضور تأثیرگذار رهبر معظم انقلاب در مناطق جنگی جنوب و غرب کشور می‌گویم. حضرت آقا آن زمان نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند. نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و نیز امام جمعه تهران هم بودند. همان روزهای اول دفاع مقدس ایشان از حضرت امام اجازه گرفتند و به اتفاق شهید چمران آمدند اهواز. در استانداری اهواز مستقر شدند و ستاد جنگ‌های نامنظم را تشکیل دادند، ولی در ستاد نمی‌ماندند و مرتب به خطوط مقدم جبهه‌ها می‌رفتند و جاهایی که محل شهادت و نبرد بود؛ از جبهه‌های خرمشهر گرفته تا سوسنگرد و دُب خردان و اصلاً در خود خرمشهر و تا کنار خود رودخانه و جایی که فاصله کمی داشت با دشمن. ایشان یک تفنگ کلاشینکف قنداق تاشو هم داشتند که روی شانه‌شان می‌انداختند و هر قدر بچه‌های خرمشهر می‌گفتند آقا این جاک تیراندازها می‌زنند، اما ایشان با یک شجاعت و با یک اطمینان و آرامش قلبی تا خطوط مقدم جبهه‌ها می‌آمدند.

حضور ایشان در جبهه‌ها از روزهای اول جنگ تا زمان ترورشان



حضرت آقا نبود، اصلاً طرح شکست حصر آبادان تصویب نمی شد. ۴. تلاش پیوسته در رفع مشکلات رزمی و پشتیبانی جبهه های سراسر کشور؛ چه در زمانی که ایشان به عنوان امام جمعه می آمدند و چه در شورای عالی دفاع.

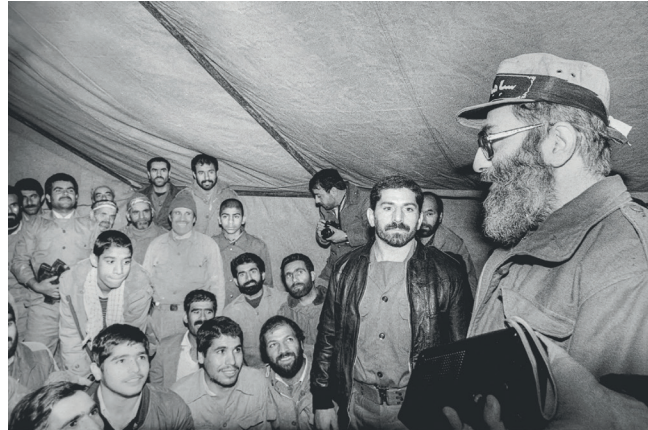
به عنوان مثال، بنی صدر به ما آری جی و مهمات نمی داد. اولین پارت آری جی هفت که از یک کشور دیگر وارد ایران شد، حضرت آقا دخالت کردند و نصف آن را به سپاهی ها دادند و نصفش را به ارتش. یا بعد از عزل بنی صدر در دوران ریاست جمهوری خودشان، ایشان ستاد پشتیبانی جنگ را راه اندازی کردند و این کمک های عظیم مردمی را که می آمد برای جبهه های جنگ، ایشان حمایت می کردند.

۵. مقابله با سیاست های خائنانه بنی صدر در اداره جنگ و رویارویی با اندیشه سازشکاری او. در شورای عالی دفاع دو خط فکری وجود داشت؛ یکی خط سازش که بنی صدر و اطرافیان او اداره می کردند و یکی خط مقاومت که حضرت آقا و مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی و شهید رجایی آن را دنبال می کردند.

۶. تبیین ابعاد سیاسی جنگ تحمیلی برای ملت ایران از راه سخنرانی ها و نماز جمعه و مجامع بین المللی و هیأت های خارج از کشور؛ ایشان رئیس جمهور شده بودند و هیأت های مذاکره می آمدند. صحبت های ایشان در آن جلسات بسیار تعیین کننده بود.

۷. حمایت و پشتیبانی از گروه های مسلمان عراقی و مجاهدان افغانستان؛ درست قبل از شروع جنگ ما شوروی ها افغانستان

آن ها را خود من بودم و یکی دیگر را مطلع شدم. اولی زمانی بود که برای بار دوم سوسنگرد محاصره شده بود و ۵۰۰ نفر از نیروهای رزمنده سپاه و بسیج سوسنگرد در محاصره افتاده بودند و عراقی ها داشتند برای بار دوم سوسنگرد را ساقط می کردند. اگر این اتفاق می افتاد، این ۵۰۰ نفر شهید یا اسیر می شدند و سوسنگرد هم سقوط می کرد. طبق توافقی که حضرت آقا روز قبل از آن در شورای عالی دفاع با بنی صدر و با شهید سرلشکر فلاحی و مرحوم سرلشکر ظهیرنژاد کرده بودند، قرار بود یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز برود سوسنگرد، اما آن شبی که باید عملیات شروع می شد، بنی صدر فرمان داد که تیپ نرود و لغو کردن آن قرار را. حضرت آقا یک نامه ای با دست خط مبارک شان نوشتند به مرحوم به جناب سرهنگ قاسمی، فرمانده وقت لشکر ۹۲ و زیران هم شهید چمران نوشتند. بعد هم تلفن زدند به بیت امام و ماوقع را گفتند. امام در پاسخ فرموده بودند شما کارتان را انجام بدهید و بروید برای حمله. با این دستور، آن فرمانده لشکر مجبور شد تیپ را در اختیار قرار بدهد و با نیروهای سپاه و بسیج و جنگ های نامنظم رفتند و در ۲۶ آبان ماه سوسنگرد را از محاصره نجات دادند. اگر این قاطعیت نبود، آن اتفاق وحشتناک می افتاد. مقطع دوم در شکستن حصر آبادان بود. طرح شکستن حصر آبادان را خود من بردم در شورای عالی دفاع که در پایگاه هوایی وحدتی دزفول تشکیل شد. اردیبهشت سال ۱۳۶۰. آن موقع بنی صدر هم بود. جزئیات جلسه یادم هست. ما طرح را که ارائه دادیم، آقای بنی صدر و دیگران موافق نبودند. حضرت آقا از آن جا که نسبت به بنده شناخت داشتند و آن زمان من فرمانده ستاد عملیات جنوب بودم، قاطعیت به خرج دادند و با منطق و استدلالی که ایشان به کار بردند، طرح تصویب شد. مرحوم سرلشکر ظهیرنژاد فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش گفتند این طرح سپاه است و لشکر ۷۷ باید هماهنگ شود و نوشتند با هماهنگی لشکر ۷۷. بعد از این مصوبه من و شهید حسن باقری دو سه ماه می آمدیم در ستاد لشکر ۷۷ برای جلسه با سرهنگ شاهیدین فرمانده لشکر ۷۷ تا بالاخره سه تیپ از آن ها و ۱۵ گردان از سپاه با هم هماهنگ شدند و عملیات ثامن الائمه در ۵ مهرماه سال ۱۳۶۰ انجام گرفت و حصر آبادان شکست. این را می خواهم بگویم که اگر قاطعیت



را اشغال کردند. ایشان از مجاهدین افغانی برای شکست ارتش سرخ شوروی حمایت می کردند. همچنین از مجاهدان مسلمان عراقی. یعنی واقعاً نگاه ایشان یک نگاه راهبردی بود و فقط به مسائل ایران توجه نداشتند، بلکه ایشان به آینده عراق و افغانستان هم اهتمام و دقت داشتند. این دوراندیشی و خردمندی و جهان بینی یک شخصیت جهادی و جامع است؛ از زمان جنگ تا هم اکنون.

یک خاطره و نکته بگویم: حضرت آقا رئیس جمهور بودند و دو فرزند ایشان در خطوط مقدم جبهه به عنوان رزمنده پیاده می جنگیدند. من خودم آقا مصطفی پسر بزرگ حضرت آقا را در کنار رود دجله دیدم در عملیات بدر اسفند سال ۱۳۶۳. من کنار دجله بودم و دیدم آقا مصطفی بالای یک تپه دیده بانی است. فریاد کشیدم آقا مصطفی بیا پایین از این تپه و تو را این جا اگر عراقی ها اسیر کنند، می گویند پسر رئیس جمهور را اسیر کردیم. خدا می داند که هنوز ۱۰ دقیقه نگذشته بود که یک توپ مستقیم تانک زدند به آن تپه و آن رزمندگانی که آن جا بودند، دست و پایشان تکه تکه شد. فقط چند دقیقه. یاد ربه مهراں آقا محبتی را دیدم. شاید ایشان ۱۶ یا ۱۷ سالش بود که در عملیات کربلای یک شرکت کرده بود. چه کسی باور می کند که رئیس جمهور دو پسرش را بفرستند در خطوط مقدم جبهه؟

آخر جنگ ما قطع نامه را پذیرفتیم، اما یعنی های عراق که هیچ وقت قابل اعتماد نبودند، مجدداً حمله کردند که خرمشهر را بگیرند. تا

جاده اهواز- خرمشهر هم جلو آمدند. منافقین راه را انداختند که از مرز خسروی آمدند داخل و قصر شیرین و سرپل ذهاب و اسلام شهر را گرفتند و تا ۴۵ کیلومتری کرمانشاه رسیدند. آن زمان هم ما یک وضعیت خاصی داشتیم. حضرت آقا وصیت نامه شان را نوشتند و آمدند جبهه. تا قبل از این و از سال ۶۲ که مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی فرماندهی جبهه ها را با پیشنهاد حضرت آقا عهده دار شدند، امام به آقا نه تنها اجازه نمی دادند که به جبهه بیایند، بلکه استان های مرزی را هم اجازه نمی دادند. مثلاً آقا می خواستند بروند ایلام، می گفتند امام اجازه ندادند. امام نگران بودند و اجازه نمی دادند که آقا بروند. حضرت آقا اما در این مقطع آخر جنگ وصیت نامه شان را نوشتند و در نماز جمعه هم گفتند که دارم می روم جبهه و هر کس که می خواهد، با من بیاید.

ما نیرو کم نداشتیم، اما عراقی ها که مجدداً از جنوب حمله کردند، عمده قوای ما در حلبچه بود و جبهه های جنوب مان کم نیرو داشت. با این دستور و حضور آقا ده ها هزار نفر به جبهه ها آمدند. ما هم تقسیم کار کردیم؛ یک عده مان در غرب کشور در مقابل منافقین و یک عده هم در جنوب عراقی ها تا جاده اهواز- خرمشهر رسیده بودند و یک جنگ تن به تن داشتیم. با حضور ایشان در جبهه ها دو سه روزه بازارش صدام را برگردانیدیم و تا پشت مرزها عقب زدیم. حضرت آقا تلفن زدند به حاج سید احمد آقا و گفتند از امام اجازه بگیر که ما آن طرف مرز هم این ها را تعقیب کنیم یا نه؟ امام فرموده بودند که ما نسبت به قطع نامه پایبند هستیم.

حضرت آقا در این مقطع در جبهه ها لشکر به لشکر می رفتند؛ لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) و خدامی داند که این حضور حضرت آقا در اول جنگ و در پایان جنگ چه تأثیرات مثبتی داشت. ما باید خدا را شکر کنیم بابت این نعمت. این حضرت آقا است که فرمانده مدافع کشورهای اسلامی است. اگر آقا نبودند، هم سوریه سقوط کرده بود و هم عراق. حضرت آقا به عنوان رهبر جهان اسلام به کمک ملت های اسلامی عراق و سوریه رفتند. خداوند این نعمت الهی را برای ملت ما و ملت های اسلامی محفوظ بدارد و ان شاء الله ما قدر رهبری ایشان را بدانیم و نسبت به ایشان وفادار باشیم و بمانیم.



الگوی مشارکت مردمی در دفاع مقدس؛

سال‌های حماسه

حضور مردم در عرصه‌های گوناگون هر کشور محکی برای ارزیابی حکومت آن کشور به شمار می‌رود و هرچقدر حضور مردم پررنگ‌تر باشد این امر نشانگر مطلوبیت بالای آن نظام سیاسی است. حساسیت حضور مردم از آنجا بر ما روشن می‌شود که در یایم دولت و هیئت حاکمه جزئی از مردم هستند و آنان تافته جدا بافته از جامعه نیستند. بنابراین آنان نیز از میان خود مردم به عنوان زمامدار و مسئول انتخاب شده‌اند؛ لذا برای حفظ موجودیت کشور و ایجاد ثبات و آرامش در جامعه، این خود مردم هستند که باید نقش اصلی را بردوش گیرند و نظام به عنوان ناظر و سازمان دهنده این نیروی عظیم نقش خود را ایفا می‌کند.



طاها پدري

از آنجا که جمعیت و سرمایه انسانی از شرایط نخستین تشکیل دولت-کشور است؛ توسعه، قدرت و ادامه حیات هرواحد سیاسی به ویژه در شرایط بحرانی وابسته به همین سرمایه انسانی و پشتیبانی مردمی است. بر این اساس در بحران های پرهزینه و تهدیدکننده ای چون جنگ نیز اعتماد به توده های مردمی و مسئولیت پذیری آن ها موجب اعتلای اجتماعی و حل مسائل شده است. واقعیت این است که در میهن عزیزمان ایران نیز طی بیش از چهل سال اخیر حضور و مشارکت مسئولانه مردم از مهم ترین عناصر پیروزی، تداوم و حفظ انقلاب اسلامی بوده است. در همین راستا مقاله حاضر تلاشی است برای بررسی اجمالی پشتیبانی اقتصادی و تأمین نیروی انسانی از سوی مردم در شرایط جنگ تحمیلی و تحریم های غرب، از طریق ارائه یک الگوی و مدل جدید.

با بررسی موارد گوناگون طی مقاله جاری مهم ترین شاخصه های الگوی مردمی را می توان این گونه برشمرد:

- اتحاد و انسجام در برابر مشکلات و سختی های ناشی از حوادث طبیعی و یا جنگ.

- از خودگذشتگی و کمک به هم نوعان حتی در شرایط سخت اقتصادی.

- حفظ اتحاد ملی در برابر بیگانگان و تسلیم ناپذیری.

- رشد و تکامل اخلاقی به ویژه در امور مشارکت های مدنی.

- خلاقیت و نبوغ ذاتی که به ویژه در بحران ها راهگشای مسائل بوده است.

معرفی الگوهای اسلامی و ایرانی کارآمد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از مهم ترین دغدغه های فرهنگی جامعه جوان کشورمان است. الگوی مردمی در پشتیبانی اقتصادی و تأمین نیروی انسانی در شرایط جنگ تحمیلی و تحریم های غرب، دستاوردی عظیم به تأسی از آموزه های عاشورایی است که تأثیرات عمیقی را حتی در منطقه داشته است و نتایج آن امروز در لبنان با نام حزب الله، در یمن با نام انصار الله، در نیجریه با جریان شیخ زکزاکی، در فلسطین با نام حماس و جنبش جهاد اسلامی و در عراق و سوریه با جریان حشد الشعبی مشاهده می شود.

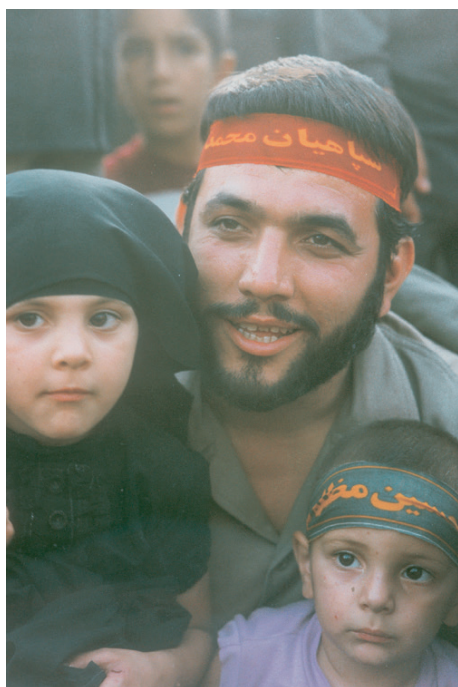
یکی از مهم ترین وظایف امروز انتقال این الگو به سطوح مدیریتی و نسل جوان امروزی است؛ الگویی که وضعیت بغرنج جنگ

تحمیلی و فشار اقتصادی غرب را به نفع کشور عزیزمان تغییر داد و پس از آن نیز نه فقط در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، عمرانی و ورزشی، بلکه حتی در بحران هایی نظیر حوادث و بلایای طبیعی به عنوان نیرویی کارآمد در سازندگی و کمک به حاکمیت مشارکت فعال داشته و دارد. لذا این موضوع ما را بر آن می دارد تا حد ممکن و به صورت ریشه ای و موشکافانه الگوی مردمی در پشتیبانی اقتصادی و تأمین نیروی انسانی در شرایط جنگ تحمیلی و تحریم های غرب را مورد بحث و بررسی قرار دهیم تا در حد توان از کمر رنگ تر شدن یکی از ارکان اصلی نظام مقدس جمهوری اسلامی در مواجهه با بحران های پیش رو، جلوگیری به عمل آید.

۱۴

مردم ایران در پشتیبانی از جنگ تحمیلی نقش به سزا و مؤثری داشته اند که می تواند الگویی کامل و کارآمد در جهت رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی حال حاضر و آینده کشور قرار گیرد. جنگ در آن دوره تنها در مناطق مرزی غرب کشور احساس نمی شد. در آن دوران همه جا بوی ایثار، شهادت، جهاد و از خودگذشتگی می داد. پایگاه های مردمی و بسیج، تکایا، حسینیه ها و دسته های عزاداری، مساجد، مراکز مذهبی و مصلی ها، مدرسه ها و دانشگاه ها، با حضور گسترده زنان و مردان در پشتیبانی از رزمندگان بیشترین کارایی را داشتند. در جنگ تحمیلی، با فرمان و فراخوان امام خمینی (ره) مبنی بر لزوم دفاع از وطن، جوانان شجاع این مرزوبوم برای حضور در جبهه های نبرد شتافتند. قشرهای مختلف جامعه با کمک های نقدی و غیر نقدی خود در پشت جبهه ها به تهیه و توزیع وسایل مورد نیاز رزمندگان اقدام می کردند و اعزام هشت ساله کاروان کمک های مردمی نشان از همدلی و همراهی همه مردم با جریان دفاع مقدس داشت. هر چند در آن زمان مردم در موقعیت بسیار شکننده و سخت اقتصادی به سر می بردند و برای تهیه لوازم ابتدایی زندگی خود با مشکل روبه رو بودند و همچنین به دلیل ترورهای گروهک منافقان و بمباران شهرها به لحاظ بهداشت روانی و امنیت اجتماعی، دوران پر مشقتی را سپری می کردند، با وجود این، برای تأمین نیروی انسانی میدان نبرد، جوانان خود را داوطلبانه برای دفاع از کشور می فرستادند.

وسیعی از مردم در جنگ به صورت داوطلبانه حضور داشته‌اند که این حضور از لحاظ اقتصادی بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که اگر قرار بر پرداخت حقوق در خور رزمندگان به داوطلبان توسط دولت بود، هیچ‌گاه دولت نمی‌توانست این هزینه گزاف را پرداخت کند و توانست این هزینه را در بخش‌های دیگری مصرف کند همچنین آمار دقیق و مستندی از مقدار و مبلغ کمک‌های مادی مردم وجود ندارد ولی آنچه مسلم است تمامی کارخانجات، مدارس، مساجد، هیئت‌های مذهبی، تکاپا و ادارات دولتی و شرکت‌های خصوصی در این امر نقش فعال داشته‌اند.



دولت در آن دوران به علت تحریم‌ها و حملات دشمن به زیرساخت‌های اقتصادی توانایی کافی برای تأمین نیازهای جبهه‌ها را نداشت. در این شرایط فقط منابع داخلی یعنی همان مردم می‌توانستند برای برطرف کردن نیازهای جنگ، کمک کنند. از طرفی در جنگ‌های پشتیبانی و لجستیک همواره مهم‌ترین دغدغه فرمانده جنگ است. در جنگ تحمیلی که حمله دشمن به صورت غافلگیرانه رخ داد، اساساً نیروهای مسلح مایگان پشتیبانی و آمادگی لازم را جهت دفاع نداشتند و بار این پشتیبانی را مردم به دوش کشیدند که اگر این حمایت مردمی وجود نداشت، به‌طور حتم در همان سال‌های اول جنگ، با شکست مواجه می‌شدیم.

شاید در تمام دنیا وقتی سرنوشت مردم با سرنوشت جنگ گره خورده باشد و همه مردم خود را در معرض خطر ببینند، به دفاع برمی‌خیزند و باعث شرکت توده‌ای مردم در همه زمینه‌ها می‌شود. اما در میهن عزیزمان مسئله مشارکت‌های مردمی با ویژگی‌های اسلامی و ایرانی گره خورده است. از این رو در تمام شهرهای ایران بدون درخواست حکومت و صرف نظر از هرگونه چشم‌داشتی و فقط به دلیل وظیفه انسانی، شرعی و میهن‌دوستی، مردم به کمک نظام و دولت شتافتند. حضور داوطلبانه و وسیع مردم و کمک‌های بی‌دریغ آن‌ها، تنها تقویت پشتیبانی نبود، بلکه خود پشتیبانی بود. اهمیت پشتیبانی مردم از جنگ، به اندازه اهمیت تمام جنگ و انقلاب اسلامی بوده است؛ زیرا هدف دشمن نابودی انقلاب بوده و در این هدف به لطف خدا ناکام مانده است.

مشارکت فعال مردم در جنگ، ویژگی اساسی جنگ مردمی به شمار می‌آید. با آنکه جنگ تحمیلی کاملاً جنگ مردمی به شمار می‌رود، ولی از آنجا که نظریه جنگ مردمی در کشورهای غیرمسلمان مطرح شده است، کمتر کسی جنگ تحمیلی ایران را جنگ مردمی قلمداد می‌کند. در حالی که در جریان جنگ تحمیلی هم حضور داوطلبانه مردم و هم حمایت‌های مادی مردم کاملاً مشهود بود. متأسفانه هیچ آمار مستندی مبنی بر تعداد و درصد رزمندگان حرفه‌ای و نیروهای مسلح و داوطلبان در دسترس نیست، ولی با بررسی میدانی و مشاهده اسامی شهدا و مجروحان و جانبازان متوجه این موضوع می‌شویم که طیف

زینب سادات سیداحمدی
در گفت‌وگو با سرو؛



احسان یسادی

در هیچ دوره‌ای نقش زنان به اندازه روزهای آغاز جنگ پُررنگ نیست

از مهم‌ترین نکات مغفول در خصوص بحث روایتگری جنگ، مربوط به نقش و مشارکت زنان در دوره هشت ساله جنگ است. مسأله‌ای که هرچند توجه به آن در سال‌های اخیر کمی بیشتر شده است، اما عمیقاً نیاز به حمایت دارد تا در جنگ رسانه‌ای و ترکیبی دشمن که امروزه با محوریت زنان در حال اجراست، مقابله صورت گیرد تا چهره واقعی و راستین زن ایرانی مسلمان برای نسل امروز تصویر شود. از این رو با سرکار خانم «زینب سادات سیداحمدی» نویسنده و پژوهشگر و دبیر تحریریه ماهنامه «فکّه» در خصوص نقش زنان در دفاع مقدس به گفت‌وگو نشستیم که آن را در ادامه می‌خوانید.

پررنگ تر می شود. در هیچ دوره ای از دفاع مقدس نقش زنان مان این قدر گویا و قابل لمس نبوده که در آن دوره ۳۴ روزه مقاومت خرمشهر است. در آن دوره خیلی از زنان بودند که شهر را خالی نکردند و در کنار مدافعین شهر ایستادند. کما اینکه خانم حسینی در کتاب «دا» بخشی از حضور خانم ها در دفاع از خرمشهر را روایت کرده است.

زنان در مسجد جامع که قلب تپنده شهر بود، کار تدارکاتی می کردند. برای رزمندگان غذا آماده می کردند. تقسیم غذا بین رزمندگان در نقاط مختلف شهر را انجام می دادند، از انبار مهمات نگهداری می کردند، مهمات دست مدافعین می رساندند و آنجا که نیاز بود خودشان مستقیماً وارد فاز رزمی می شدند و اسلحه به دست در مقابل بعضی ها می ایستادند.

در جبهه غرب چطور؟

در جبهه غرب هم وضعیت همین بود. در فاصله زمانی ۵۷ الی ۵۹ که در کردستان با ضد انقلاب درگیر بودیم، با توجه به شرایط سخت جنگ کردستان و روایت هایی که از بی رحمی کومله و دموکرات، در مواجهه با نیروهای انقلاب وجود داشت ولی باز هم خانم های ما دوشادوش برادران رزمندگان مادر غرب کشور حضور داشتند و حتی شهید دادند. شهید فهیمه سیاری و صدیقه رودباری از شهدایی هستند که در منطقه غرب به شهادت رسیدند. یا خانم فرنگیس حیدرپور شیرازی اهل گیلان غرب که روایت شجاعتش برای همگان روایت شده است.

با این وصف نوع فعالیت های زنان در جنگ را چگونه باید طبقه بندی کرد؟

طبعاً زنان در بخش های مختلف کار می کردند، گروهی که مستقیم کار عملیاتی و رزمی انجام می دادند. مانند «خانم وهاب زاده» یا «فاطمه نواب صفوی» نوه شهید نواب که مستقیماً با جنگ در ارتباط بودند. گروهی که در پشت جبهه کار تدارک و پشتیبانی جبهه را انجام می دادند و گروه هایی که در قالب کارهای پزشکی و امدادی وارد مقوله دفاع مقدس شدند.

به نظر شما روایتی که امروز از حضور زنان در جریان جنگ مطرح می شود چه ویژگی هایی دارد؟ در چند سال اخیر چند فیلم و سریال در مورد نقش و مشارکت زنان در دوره دفاع مقدس ساخته شده است. اما روایتی که از جنگ جاری است همچنان روایتی است که مبتنی بر روایت حضور مردان است. تحلیل شما از کیفیت حضور زنان در جنگ تحمیلی چگونه است؟

اگر صفحات تاریخ کشورمان را ورق بزنیم، زنان همیشه در برهه های زمانی مختلف در عرصه جامعه فعال بوده اند و در بزنگاه های تاریخی دوشادوش مردان ایستاده اند. مثلاً در جریان تاریخی تحریم تنباکو، اولین افرادی که به میدان آمدند و به فتوای مرجع اسلام، حتی قبل از مردها جواب مثبت دادند و وارد میدان شدند، زنان بودند. یا مثلاً «بی بی مریم بختیاری» را داریم که در زمان مشروطه در مقابل تجاوزگری روس و انگلیس ایستادند.

از نقش زنان در عرصه مبارزات قبل انقلاب هم نمی توان چشم پوشید. ما در این عرصه از انقلاب دو گروه از زنان را داریم. دسته اول خانم هایی که خودشان مستقیماً وارد بحث مبارزه شدند و دسته دوم که مردانشان با حمایت همه جانبه آنها به نهضت حضرت امام لبیک گفتند. برای دسته اول مثال های زیادی داریم که معروف ترین آنها خانم دیباغ هستند، یا خانواده شهید جعفریان که ۶ شهید دارند و از این تعداد شهید، ۴ شهیدشان مربوط به مبارزات ضد رژیم طاغوت است.

زمانی هم که جنگ شروع شد باز هم این زنان بودند که به همراه مردان وارد عرصه شدند، درست است که بار اصلی جنگ بردوش مردان بود، اما اگر حمایت زنان و مادران نبود، شاید مردان ما اینقدر راحت نمی توانستند ۸ سال جنگ را مدیریت کنند. برادران و فرزندان ما جنگیدند و سختی های جنگ را چشیدند، مجروح و اسیر و شهید شدند، اما کسی که آنها را راهی جبهه می کرد و بار اصلی زندگی را در نبودنشان به دوش می کشید زنان بودند.

لطفاً در خصوص نقش زنان در روزهای آغازین جنگ بفرمایید. در سال ۵۹ وقتی عراق وارد خرمشهر شد، نقش زنان ما خیلی

و این اصلی‌ترین باری است که زنان برعهده داشتند. خیلی از مادران و همسران را داریم که خودشان و با رضایت قلبی مردان و فرزندان شان را راهی جبهه می‌کردند.

شما در خصوص نوع مشارکت خانم‌ها در دوره جنگ و در عرصه‌های مختلف نکاتی را فرمودید. اینکه زنان در روزهای آغاز جنگ چه نقشی ایفا کردند و در بحث مقابله با ضدانقلاب هم همین‌طور. اما به نظر می‌رسد یک وجه از این موضوع مربوط به سختی‌هایی است که زنان، چه در مقام همسر و چه در مقام مادر، بعد از جنگ و بعد از شهادت مردانشان متحمل شدند. خیلی هم به این موضوع پرداخته نشده است. در صورتی که شاید رنج اصلی و آن سختی اصلی متعلق به دوره بعد از جنگ باشد. بفرمایید چه مشکلات و موانعی در این دوره وجود داشته و چه اتفاقاتی برای خانواده‌ها افتاده است؟

سال‌های جنگ فضای خاص و انقلابی بر کشور حاکم بود. به‌طور مثال؛ با خانمی مصاحبه می‌کردم که می‌گفت من خیلی راضی نبودم که همسر به جبهه برود اما حمله‌های شهدای محل را که می‌دیدم احساس شرمندگی می‌کردم. لذا بعد از مدتی خودم همسر را راهی جبهه کردم چون خجالت می‌کشیدم که همسر من در منزل باشد، ولی همسر و فرزندان بقیه به شهادت رسیده باشند. ما نمی‌توانیم از این موضوع غافل باشیم که خانواده‌های درگیر جنگ که ممکن بود عزیزشان شهید جانباز یا اسیر شود شرایط عادی زندگی شان تغییر می‌کرد و مادر خانواده در کنار تامین عاطفی و کار تربیتی بچه‌ها باید جای پدر را هم را برای خانواده اش پر می‌کرد.

به نظر می‌رسد در فضای رسانه‌ای امروز جامعه ما روایت فمینیستی از زن در برابر روایت انقلابی از زن پرنرنگ‌تر است و به نظر می‌رسد عدم روایت‌گری صحیح از نقش زنان در جنگ منجر به قلب مفهوم مشارکت زن در جامعه شده است. به نظر شما چه شد که این روایت فمینیستی بر روایت انقلابی غالب شد؟

از نظر اسلام اینگونه نیست که زن از فعالیت‌های اجتماعی محروم باشد. اسلام می‌گوید زن فعالیت اجتماعی داشته باشد، اما در قالبی که مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

به طور کلی آمار دقیقی از مشارکت زنان در دوره جنگ وجود دارد؟

طبعاً آمار مشخص از مشارکت زنان وجود ندارد. این فعالیت‌های خودجوش، گاهی گروهی و گاهی فردی انجام می‌شد. ما برخی از حسینه‌ها و مراکز را داشتیم که خانم‌ها به صورت گروهی دور هم جمع می‌شدند و کار تدارکات انجام می‌دادند. به‌طور مثال؛ خشکبار بسته‌بندی می‌کردند یا مربا درست می‌کردند یا لباس می‌دوختند. مانند حسینه همدانی‌ها، در کنار آن مراکز، خانم‌هایی را هم داشتیم که تنها یا در قالب گروه‌های دوالی سه نفره در منزل خودشان کارهای مختلف را انجام می‌دادند. به همین دلیل نمی‌توانیم آمار دقیقی از این مشارکت تدارکاتی ارائه کنیم.

همچنین خیلی از خانم‌های ما بودند که در زمان جنگ کار امداد رسانی و مداوای مجروحین در مناطق پشت جبهه انجام را می‌دادند که آمار دقیق‌تری از این کارها نسبت به خانم‌هایی که کارهای پشتیبانی انجام می‌دادند وجود دارد. با این حال، به نظر مهم‌ترین نقش زنان در هشت سال دفاع مقدس حمایت عاطفی بوده است.

۶۶

تا قبل از این که ثبت خاطرات شفاهی زنان سرو شکل بگیرد، از نظر عموم، خانم‌های زمان جنگ یک قشر آسیب‌دیده و داغدار بودند. در حالی که اصلاً اینگونه نبود. بلکه به عکس زنان در همه عرصه‌های دفاع حضوری فعال داشتند نه منفعل.

۹۹



زنان مادر این ۴۴ سال امتحان خود را پس دادند. پای کار این نظام ایستادند و آنجایی که لازم بوده فرزندان را دادند و از همسرانشان گذشتند. اما امروز رسانه و فضای مجازی کاری با ما کرده است که ذائقه مردم را تغییر داده است و آن نگاه ارزشمندی که ما باید به زن داشته باشیم از طریق رسانه و فضای مجازی تغییر پیدا کرده است و زن آن نقش عزتمندانه را ندارد و تبدیل به ابزار شده است. متأسفانه در این فضای مجازی نقش اجتماعی زن معرفی نمی‌شود و فقط نوع پوشش زن محوریت پیدا کرده است.

در سال‌های اخیر تلاش‌هایی در حوزه‌های مختلف رسانه صورت گرفته است که روایت زنانه هم از جنگ مطرح شود. بفرمایید که در دهه اخیر چه آثار شاخصی در مورد نقش آفرینی زنان وجود دارد و چه تصویری از نقش بانوان در جنگ ارائه می‌شود و چه نقاط قوت و ضعفی دارد؟

تا قبل از این که ثبت خاطرات شفاهی زنان سرو شکل بگیرد، از نظر عموم، خانم‌های زمان جنگ از جمله: همسران و مادران شهدا یک قشر آسیب دیده و داغدار بودند. در حالی که اصلاً اینگونه نبود. از یک برهه‌ای به بعد رهبر معظم انقلاب در بیانات خودشان در مناسبت‌های مختلف روی ثبت وقایع و خاطرات مربوط به جنگ تأکید کردند.

به نظرم این گویای بینش عمیق حضرت آقا بود تا در جنگ رسانه‌ای که حالا به آن مبتلا شده‌ایم، تاریخ تحریف نشود. ما الان در شرایطی هستیم که نسلی که جنگ و انقلاب را تجربه کردند، به تدریج دارند از میان ما می‌روند. اگر این اتفاق ثبت تاریخ شفاهی رخ نمی‌داد، مطمئناً صورت دیگری از جنگ به نسل‌های ما منتقل می‌شد. خدا را شکر طی برهه‌ای خانم‌های نویسنده وارد کار شدند و شروع به مستند کردن خاطرات کردند و کتاب‌های خوبی هم کار شد که برجسته‌ترین آن کتاب «دا» بود که در زمان خود خیلی سرو صدا کرد و به عنوان اولین کتابی که از یک روای زن و نویسنده زن راجع به روزهای مقاومت خرمشهر بود، منتشر شد. بعد این انگار جریانی راه افتاد و به تدریج نویسنده‌های ما به سراغ همسران و مادران شهدا رفتند.





از نظر شما چه نکاتی در این خصوص مغفول مانده است؟ باید گشت و نقاط پرفروغ مجاهدت‌های زنان برای این انقلاب را پیدا کرد و آنها را به همگان نشان داد. مثلاً ستاره‌ای مانند «شهید ناهید فاتحی کرجو» که «سمیه کردستان» نام دارند. دختر جوانی که توسط گروهک‌های ضد انقلاب اسیر و شکنجه می‌شود و در شهرها گردانده می‌شود. فقط با این هدف که باید به حضرت امام توهین کنند، ولی به امام توهین نمی‌کند و زنده به گور می‌شود ولی خیلی راجع به ایشان کم گفته شده است. یا خانم‌های آزاده‌ای که به اذعان همگان مردانه دوران سخت اسارت را تاب آوردند و ذره‌ای از آرمان و اعتقادشان کوتاه نیامدند.

یا خانم میرشکار که به همراه همسرش شهید حبیب شریفی که فرمانده سپاه سوسنگرد بودند با هم اسیر می‌شوند و همسرشان چون زخمی بودند به شهادت می‌رسند و ایشان باغم شهادت همسرشان یک سال و نیم بعد آزاد می‌شوند. ما نزدیک به ۷ هزار شهید زن داریم که تقریباً ۵۰۰ نفرشان در مناطق عملیاتی به شهادت رسیدند، اما راجع به این ۵۰۰ زن کاری نکردیم و هیچ اسمی از اینها نیست. ظرفیت‌های زیادی وجود دارد ولی کسی نیست که کار انجام دهد. انشاءالله بتوانیم به جایی برسیم که همه اینها را معرفی کنیم.



در خصوص محصولات سینمایی و تلویزیونی چه ارزیابی دارید؟ در فضای سینمایی کارهایی که با موضوعیت زنان انجام شده است خیلی کمتر از کارهایی است که با محوریت آقایان انجام شده است. خیلی از کارهای مکتوبی که الان منتشر شده است، سناریوهای خیلی خوبی برای فیلمسازی و سریال‌سازی هستند. ای کاش این اتفاق بیفتد و حتی اگر شده فیلم کوتاه از آن ساخته شود. چون این کتاب‌ها روایت‌های شان دستمایه فیلم‌های خیلی خوبی می‌شود.

در خصوص مشارکت زنان در حوزه فعالیت در موضوع دفاع مقدس چه ارزیابی دارید؟ امروز در چه شرایطی قرار داریم؟ خانم‌ها چقدر در این حوزه ورود کرده‌اند و آثارشان چه کیفیتی دارد؟

اکنون نسبت به دهه ۸۰ خیلی پیشرفت چشمگیری داشته است. خانم‌های خیلی زیادی وارد این کار شدند و شروع به کار کردند. خیلی از کتاب‌های تاثیرگذار و خوبی که به جای شان را بین مردم باز کردند نویسنده‌های شان خانم هستند. الحمدلله در حوزه دفاع مقدس و ادبیات پایداری خانم‌ها خیلی خوب وارد میدان شده‌اند و رویش خوبی هم داشتیم. خدا را شکر خانم‌ها جای پای خود را باز کردند و الان خیلی خوب کار می‌کنند، اما باز هم جای کار دارد و کم است. با توجه به فرمایش حضرت آقا که می‌فرمایند: «جنگ ما یک گنج است، ما باید آن را استخراج کنیم»، ما احتیاج به نیروی بیشتری داریم.



دیده بان



در گفت و گو با ماهنامه سرو مطرح شد؛
شهریار، شاعری مومن و انقلابی که هم پای رزمندگان شعر سرود



درباره جشنواره بین المللی فیلم مقاومت؛
آب زنید راه را...



روایتی از نخستین روزهای دفاع؛
تاریخ برای همیشه ماند



روایتی از پنج هزار ساعت تولید خبر از جبهه های جنگ؛
جان شما و جان ناگرا



در گفت وگو با ماهنامه سرو مطرح شد؛

شهریار، شاعری مومن و انقلابی که هم پای رزمندگان شعر سرود

هرساله ۲۷ شهریور ماه راروز ملی شعر و ادب پارسی نامگذاری کرده اند. روزی که با سالروز درگذشت استاد شهریار، شاعر نامی و مطرح معاصر مصادف شده است. شاعری که علاوه بر توانایی و ذوق شعری بسیارش، عشق و علاقه به معصومین، انقلاب و دفاع مقدس را در آثارش می توان به روشنی دید.



هنگامه ملکی

پرنسپل دارد؛ او در آن دوران و به مناسبت بازگشت امام به وطن شعری سرود که نشان می‌دهد دل و روح او سرشار از عشق به امام و انقلاب است. وی همچنین در دوران دفاع مقدس با سرودن اشعاری زیبا از زندگان اسلام راهبرهای کرده است.

با محمدرضا سبکدل استاد دانشگاه، پژوهشگر و نویسنده کتب چون «شهریار و ستایش ائمه معصومین (ع)»، «هویت ملی و ایرانی در اشعار استاد شهریار» و... همچنین مهدی سجاده‌چی نویسنده سریال شهریار که در آن اثر جلوه‌هایی از زندگی این شاعر به تصویر کشیده شد، به گفت‌وگو پرداختیم که علاوه بر ویژگی‌های شعری و ادبی این شاعر بزرگ و تأثیرگذاری اش بر ادبیات معاصر، از چرایی همراه شدن شهریار با انقلاب و دفاع مقدس و نشأت گرفتن این اتفاق پرسیدیم که در ادامه می‌خوانید.

شاعری که با زبان همه اقشار شعر گفته است

به اعتقاد شما اشعار محمد حسین شهریار چه ویژگی‌هایی داشته که باعث ماندگاری آثار او شده است؟

سبکدل: استاد شهریار جزء شاعرانی به حساب می‌آید که می‌توان ویژگی‌های شعری دوره‌های متفاوتی یعنی از دوره اول شعر فارسی، رودکی تا قرن حاضر را در آثار وی مشاهده کرد. به این معنی که اگر ۲ جلد از دیوان شهریار را مطالعه کنید متوجه می‌شوید که شهریار گاهی اوقات مانند مولانا شعر سروده است، گاهی مانند فردوسی حماسه سرایی کرده یا اینکه مانند حافظ و سعدی غزل‌های عاشقانه و درخوری را به نظم درآورده است. به اعتقاد من ویژگی‌های شعری همه این شعرا و حتی شاعران معاصر در آثار شهریار جمع شده است. ایشان حتی مانند ایرج میرزا با طبع شوخ‌آمیزی شعر سروده است و یا مانند پروین اعتصامی شعرهای حکمت‌آمیزی دارد. می‌توان چنین گفت که شهریار شاعری کلی است و تمام ویژگی‌های اشعار شعرا از زمان رودکی تا قرن معاصر، در شعر شهریار جمع شده است.

بارها شنیده‌ایم که شعر شهریار، زبان مردم کوچه و بازار است. چگونه یک شاعر در کنار ابیات فاخر و پرمعنایش، می‌تواند زبان مردم کوچه و بازار هم باشد؟

«آ» از برجسته‌ترین شاعران معاصر کشور محسوب می‌شود. اهل تبریز بود و با وجود اینکه منظومه ترکی «حیدر بابایه سلام» او یکی از معروف‌ترین آثار ادبیات ترکی آذربایجانی محسوب می‌شود که به بیش از ۸۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده است، اما ایران دوستی او در تمام ابعاد زندگی و آثارش به وضوح دیده می‌شود. محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به «شهریار» در سال ۱۲۸۵ در تبریز و در خانواده‌ای بیستان‌آبادی از روستای خُشک‌ناب به دنیا آمد. او پس از پایان سبکدل در تبریز بهسپار تهران شد و اولین دفتر شعر خود را در سال ۱۳۱۰ با مقدمه ملک الشعرای بهار، سعید نفیسی و پیمان بختیاری منتشر کرد. شهریار در سرودن گونه‌های شعری مختلف مانند قصیده، مثنوی، غزل، قطعه، رباعی و شعر نیمایی چیره‌دست بود. او ارادت خاصی به علی بن ابی‌طالب و ائمه اطهار داشت که این علاقه در بسیاری از آثار او از جمله یکی از مطرح‌ترین غزلیات شهریار با عنوان «علی ای هبای رحمت» به زیبایی نمود پیدا کرد. شهریار علاوه بر منظومه ترکی «حیدر بابایه سلام» که سرودن آن از سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ به طول انجامیده، منظومه «سهندیه» را هم سروده است. اما یکی از ابعاد برجسته و مهم زندگی استاد شهریار علاوه بر آثار مطرح و دیوان اشعار او، همراهی ایشان با جریان انقلاب و علاقه به انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بوده است. تا جایی که اشعار بسیاری را در این زمینه‌ها سروده است. گفته می‌شود انقلاب و خیزش عمومی به اندازه‌ای این شاعر را تحت تأثیر خود قرار داده که در اوج کهنوت سن مانند شاعری جوان قلم به دست گرفته است. البته مقام معظم رهبری که در زمان حیات شهریار به عنوان رئیس جمهور کشور در حال فعالیت بودند در آن زمان درباره ایشان چنین فرموده‌اند: «می‌توان گفت شهریار یکی از بزرگ‌ترین شاعران همه دوران‌های تاریخ ایران است و این به لحاظ (حیدر بابایه سلام) اوست (حیدر بابایه سلام) یک شعر استثنائی است و همه خصوصیات شعری مثبت شهریار در آن وجود دارد. یعنی آنکه روانی، صفا، ذوق، سخن شیرین و چیزهایی که مربوط به یک شاعر است، در شعر (حیدر بابا) به سلام) هست. مطالب حکمت‌آمیز بسیاری وجود دارد که با این حساب می‌توان شهریار را یک حکیم به حساب آورد...» در شعرهای انقلابی شهریار نام و یاد حضرت امام (ره) جلوه‌ای



سبکدل: شهریار با زبان همه اقشار شعر گفته است. او با زبان کوچه بازاری شعر سروده، با زبان یک دانشمند شعر گفته مانند اثری با عنوان پیام به انیشتین. با زبان یک هنرمند غزل هایی جاودانه سروده است. این ویژگی ها نشان دهنده این مسئله است که شهریار شاعری همه بُعدی است. اشعار وی نشأت گرفته از بعد معنوی او بوده است. ایشان با زبان اعتقاد به ائمه معصومین و ستایش آن ها اشعار بسیاری سروده است. همه این اتفاقات بیانگر این مسئله است که شهریار شاعر مردمی بوده، با مردم زیسته و با جماعت همراه بوده است. در هر صورت تنها نمی توانیم بگوییم شهریار شاعر اصطلاحات عامیانه است چون شهریار شاعر مکتب شهریار بوده که با اشعاری خارق العاده در دیوان او مواجه می شویم.

جایگاه بسیار رفیع شهریار در زبان و ادبیات معاصر

اشعار ترکی این شاعر در قیاس با اشعار فارسی اش چه ویژگی هایی داشته که باعث شده منظومه «حیدربابایه سلام» جهانی شود؟ **سبکدل:** اشعار ترکی شهریار به دلایل بسیاری جهانی شده است. بی نظیر بودن آثار وی در زمان خودش یکی از دلایل این مسئله است. از زمانی که «حیدربابایه سلام» سروده شده است تا به حال کسی نتوانسته مانند این اثر اشعاری بسراید. البته نباید از این موضوع غافل بود که در شعر ترکی نباید تنها به «حیدربابایه سلام» اکتفا کنیم. شهریار اشعار ترکی بسیار در خورشانی دارد. به عبارتی می توان گفت دیوان ترکی شهریار مانند معجزه است. «سهندیه» را سروده که واقعا چیزی از «حیدربابایه سلام» کم ندارد. منظومه «حیدربابایه سلام» به این علت که شهریار خاطرات دوران کودکی اش را در کوه های حیدربابا در آن اثر به رخ می کشد، محبوبیت دارد. در هر صورت دیوان ترکی شهریار اثری است که تا به حال در عرصه ادبیات معاصر هیچ شاعر ترک نتوانسته پا به پای شهریار چنین دیوانی را بسراید.

جایگاه شعری ایشان را در زمان معاصر چگونه ارزیابی می کنید؟ **سبکدل:** شهریار چشم چراغ ادبیات معاصر است. شعر فارسی شهریار به تاریخ ادبیات معاصر ما شناسنامه داده است. به عبارت دیگر شهریار جزء شاعرانی است که تنها در یک عرصه قدم برنداشته است. او در ادبیات معاصر ما تنها شعرنیمایی نسروده است بلکه

وی در همه انواع شعرها دستی داشته است. برای مثال شعرنیمایی «ای وای مادر» این شاعر جزء اشعار بسیار زیبا و فوق العاده ای محسوب می شود. بنابراین جایگاه شهریار در زبان و ادبیات معاصر کشور جایگاهی بسیار رفیع است و از شاعران نامدار ایران سرزمین به شمار می آید که نامش سال هاست از چهار گوشه مرز گیتی گذشته است و هر کجا سخن از حافظ و سعدی و مولانا است نام شهریار هم پا به پای این بزرگان می درخشد. این شاعر خود را از ترک بودن جدا کرده و به شاعران بزرگ این مملکت ملحق کرده است. شهریار گوی سبقت را از دیگران گرفته است. به اعتقاد من باید بگوییم که پنج شاعر بزرگ داریم یعنی علاوه بر حافظ، سعدی، مولانا و فردوسی، شهریار هم جزء این بزرگان محسوب شود.

هم پای رزمندگان شعر سرود

انقلاب و دفاع مقدس، دو مسئله اصلی است که شهریار با مواجه شدن آن ها همراهشان می شود. تا جایی که انقلاب و البته دفاع مقدس از ابعادی هستند که جزء جدانشدنی شخصیت و آثار ایشان محسوب می شود. به اعتقاد شما این همراهی از کجا نشأت می گیرد؟

سبکدل: شهریار در مورد دفاع مقدس اشعار بسیار خوبی دارد و

را دوست داشته است. ایران دوستی شهریار به طور کلی یک نمود خاصی در میان شعرای معاصر ما دارد و هیچ وقت حاضر به جدایی ایران نبوده و آذربایجان را برای همیشه بخشی از ایران می دانسته است.

روز شعر و ادب پارسی و ویژگی های یک شاعر

روز ۲۷ شهریور که مصادف با درگذشت این شاعر معاصر است، روز شعر و ادب پارسی نامگذاری شده است. برخی مخالف با این نامگذاری هستند. نظر شما در این رابطه چیست؟

سبکدل: مسلماً برای این اتفاق تمامی مسائل و ویژگی های شعری و شخصیتی شهریار را در نظر گرفته اند. همانطور که عنوان شد شهریار جزء شاعران طراز اول ادبیات معاصر است. بنابراین با این اوصاف حق شهریار بود که روز ۲۷ شهریور را که مصادف است با روز درگذشت وی، روز شعر و ادب فارسی شناخته شود. مادر ادبیات معاصر غیر از شهریار شخص دیگری را در این جایگاه نداریم. شهریار، شهریار است و به راستی که این بیت را به حق درباره تخلص خود سروده است. شهریار تو به شمشیر و قلم در همه آفاق / به خدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی. بنابراین حق شهریار است و وطننا تمامی زمینه ها و جنبه ها در این اتفاق در نظر گرفته شده است. همراهی با انقلاب اسلامی، اشعار دفاع مقدس، غزلیات ادبیات معاصر، شعر نیمایی و همه این ویژگی ها جمع شده تا شهریار را به وجود آورد. بُعد کلی این شاعر باعث نامگذاری چنین روزی شده است. دیوان شهریار، اشعار ترکی او، در کنار کتابچه وی درباره دفاع مقدس و انقلاب اسلامی همه این ویژگی ها نشان از این دارد که این نامگذاری حق شهریار بوده است.

شاعر بسیجی

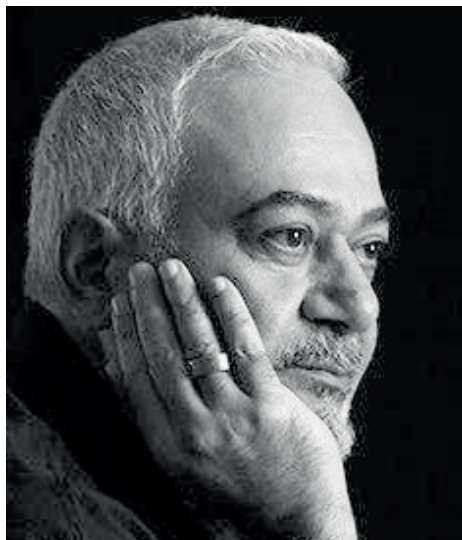
بهترین خاطره ای که شهریار در اذهان تداعی کرده همان شعر دفاع مقدس است که گویی پا به پای رزمندگان در جبهه ها قدم برمی داشته است. او در این حیطه اشعار خوبی سروده و دفاع مقدس را ستوده است. شهریار همواره رزمندگان اسلام را در جبهه های جنگ تحسین می کرده که در مقابل دشمن ایستادگی می کردند. وی شاعر مومن و انقلابی بود و اشعار انقلابی او در جای خود مانند دیگر سروده های این شاعر عالی و فوق العاده است.

هم پای دلاوران و رزم جویان و رزمندگان اسلام شعر سروده است. سلام ای جنگجویان دلاور / نهنگانی به خاک و خون شناور، سلام ای صخره های صف کشیده / به پیش تانک های کوه پیکر، از اشعار مطرح او درباره دفاع مقدس است. اکثراً شهریار هم پای رزمندگان شعر سروده و آن ها را همراهی کرده است. بهترین خاطره ای که شهریار در اذهان تداعی کرده همان شعر دفاع مقدس است که گویی پا به پای رزمندگان در جبهه ها قدم برمی داشته است. او در این حیطه اشعار خوبی سروده و دفاع مقدس را ستوده است. شهریار همواره رزمندگان اسلام را در جبهه های جنگ تحسین می کرده که در مقابل دشمن ایستادگی می کردند. وی شاعر مومن و انقلابی بود و اشعار انقلابی او در جای خود مانند دیگر سروده های این شاعر عالی و فوق العاده است. علاوه بر این شهریار انسانی مومن بوده و جزء شعرائی به شمار می آید که ایمان را سرلوحه خود قرار داده که البته باید گفت آن ایمان قوی موجب شده شهریار، دفاع مقدس و انقلاب اسلامی را همراهی کند. شهریار ذاتاً شاعر مومن، انقلابی و راستینی بوده است.

دیوانی که گویی در ستایش ائمه معصومین (ع) بوده است

اعتقاد به دین و مذهب و علاقه شهریار به وطنش بر کسی پوشیده نیست. این اعتقاد و علاقه چگونه در اشعار او جلوه پیدا کرده است؟

سبکدل: شهریار قبل از انقلاب هم شاعر مسلمانی بود و شعر می سرود. حتی اعتقادات مذهبی او به سال های قبل از ۱۳۳۲ برمی گردد. ایشان کاملاً یک انسان مذهبی بود. یک کتابی دارم با عنوان «شهریار و ستایش معصومین» که در این کتاب عنوان کرده ام دیوان شهریار کتاب مجزایی است که گویی در ستایش ائمه معصومین بوده است. یعنی شهریار کلاً در راه چهارده معصوم و اعتقادات مذهبی اش گام برداشته است و این اعتقادات مذهبی اش هم به قبل از سال ۱۳۳۲ و زمانی که شعر «علی ای همای رحمت» را سروده است، بازمی گردد. این اعتقادات مرحله به مرحله جلو آمده است. شهریار همواره به ائمه معصومین اعتقاد راسخی داشت. او شاعر ملی و عاشق ایران بوده و بیش از هر شاعر دیگری ایران



شهریار؛ انسانی شاعریشه

شخصیت محمد حسین شهریار را به عنوان یکی از شعرای معاصر، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سجاده‌چی: محمد حسین شهریار انسانی شاعر پیشه بود که ذوق شاعری، توانایی و آگاهی بسیاری در حیطه ادبیات فارسی و آذری داشت. به این معنا که ادبیات ترکی و فارسی را بسیار خوب می‌دانست. وی به اندازه‌ای در سطح بالا شعری سرود که برخی از غزل‌هایش با بهترین آثار غزل سربان بزرگ فارسی برابری می‌کند. خود ایشان هم علاقه خاصی به حافظ داشت و به انجام این مقایسه علاقمند بود. شهریار در زمان جوانی در تحولات متعدد اجتماعی سیاسی آن دوران تاحدودی حضور داشت.

همراهی با جریان انقلاب و سرودن اشعار زیبا

انقلاب و دفاع مقدس، دو مسئله اصلی است که شهریار با مواجه شدن آن‌ها همراهشان می‌شود. تا جایی که انقلاب و البته دفاع مقدس از ابعادی به شمار می‌آیند که در سال‌های پایانی عمر وی و به خصوص در آثار ایشان بسیار تأثیرگذار می‌شوند. به اعتقاد شما این همراهی از کجا نشأت می‌گیرد؟

سجاده‌چی: طبیعتاً با زمزمه‌های انقلاب ایشان هم مانند بسیاری دیگر از مردم به این جریان علاقمند شد. البته نمی‌توان برای ایشان سابقه مبارزاتی در نظر گرفت. خیر. شهریار مانند بقیه مردم با انقلاب همراه شد و به خصوص بعد از انقلاب اسلامی با اشعار زیبایی که برای رزمندگان و رهبر انقلاب سرودند در خاطره‌ها باقی ماند. مسلماً این همراهی‌ها به دلیل اعتقادات مذهبی و علاقه این شاعر به اهل بیت و تشیع بود. البته این اعتقادات در اشعار قدیمی ایشان در قبل از انقلاب هم مشخص است به گونه‌ای که برخی از آثار وی در اوج شعرهای مذهبی تاریخ ادبیات ایران است. به اعتقاد من ایشان به دلیل عرق شدید دینی که داشتند به انقلاب علاقمند و همراه این جریان شدند.

اشعار استاد شهریار را درباره دفاع مقدس چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این دسته از آثار او چه تفاوت‌هایی با دیگر اشعار این شاعر دارد؟

سجاده‌چی: می‌توان چنین گفت که استاد شهریار به قاعده شعر

می‌گفت. به عبارت دیگر ایشان از شاعرانی هستند که بدون زحمت و دشواری برای پیدا کردن وزن و قافیه شعری سرودند. در واقع برخی از بهترین آثار او به سرعت و در یک زمان اندک سروده شده است و برای مثال در پشت یک تکه کاغذ باطله نوشته می‌شده است. برخی از این آثار جزء بهترین آثار وی محسوب می‌شود. بنابراین شعری که قابل توجه نباشد را سروده است. کیفیت شعر را زمان مشخص می‌کند. اما اگر اشعار موخر شهریار در قیاس با اشعار دیگرش خیلی مورد توجه قرار نگرفته یا در اذهان مردم باقی نمانده‌اند به این دلیل است که مضمون صریح و روشن، موجب افت کیفیت شاعرانه‌ای شعری شود.

به عبارت دیگر وقتی شاعری درباره مضامین روز، روشن و مشخص شعر می‌گوید هر چقدر هم شاعر خوبی باشد آن شعر مقداری از شاعرانگی خود را از دست می‌دهد. این اتفاق خاصیت شعراست و ربطی به این ندارد که او شاعر خوبی است یا خیر. بنابراین شعر هر اندازه پیچیده‌تر، خیال‌انگیزتر و خالی از نشانه‌های روشن باشد ماندگارتر است. بنابراین ایشان از میان شعرهایی که برای دفاع مقدس و انقلاب سروده‌اند به دلیل اشارت مستقیم و موضوع به روز، به طور ناخودآگاه کیفیت شعر در یک سطح استاندارد متوسط باقی می‌ماند. نکته دیگر این است که باید در این مسئله به سن و سال توجه کنیم. تقریباً ۹۰ درصد از شاعران مابترین اشعارشان را در زمان جوانی سروده‌اند و هر چه سنشان بالاتر رفته بنا به دلایلی دیگر شعرهایشان آن طراوت و تأثیری قبل را نداشته است این اتفاق در مورد شعرای معاصر بیشتر صدق می‌کند. بنابراین ایشان در سنین بالا اشعار خوب و تأثیرگذاری درباره دفاع مقدس سروده‌اند که نمی‌شود خیلی انتظار داشت که همه آنها عالی و مطرح شده باشند.



درباره جشنواره بین المللی فیلم مقاومت؛

آب زیند راه را...



ترجمه عسگری

جشنواره بین المللی فیلم مقاومت یکی از رویدادهای سینمایی کشور است که در سال های اخیر با استقبال فیلمسازان و هنرمندان بسیاری مواجه شده است. تاجایی که این فستیوال سینمایی به یکی از جشنواره های مهم، مطرح و البته دغدغه مند در سطح کشور و منطقه تبدیل شده است.

مقاومت ملت بزرگ ایران در حال انجام است. بوشهر و مردمان آن در مقاومت و ایستادگی و درهم شکستن رویاها و آرزوهای متجاوزان و استعمارگران نقش تاریخی منحصر به فردی دارند.»

اما گسترش مفهوم مقاومت و پیشرفت این جشنواره بین المللی مسلماً با کاستی ها و کمبودهایی هم مواجه بوده است. حتماً در این مسیر راه ها و اهداف بسیار مهمی چه در سطح ملی و چه سطح بین المللی وجود داشته و دارد که هنوز به آن ها دست نیافته ایم. در همین ارتباط با جلال غفاری قدیر دبیر هفدهمین جشنواره مقاومت و همچنین جبار آذین منتقد و پژوهشگر سینما به بررسی این رویداد سینمایی، پیشرفت ها و کاستی های آن در این سالیان به گفت و گو پرداختیم که در ادامه می خوانید.

در انداختن طرحی جدید خارج از روال مرسوم فستیوال های جهانی

جشنواره بین المللی فیلم مقاومت را در سال های اخیر چگونه ارزیابی می کنید؟

غفاری قدیر: جشنواره فیلم مقاومت تا کنون هفده دوره را سپری کرده است و جزء با سابقه ترین جشنواره های فیلم کشور محسوب می شود که از سال های جنگ و کوران حوادث دفاع مقدس فعالیت داشته است. این جشنواره به عنوان جشنواره ای استراتژیک در عرصه بین المللی شناخته می شود که مایه مباهات ماست. ولی در سال های گذشته در خصوص آن جایگاه و شانی که می بایست داشته باشد، شدت و ضعف داشته و طبیعی است که فراز و نشیب هایی را هم طی کند. ما در دوره هفدهم این جشنواره که سال گذشته برگزار شد مدل و طرح جدیدی را خارج از روال مرسوم فستیوال های سینمایی جهان در انداختیم و تئوری و نظریه فیلم مقاومت و ایستادگی در برابر استکبار و امپریالیسم جهانی را در قالب هنر هفتم به فرم و قالب سینما ارجحیت دادیم. این امر یک جسارتی می طلبید که الحمد لله بنده و همکارانم در جشنواره به خرج دادیم تا این هیمنه پوشالی و اقتدار غلبه فرم بر محتوا شکسته و نظریه مقاومت برجسته شود. لذا بنده افق های روشنی را برای این جریان متصور هستم البته بشرطها و شروطها. استمرار یک مدل برگزاری و تثبیت ارکان یک

عنوانش در گذشته جشنواره فیلم دفاع مقدس بوده است. قدیمی ترین رویداد سینمایی انقلاب اسلامی که اکنون با نام جشنواره بین المللی مقاومت شناخته می شود. اولین دوره این فستیوال سینمایی در حالی در سال ۱۳۶۲ و در قالب هفته فیلم محوطه پارک دانشجو و تئاتر شهر برگزار شد که همزمان با گرامی داشت هفته دفاع مقدس و در محبوحه جنگ تحمیلی بود. و بسایت رسمی جشنواره مهمترین مؤلفه ها و رویکردهای این جشنواره را مقابله با نفوذ آمریکا و هدف جشنواره، «نگاه استراتژیک به عمق استراتژیک فرهنگی نظام و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی» اعلام کرده است. اهدافی که البته با گذشت سال ها از اولین دوره این رویداد وسیع تر، عمیق تر و البته هدفمندتر شده است تا جایی که دبیر هفدهمین جشنواره مقاومت در اسفند ماه سال گذشته و در اختتامیه، درباره اهداف این رویداد سینمایی چنین گفت: «اکران سراسری فیلم مقاومت در ایران و جهان، کمک به ائتلاف فیلمسازان جریان مقاومت، طرح موضوع مقاومت در یک تراز بین المللی و طرح ایده صنعت فیلم مقاومت در برابر سینمای هالیوود و سینمای غرب زده و شرق زده است، مطرح شد؛ قطعاً می توان این اختتامیه را شروعی برای تحقق این اهداف دانست.» اما برای رسیدن به جایگاه امروزی این جشنواره سینمایی مسلماً کارگردانان و هنرمندان بسیاری بوده اند که در این مسیر گام برداشته اند و روز به روز باعث پیشرفت و گسترش تفکر مقاومت در کشور و حتی در منطقه و در سطح بین الملل شده اند. کارگردانانی چون ابراهیم حاتمی کیا، رسول ملاقلی پور، احمد رضا درویش، سیف الله داد و... که با آثارشان روز به روز باعث بیشتر دیده شدن این گونه سینمایی و پیوند مردم با این مسئله جهان شمول شده اند. اما در کنار هنرمندان و سینماگران دغدغه مند، مسئولان و برگزارکنندگان این جشنواره هم به فکر گسترش، نوع آوری و استقبال بیشتر از این جشنواره بین المللی بوده اند. این رویداد سینمایی که هر دو سال یکبار برگزار می شود، هفدهمین دوره آن در اسفند ماه سال گذشته در خلیج فارس آغاز به کار کرد و اختتامیه آن هم بر روی عرشه رزم ناو شهید رودکی به کار خود پایان داد. تا جایی که سردار سلامی که یکی از مهمانان و سخنرانان این مراسم بود، درباره این اتفاق و اهمیت برگزاری این مراسمات در مکانی مانند خلیج فارس چنین گفت: «خوشحالم که این گردهمایی و جشنواره در سرزمین اسطوره ها و یکی از قطعات تاریخی درخشان



جلال غفاری قدیر

ساخت این فیلم‌های شعاری تمام شده و مخاطب آنها را پس می‌زند! خیر، اتفاقاً برعکس می‌آید و فیلم می‌سازد و لو اینکه مورد هجمه و نقد هم قرار بگیرد که فیلم شعاری است و مخاطب آن را پس می‌زند. ولی در هر حال می‌سازد. چرا؟ چون می‌خواهد این چراغ را همیشه نگه دارد و مخاطب را با اینگونه فیلم‌ها ارضا کند. این در حالی است که در سینمای ایران تا اسم فیلم جنگی می‌آید، داد خیلی‌ها بلند می‌شود که شعاری نسازیم و به اعتقاد من، باید ذات مخاطب و سلیقه او را که موضوع بااهمیتی است، بشناسیم. البته نباید فراموش کنیم که هنرمندان و سینماگران ما باید مخاطب را با فیلم‌ها و آثارشان همراه کنند نه بالعکس. سینمای مقاومت، سینمای جنگ و دفاع مقدس و حتی سینمای انقلاب ما، همیشه جزء پرفروش‌ترین‌ها بوده و در هر دهه‌ای، مردم با استقبال از آثار دفاع مقدس نشان داده‌اند که این آثار مورد اقبال جامعه قرار گرفته، می‌گیرد و خواهد گرفت.

یکی از اهداف این جشنواره تکثیر گفتمان مقاومت در سطح بین‌الملل است. سینمای مقاومت تا چه اندازه به این هدف نزدیک شده و الان در کجا ایستاده است؟

رویداد در کنار همراهی عوامل حامی، می‌تواند اتفاقات مهمی را رقم بزند. در کل به آینده این سینما یعنی سینمای ارزشی و خاصه سینمای مقاومت بسیار امیدوار و خوشبین هستم.

ایران در سینمای مقاومت و ضد صهیونیستی بی‌رقیب است

آیا این جشنواره توانسته با طرح موضوعات و ایده‌های جدید، آثار سینمایی متنوع و غیرشعاری را به سینمای مقاومت عرضه کند؟
غفاری قدیر: من با این مساله که نباید شعاری فیلم بسازیم مشکل دارم و برای این موضوع هم دلیل دارم. ببینید هم اکنون در نظام سینمایی آمریکا و هالیوود که بخش اعظمی از سیاست‌های کلان و راهبردی کلی آن را، نهادهای امنیتی و نظامی مثل پنتاگون و سیا برای نظام فرهنگی هنری ینگه دنیا تجویز می‌کنند، هنوز هم فیلم‌های سینمایی مختلف برای توجیه لشکرکشی ارتش آمریکا برای جنگ‌های خون‌بار این کشور در سراسر جهان ساخته می‌شود. شما ببینید چند فیلم در دهه اخیر در خصوص جنگ ویتنام، افغانستان، عراق و... که همیشه آمریکا پای ثابت آن بوده در هالیوود ساخته شده است. آمریکا هم می‌تواند بیاید و بگوید که دیگر دوران

غفاری قدیر: روند کاری و فعالیت دبیرخانه‌ها، اغلب راهکار مدون و مشخصی دارد که مرسوم است. اما وجه تمایز این جشنواره، مبانی ایدئولوژیک و بسترهای مناسب طرح موضوعات ارزشی و انقلابی برخواسته از فرهنگ ملی و اسلامی ماست که بسیار مهم است. برگزاری جشنواره در ایام پایانی سال گذشته و برگزاری اختتامیه در سطح ناو کشتی شهید رودکی و استقبال مردم به همراه خبرنگاران و خواص از این جشنواره، نویدبخش ارتباط بخش کثیری از مخاطبان سینمای ایران است که ان شاء الله و با ورود نیروهای جوان و با انگیزه و انرژی، این روند بهبود شایانی خواهد یافت.

99

بزرگترین دستاورد سینمای جمهوری اسلامی
جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت را به عنوان یکی از رویدادهای سینمایی در این سال‌های اخیر چه از لحاظ ملی و چه بین‌المللی چگونه بررسی می‌کنید؟

آذین: پدیده و بزرگترین دستاورد سینمای جمهوری اسلامی، گونه سینمایی دفاع مقدس است که به دلیل گستردگی مفاهیم و دربرگیری موضوع‌ها و مسائل مختلف وطنی، منطقه‌ای و جهانی به عنوان "مقاومت" آراسته شده که به تبع آن جشنواره متفاوت ملی و جهانی "مقاومت" شکل گرفته است. جشنواره سینمایی مقاومت، یک رویداد مهم، تاثیرگذار و تعیین‌کننده سینمایی در ایران است و از منظر اهداف، با ارزش‌ها و آرمان‌های ایران اسلامی و همچنین با فرهنگ‌ها، باورها و اعتقادات جامعه همسواست. این جشنواره در مقایسه با جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، مراسم و جشنی جوان است. اما از زمان تولد تا کنون به رغم فراز و فرودها و برخی کاستی‌ها به مرور در حوزه‌های متفاوتی از جمله برگزاری، پیوند با سینماگران متعهد، متدین و حرفه‌ای، تاثیرگذاری در تولید فیلم‌های دفاع مقدسی و مقاومتی، تشویق سینماگران به تولید آثار ارزشی و محتواگرایی مقاومتی و حمایت از آن‌ها و همچنین کشف و معرفی استعدادهای جدید و بالنده در میان سینماگران نسل جوان، اعتمادسازی و میثاق میان سینماگران عرصه‌های

غفاری قدیر: بسیار اندک. چون تقویت بخش بین‌الملل نیازمند یک همت جمعی است و کاریک نهاد و چند نهاد نیست. باید اراده‌ای ملی شکل بگیرد تا سینمای مقاومت ما علاوه بر اینکه بتواند از تجارب سینمای جهان بهره‌برد، بلکه باعث شود که بتوانیم حرف خود را در قالب آثار سینمایی به کل دنیا بزنیم. هنوز این اتفاق جای کار دارد و مطمئناً در آینده‌ای نزدیک این خلاء مرتفع خواهد شد. در ضمن فراموش نکنیم که در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه، ایران در این خصوص یعنی سینمای مقاومت و ضد صهیونیستی و امپریالیستی بی‌رقیب است. ولی در مقیاس جهانی هنوز راه نرفته بسیاری در پیش داریم.

مقاومت یک ابرگفتمان است

به اعتقاد شما جشنواره بین‌المللی مقاومت توانسته با مردم ارتباط بگیرد و سینمای پررونقی داشته باشد؟ اگر خبر باید برای رسیدن به این مهم باید چه راهکارهایی به کار ببندد؟
غفاری قدیر: اصولاً هنرهای نمایشی مانند سینما و هنر، حیاتش به این بستگی دارد که مخاطب آن آثار را ببیند و نظرش را ارائه دهد. تعریف من از فضای سینمای مقاومت خیلی فراتر از این هاست... مقاومت یک ابرگفتمان است که توانسته مظلومین جهانی را زیر یک خیمه واحد سرو شکل دهد. اما اینکه با مردم شکل گرفته یا خیر هنوز چنین اتفاقی نیفتاده است. بارقه‌های امید زیاد است ولی متأسفانه به دلایل مختلف این ارتباط بین جشنواره و مخاطب دچار ابعاد مختلف و گوناگونی است که شرح آن در این مقال نمی‌گنجد و فرصتی دیگری بایست تا تشریح کنم. اما در هر صورت این نقطه می‌بایست در طی این سال‌ها بسیار بیشتر از این‌ها نضج می‌گرفت.

مبانی ایدئولوژیک؛ وجه تمایز جشنواره بین‌المللی مقاومت

آیا این جشنواره مسیر طی شده جشنواره‌های داخلی چون فیلم فجر یا سینما حقیقت یا جشنواره‌های دیگر را می‌رود یا اساساً اهداف و ساختار آن با دیگر جشنواره‌ها متفاوت است؟



مقاومت در منطقه و ایجاد تنوع در فیلم‌ها و ارتقاء نگاه و سلیقه مخاطب، گام‌هایی مثبت و روبه جلو برداشته است. با آنکه جشنواره مقاومت تا رسیدن به قله برگزاری جشنواره‌ای تمام عیار و استاندارد و جایگزین کردن سینمای مقاومت در بطن سینمای کنونی کشور، راه‌های زیادی در مقابل دارد؛ لیکن چون درست می‌بیند و برنامه‌سازی و اجرا می‌کند، می‌تواند باتراز قرار دادن سینمای انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های نظام و مردم در اوج قرار گیرد. جشنواره مقاومت در سال‌های اخیر در ایران و جهان، موفق و سربلند ظاهر شده است.

فیلم‌هایی که ساده‌انگاری و شعار در آنها راه ندارد

آیا این جشنواره توانسته با طرح موضوعات و ایده‌های جدید، آثار سینمایی غیرشعاری و متنوعی را به سینما عرضه کند؟ آذین: در سال‌های دور، سه نوع فیلم مقاومتی در ایران ساخته می‌شد که عبارت بودند: فیلم‌های کپی شده از آثار جنگی سینمای جهان که هیچ نوع سنخیتی با مضامین، محتوا و ساختار سینمای مقاومت ما نداشتند. فیلم‌های با محتوایی که توسط برخی از سینماگران متعهد ساخته شدند، اما آثاری مهم و ماندگار نبودند؛ چرا که شعار و سطحی‌نگری

در ساخت آن‌ها پررنگ بود. فیلم‌های خوب دفاع مقدسی که هنرمندانی مانند ابراهیم حاتمی‌کیا و رسول ملاقلی‌پور ساختند. با شکل‌گیری و مطرح شدن جشنواره مقاومت، ارتقاء نگاه سینماگران و حمایت‌های مسئولان سینمایی از آن‌ها و تداوم تولید فیلم‌های فاخر و درجه یک مقاومتی، سمت و سوی تولیدات سینمای مقاومت با یاری این جشنواره متحول شد. در این شرایط هنرمندان، جهت تولید بیشتر و بهتر آثار مقاومتی به حرکت درمی‌آمدند. به گونه‌ای که تأثیر جشنواره و پشتیبانی متولیان سینما را در سال‌های بعد با تولید فیلم‌های مانایی مانند «ایستاده در غبار»، «ویلاهای»، «تنگه ابوقریب»، «موقعیت مهدی»، «غریب»، «اتاقک گلی» و... را در سینمای ایران دیدیم. این‌ها فیلم‌هایی هستند که از لحاظ ساختار هنری و پردازش مضمون و محتوا، تحول یافته و سطحی‌نگری و ساده‌انگاری و شعار در آن‌ها راه ندارد. در واقع این راهی است که باید تا تثبیت و پایداری سینمای مقاومت به منزله ستون استوار و قلب سینمای کشور امتداد یابد.

جشنواره‌ای که به راه و الایش ادامه دهد، ارزشمند و امیدوارکننده است

جایگاه این جشنواره را در قیاس با جشنواره‌های داخلی چون فجر، سینما حقیقت یا جشنواره‌های دیگر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ فکر می‌کنید توانسته به موقعیت قابل قبولی دست پیدا کند؟ آذین: حرکت جشنواره، رو به رشد و در حال تکامل است و هنوز با رقابت و حتی جایگزین آن به عنوان جشنواره اصلی و محوری سینمای ایران و با جشنواره کهن فیلم فجر فاصله دارد. جشنواره فجر به عللی از جمله تاثیر دولت‌های مختلف و نگرش‌های سلیقه‌ای و گرایش به تولیدات گیشه‌ای و بازاری، از سال‌ها قبل از مسیر اصلی خود خارج شده و به سمت لیبرالیسم رفته است. گرچه مسئولان کنونی سینما تلاش دارند آن را مجدداً به مسیر اصلی خود و مردمی و ملی شدن بازگردانند، اما هنوز برای این تغییر و تحول، به کار، زمان، دانش، تجربه و حمایت بیشتر نیاز است. با این حال، همین اندازه که مقاومت توانسته خود را مطرح، مهم، سازنده و تاثیرگذار نشان دهد و ارزشمندی‌اش را به رخ کشد و با قابلیت‌های خود، ضعف‌ها و کاستی‌های فیلم فجر را آشکارتر نموده و قدرتمند و هدفمند به راه و الایش ادامه دهد، ارزشمند، محترم و امیدوارکننده است.

به اعتقاد شما جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت توانسته با مردم ارتباط بگیرد و سینمای پررونقی در حدود جشنواره فیلم فجر داشته باشد؟ اگر خیر که باید چه راهکارهایی را به کار بگیرد؟

آذین: سینمای مقاومت به یمن همت و کوشش‌های سینماگران و مدیران، استفاده از موضوعات خوب و پرداخت هنرمندانه و متعهدانه فیلم‌های مقاومتی و همچنین با بستر قرار دادن زندگی واقعی مردم و وفاداری به رخداد‌های تاریخی و شخصیت‌سازی‌های مقبول از رزمندگان نامدار و گمنام جبهه‌های مقاومت، توانسته به میان خانواده‌ها برود و با مردم در معناگرایی همسفره شود. اما با توجه به اینکه هنوز و همچنان هزاران رویداد و عملیات جنگی و دفاع مقدسی و همچنین هزاران چهره و قصه به تصویر در نیامده مقاومتی وجود دارند که باید در قالب و قالب تصویر جان گیرند و در حیطه هنر جاودان شوند؛ کارهای زیادی برای تولید فیلم و برگزاری قدر جشنواره مقاومت پیش رو است. امید است با ادامه این راه سترگ و با بهره‌گیری از کارشناسان، منتقدان

سینمایی و اهالی هنر، ادب و قلم و تشکیل کارگروه‌های ویژه پژوهشی، فیلمنامه نگاری و مشاوره‌ای و حمایت مستمر مسئولان فرهنگ و هنر و سینما، جامه اجرا به تن کند که حاصل آن، شکوفایی بیشتر سینما و جشنواره ملی و بین‌المللی مقاومت در ایران و جهان شود.





روایتی داستانی از نخستین روزهای دفاع؛

تاریخ برای همیشه می ماند

در دو بخش قبل این یادداشت که به روزهای آغازین جنگ تحمیلی و سقوط خرمشهر با محوریت مقاومت جانانه قهرمانان پادگان دژ براساس روایت سرهنگ قمری پرداختیم؛ شرح مختصری از فرآیند عملیات های شکست حصارآبادن و فتح سوسنگرد نیز ارائه شد و با عنایت به مراحل مقدماتی آزادسازی خرمشهر، احساسات و حالات ملی و میهنی و دینی رزمندگان اسلام با توصیف بعضی از عملیات های دیگر از جمله فتح المبین نیز بیان شد که جملگی مقدمه ای بودند برای فتح خرمشهر و یک افتخار تاریخ ساز بزرگ.



مهدی امتدادجو

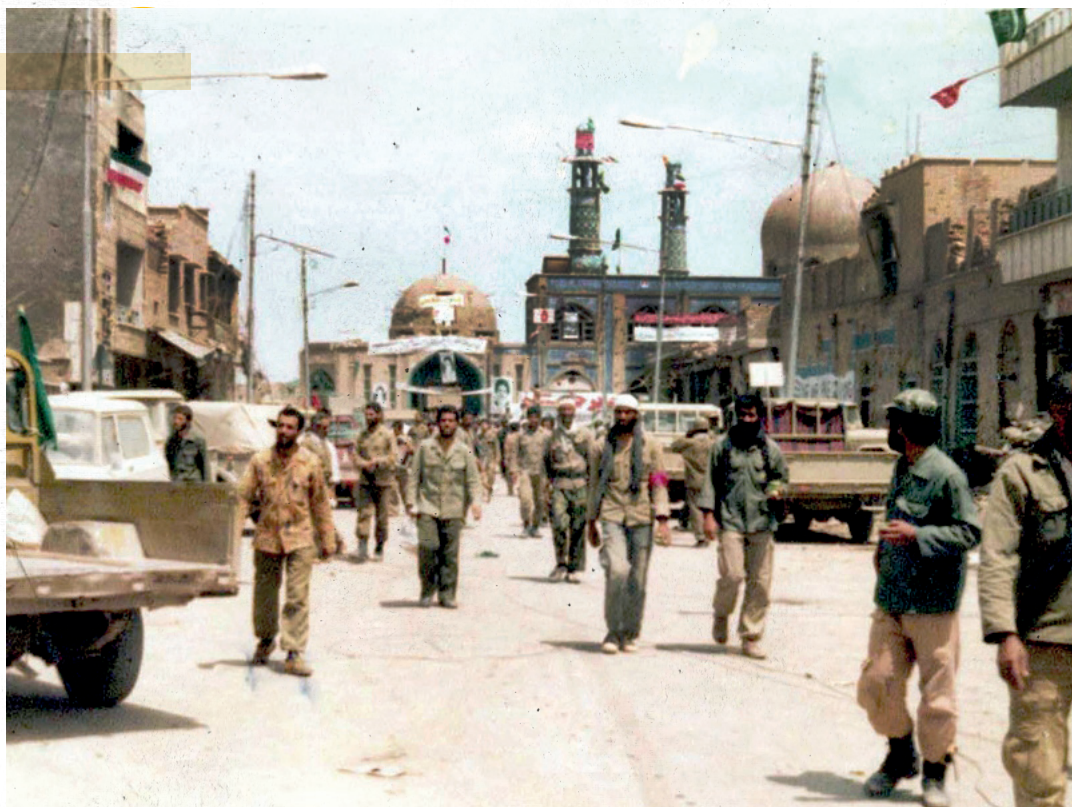
حالا نوبت توست

روزهای گذشته و آرزوی رسیدن به خرمشهر هنوز در دل رزمندگانی بود که مقابل چشمشان سقوط کرد؛ اما گویا بعد از چند عملیات که مناطق دیگر آزاد شده بودند حالا نوبت خرمشهر فرارسیده بود. قمری و زارعیان روزهایی را بخاطر می آوردند که برای سرکشی به دژهای رفتند و روزهایی را بخاطر داشتند که عراق پرچم های ایران را دراروند از روی لنج ها برمی داشت و باعث گریه غیرتمندانه سربازان ایران می شد. حالا عملیات فتح المبین بعد از عملیات طریق القدس یا به تعبیر امام خمینی، فتح الفتوح پایان پذیرفته بود و با وجود گرفتن بیش از ۱۶ هزار اسیر که بیش از دولشکر محسوب می شدند و کشتن حدود ۲۵ هزار نفر فقط در یک عملیات و گرفتن غنائم بسیار، به اعتماد به نفسی رسیده بودیم که باید ضربه نهایی بر پیکر عراق یعنی و صدام وارد می شد. طراحی عملیات بیت المقدس انجام و پایان انتظارها برای ورود به خرمشهر فرارسیده بود. همه چیز برای عملیات آماده بود. طرح عملیاتی همه یگان ها اعلام شده بود و فرماندهان می دانستند نام عملیات «بیت المقدس» و رمز آن «یا علی بن ابیطالب (ع)» است. برای شام به پرسنل چلومرغ دادند و پس از صرف شام دستور حرکت به نیروها ابلاغ شد. نیروها طوری از کنار عراقی هار شدند که مزاحم خواب آنها نباشند و عراقی ها با خیال راحت در خواب ناز خود ماندند. ساعت ۱۲ شب اکثر نیروها بدون صدا و با حفظ سکوت رادیویی در ۱۰۰ متری خاکریز عراقی ها مستقر بودند.

ساعت ۳۰ دقیقه بامداد بی سیم ها به خش خش درآمد و به دنبال آن طنین یا علی بن ابیطالب (ع) فضای جبهه ها را پر کرد. نیروها با سرعتی غیر قابل وصف به سنگرهای عراقی یورش می بردند. سرعت نیروهای خط شکن به حدی بود که نیروهای پشت سربزه زحمت به آنها می رسیدند. حال ستوان زارعیان کاملاً تماشای بود. سازماندهی یگان ها بسیار عالی و هریگان در حیطه ماموریتی خود عمل می کرد. راه پیمایی بچه های دژ از ساعت ۸ شب شروع شده بود و طبق برنامه به محل تک خود رسیده بودند. یگان های دیگر هم وضعیت

مشابه داشتند و مدیریت عالی و اداره جنگ در همه ابعاد عملیات جلوه خاصی داشت. از ساعت ۳۰ دقیقه بامداد در مدت ۱۵ دقیقه سنگرهای خط اول عراق به تصرف نیروهای ایران درآمده بود. نیروها عزم پیش روی داشتند و با وضعیت دست فنگ رو به جلو می رفتند. آرزوی همه این بود که به جاده خرمشهر- اهواز برسند. گردان دژ که از آن جاده خاطرات بسیار زیادی داشت؛ بیش از دیگران ذوق رسیدن به آن جاده و بوسه بر خاک آن را داشت.

نبرد شروع شده بود و باید مهمات به واحد قمری می رسید و اگر نمی رسید قمری و واحدش در شرایط سختی قرار می گرفتند؛ خودش می گوید: ما نبرد را به هر وضعیتی بود به شب کشانیدیم. مطمئن بودیم که با تاریک شدن هوا بالاخره به ما مهمات خواهند رساند. در این اندیشه بودم که از کجا مهمات تهیه کنم و چون عقلت به جایی نمی رسید آهی کشیدم و نگاهی به خرمشهر کردم و گفتم «ای خرمشهر مظلوم، ما برای نجات تو آمده ایم. تو را به حرمت شهادت فرجی به ما کن.» و اشک ریختم. ناگهان یک دستگاه وانت مزدا جلوی پای ما توقف کرد. راننده اش از آن پیاده شد و گفت: سلام برادر. تیپ کجاست؟ من دیگر نگذاشتم ادامه بدهد؛ با سرعت گفتم: چه آوردی؟ گفت نخود و لوبیا. با صدای بلند گفتم این جا که بی سیم نیست، بگو چی آوردی؟ و قبل از جواب راننده خودم به طرف وانت رفتم که حالا رنگ آبی اش مشخص بود و دیدم که پشت وانت پراز گلوله آربی جی هفت است. همان ماشین را به سرباز ناظران سپردم و او با شرایطی که خودش تعیین کرد و گفت حتما باید بنشینم برایش دعا کنم و تشویقی هم بدهم؛ مهمات را به جلو برد و به رقم شرایط خطرناک و حضور متراکم عراقی ها و آتش بارانی که داشتند آنها را تحویل داد و بیست دقیقه بعد ورق چنان به نفع ما برگشت که بیابان تاریک بر اثر انهدام تانک های دشمن به روشنی روز شد و از محاصره خارج شدیم؛ کار آن شب ناظران که ساعاتی بعد متاسفانه شهید شد یک کار بسیار شگفت انگیز بود که به خودش گفتم این اقدام تو در تاریخ کشور ثبت خواهد شد و همیشه نامت در تاریخ باقی خواهد ماند.



بر اساس نوشته روی دیوار روبروی مسجد جامع زارعیان این شوق، آنها را به حرکت بیشتر و سریع تر وامی داشت. از لحظه ای که محاصره خرمشهر تکمیل شده بود ستوان زارعیان مرتب خدمت سرهنگ عبادت و سرهنگ رازنی که از مقامات مافوق او بودند می رفت و اجازه ورود به خرمشهر را می خواست ولی این فرماندهان با تدبیر ضمن ستایش از همت بلند این ابرمرد از او می خواستند که صبر کند. اسماعیل چند بار درخواست می کند اما با مخالفت روبرو می شود و قمری به آن فرماندهان توضیح می دهد که زارعیان همان کسی است که روی دیوار نوشته است؛ خرمشهر! ما بر می گردیم و صدام برای سرش جایزه تعیین کرده.

آرایش نظامی نیروهای عمل کننده ایرانی به این صورت بود که از ۱۵ روز پیش از سمت شرق به دو کیلومتری خرمشهر رسیده بودند و تا آن روز حالت دفاعی داشتند. سایر نیروها هم از شمال غرب و غرب و شرق و شمال شرق، همه به دو کیلومتری رسیده بودند و تامل جایز نبود. از طرف شلمچه هم یگانی که برای حمله احتمالی عراق جوابگو باشد مستقر بود و نگرانی از آن سمت وجود نداشت. به همین خاطر دستور

سخت ترین مرحله عملیات بیت المقدس برای نیروهای ایرانی نقطه الحاق بود که عراق از ۲۰ کیلومتری خرمشهر موانع زیادی تعبیه کرده بود و برای آنکه رزمنده های ایرانی نتوانند محاصره خرمشهر را تکمیل کنند؛ تمام توپخانه های خود را به نقطه الحاق نیروهای ایرانی متمرکز کرده بود و می خواست به هر ترتیبی شده راه شلمچه و بصره را برای خود حفظ کند اما به هر قیمتی بود این الحاق با سختی تمام انجام شد.

لحظه های اشتیاق

گردان دژ لحظه به لحظه اشتیاقش برای رسیدن به خرمشهر زیاده ترمی شد و از لحظه ای که نیروها به ایستگاه حسینییه رسیده بودند همگی شور عاشورایی داشتند و از توپ و تانک و نفرات دشمن هم ایایی وجود نداشت و قطعاً شور و احساس پرسنل گردان دژ خیلی بیشتر از دیگران بود چون آنها در خرمشهر جنگیده بودند و خیلی شهید داده بودند و با خودشان می گفتند فرق ما با دیگران آن است که ما خرمشهر را از دست دادیم و می بایست الان باید آن را پس بگیریم و بر همین مبنا،



به دنبال آن نیروهای ایرانی وارد شهر شدند و بدون درگیری قابل ذکری حدود ۱۴ هزار نفر را که در داخل شهر بودند را به اسارت گرفتند. خبرنگاران خارجی هم آمدند و صدام هنوز شکست را نپذیرفته بود و نمی خواست قبول کند که خرمشهر به دامن ایران بازگشته. خبرنگارها اولین مصاحبه ای که گرفتند با سرهنگ منفرد نیکی فرمانده لشکر ۹۲ خوزستان بود که هنوز داغدار از دست دادن دخترش بود و فرصت نکرده بود در مراسمات فوت دخترش شرکت کند. او به خبرنگارها گفت: تا دشمن در خانه ما هست؛ خواهیم جنگید. ما برای بازپس گیری سرزمین های اشغالی می جنگیم و تا کاملاً به هدف نرسیده ایم جنگ را ادامه خواهیم داد. ما خرمشهر را با از بین بردن چهار لشکر عراق پس گرفتیم. ما ۱۹ هزار اسیر عراقی گرفتیم که در تاریخ جنگ های دنیا بی نظیر است. ما در این جنگ نه تنها عراق، بلکه همه کشورهای را که به او کمک می کردند را یکجا شکست دادیم.

حمله سراسری به خرمشهر ۶۱/۲/۳۱ صادر شد. تنها نقطه و راهی که از حیطه محاصره نیروهای ما خارج بود شط جنوب غربی بود که آن هم بسیار پهن و غیر قابل عبور بود و تنها راه عبور از آن، زدن پل بود که نیروهای ما فرصت این کار را از عراقی ها گرفته بودند. نیروهای ما پس از ۲۰ ساعت نبرد بی امان به دروازه های شهر رسیدند. حالا لحظه بسیار بزرگی پیش رو بود که تاریخ جدیدی را رقم می زد. بالاخره از طرف فرماندهان جنگ دستور ورود به خرمشهر صادر شد و یک گروه ۱۵۰ نفری داخل شدند. گزارش گروه عمل کننده این بود که عراقی ها با زیر پیراهن های سفید آماده تسلیم اند و هر کدام از عراقی ها که ایرانی ها را دیدند، پیراهن خود را به نیت تسلیم تکان دادند. بلافاصله یک فروند هلی کوپتر شناسایی هوانیروز برای ارزیابی وضعیت در آسمان خرمشهر به پرواز درآمد و گزارش گروه پیش رو را تایید کرد. خلبان هوانیروز اعلام کرد که عراقی ها با دیدن هلی کوپتر ایرانی پارچه سفید بالا می برند و آماده تسلیم اند.

قمری و زارعیان روبه روی پادگان دژ

حالا ستوان قمری و ستوان زارعیان برعکس تمام فیلم هایی که از لحظه ورود رزمندگان به خرمشهر در جلوی مسجد جامع می بینیم؛ وارد خرمشهر و پادگان دژ شده بودند. آنها کنار هم و با گام های آهسته وارد پادگان دژ شدند. روبه روی در پادگان ایستادند. دیگر هم رزمانشان هم پشت سر آنها ایستاده بودند. کمی به هم نگاه کردند. اشک از چشمانشان سرازیر شد. همدیگر را در آغوش گرفتند و گفتند ما آمدیم. ما! دوباره آمدیم. مرحوم سرهنگ علی قمری که با همه افتخارتش در سال ۹۹ دارفانی را وداع گفت در باغ سوخته می گوید: وضع من و زارعیان از بس که گریه شوق کرده بودیم اصلاً خوب نبود. جای شهدای شهرو به ویژه پادگان را به شدت احساس می کردیم و این بر بغضمان و اشکمان می افزود. هم رزمانمان تحت تاثیر گریه های ما وضعشان مثل ما بود. با زارعیان به طرف ترابری پادگان حرکت کردیم؛ اینجا مقر آخرین مدافعان و همان ۱۹ نفری بود که جانانه دفاع کردند. اینجا همان جایی بود که استوار محبی آشپز پادگان گفت اجازه نمی دهم عراقی ها در دیگ های ما برای خودشان غذا درست کنند و تا آخرین لحظه جنگید و یک هلی کوپتر عراقی را ساقط کرد؛ اما وقتی او را گرفتند؛ به دیوار بستند و هر چه که تیر در توان داشتند بر پیکر او زدند. اینجا ظاهر امر نشان می دهد که بر اثر بمب باران سقف و دیوارهای آن از بین رفته و آن چه شنیده بودیم حقیقت داشت. می گفتند عراقی ها از مقاومت این ۱۹ نفر به ستوه آمدند و با هواپیما آن محل را بمب باران کردند. این مدافعان وقتی مهماتشان تمام شد از همان محل به طرف ستاد در حال عقب نشینی بودند که عراقی ها به آنها یورش برده و آنها را زنده زنده زیر شنی تانک های خود له کرده بودند. قمری و زارعیان با خودشان می گویند: خدایا چرا ما برای ورود به این محل وضو نگرفتیم؟ خدایا، آیا مظلوم تر از این پادگان جایی پیدا می شود؟ خدایا ما چه کنیم که شرمندۀ این همه شهید قهرمان نباشیم؟ خدایا از تو ممنونیم که خرمشهر را آزاد کردی و آن را به ما باز گرداندی. حالا به خرمشهر باز گشته ایم؛ فاتح و سربلند. خرمشهر زخمی است و نیاز به ترمیم دارد. باید آن را ترمیم کنیم. خرمشهر! ما آمدیم؛ هر چند دیر.

ما را ببخش. مطمئن باش دیگر به هیچ غریبه ای که قصد اشغال تو را داشته باشد اجازه نمی دهیم به حریمت وارد شود. شب شده بود و هنوز قمری و زارعیان داخل پادگان و در گوشه گوشه آن راه می رفتند که پیام امام از رادیو پخش شد؛ خرمشهر را خدا آزاد کرد. زارعیان و قمری تا صبح فردا خوابیدند و در پادگان راه می رفتند و صدای (حمید یا محمد) امیری در گوششان بود که در همین پادگان با صدای بلند گفته بود: ایران کشور فراخی است ولی جایی برای عقب نشینی ما ندارد.

تاریخ برای همیشه می ماند

مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر و همینطور دوران بعد از آن، عاملی بسیار موثر بر تاریخ کشور و به ویژه تاریخ ادبیات ما است که جلوه های آن را در شعر و ادبیات داستانی و هنرهای تجسمی و نمایشی و هنر هفتم و سینما شاهد هستیم و امروز آن را به نام ادبیات مقاومت و پایداری می شناسیم اما از آن فراتر، تبدیل خرمشهر به نمادی مکتب گونه از مقاومت و پایداری است که در پی آن، ایجاد گفتمان نیز از جمله در حوزه های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بوجود آمده است و رهبر فرزانه انقلاب اسلامی که خود بارها لباس رزم را به تن کرده بود با عنایت به همین موضوع در سوم خرداد ۱۳۹۵ و در مراسم دانش آموختگی دانشجویان افسری و تربیت پاسداری دانشگاه امام حسین (ع) فرمودند: خرمشهرها در پیش است؛ نه در جنگ نظامی، در میدانی که از جنگ نظامی سخت تر است.



۹۹

روایتی از پنج هزار ساعت تولید خبر از جبهه های جنگ؛

جانِ شما و جانِ ناگرا

حکایت مجید جیران پور خامنه که عنوان نخستین خبرنگار و گزارشگر رادیو در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یدک می کشد، از آن دست داستانهایست که روایت راست بازی و پاک بازی است. کسی که با پیروزی انقلاب، غرب و تمام زرق و برق هایش را رها می کند و برای خدمت به انقلاب راهی ایران می شود. جایی که سرنوشت بازی عجیبی را برایش رقم می زند. اینکه چگونه مجید از درس خواندن در رشته مهندسی در دانشگاه شیکاگو ناگهان از جبهه های غرب سردر می آورد و پس از آن گزارشگری در خط مقدم در جبهه های سوزان جنوب را تجربه می کند، موضوعی است که او خود، به روایت آن پرداخته است.



مصطفی عمانیان



برایمان بگوئید اصلاً چطور شد که خبرنگار رادیو شدید؟

پیش از انقلاب من مشغول تحصیل در رشته مهندسی در دانشگاه شیکاگو بودم. انقلاب که پیروز شد، بسیاری از ایرانی هایی که مشغول تحصیل بودند تصمیم به بازگشت به کشور و خدمت به ایران گرفتند. من هم در سال ۱۳۵۸ برگشتم. بلافاصله به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمدم. با توجه به تجاربی که در آمریکا داشتم تصمیم گرفتم به واحد روابط عمومی بروم. در آنجا ابتدا نشریه ای به نام "پاسدار" را به راه انداختیم که بعدها به مجله "پیام انقلاب" تبدیل شد. به سفارش یکی از دوستان به رادیو رفتم (از سپاه به رادیو مامور شدم)، در آنجا رادیو سپاه راه اندازی کردیم. کمی بعد گروه دفاع مقدس را در رادیو تشکیل دادیم. حاصل آن سال ها، برنامه های رادیویی پرمخاطبی چون، "در جبهه چه می گذرد"، "پیام جبهه" بود. آرام آرام که توانستیم خود را ثابت کنیم، بقیه برنامه های رادیو هم سراغ من می آمدند برای اینکه متناسب با موضوع برنامه ها از جبهه ها، محتوا تولید کنم. برای مثال برای برنامه کارگران به سراغ رزمندگانی می رفتم که شغلشان کارگری بود و برای جنگیدن به جبهه آمده بودند.

خبرنگاری جنگ نیازمند چه ویژگی های فردی است؟

یکی از مهمترین ویژگی ها، برخورداری از توان جسمی مطلوب است. باید پا به پای رزمندگان دوید، سنگ گرفت و کوه، صخره و تپه بالا رفت. همچنین خبرنگار جنگ باید تحمل گرما و سرما شدیدی و گرسنگی و تشنگی کشیدن را داشته باشد. ویژگی دیگر، در اختیار داشتن ابزار مناسب است. در زمانی که من در جبهه بودم، ابزار مناسبی در اختیار خبرنگاران نبود و تنها وسیله ای که داشتیم، یک دستگاه ضبط صوت بود به نام ناگرا که با متعلقاتش مثل میکروفن و شارژر حدود ۱۲ کیلو وزن داشت. در کنار این مقدار غذای غذا برای خوردن داشتیم و

وسيله مانند نارنجک برای دفاع در شرایط اضطراری. این را هم بگویم که همین دستگاه ضبط ناگرا بسیار گران قیمت بود و در تعداد اندکی در اختیار خبرنگاران قرار داشت. در بیان اهمیت ناگرا همین بس که به ما می گفتند، "جان شما و جان ناگرا". در بسیاری موارد خبرنگار زخمی می شد و توان بازگشت نداشت ولی به هر صورت ممکن از طریق رزمندگان یا آمبولانس یا هر وسیله دیگری که ممکن بود اول به فکر نجات دادن و رساندن ناگرا به پشت جبهه بود. یعنی خیلی وقتها نجات ناگرا را به نجات جان خود ترجیح می دادیم. از آن گذشته به علت گران قیمت بودن ناگرا، زمانی که دستگاه نیاز به تعمیر داشت، چاره ای نبود جز آنکه آن را به مرکز برای تعمیر بفرستیم. همین نیاز باعث شد آرام آرام خودمان دست به کار شده و دستی بر تعمیر ناگرا داشته باشیم و در این زمینه خودکفا شویم.

ویژگی دیگر خبرنگاری جنگ، رازداریست یعنی به عنوان یک خبرنگار جنگ باید بدانید از چه چیزهایی باید فیلم بگیرید و چه مطالبی را چگونه منعکس کنید که مورد سوء استفاده قرار نرفته و اصل حفاظت از اطلاعات حفظ شود. موضوع مهم دیگر در خبرنگاری جنگ، این است که بتوانید ابتکار عمل داشته باشید. به این معنی که در بسیاری مواقع شما باید با وجود محدودیت ها، تحت هر شرایطی ماموریت خود را در انتقال پیام انجام دهید. برای نمونه، برای انتقال اخبار، در اوایل خبرنگاران از خطوط رله استفاده می کردند که بسیار پرهزینه بود و از همین رو در بسیاری از مواقع خبرنگاران با خواهش و تمنا، پیام های خود را به مرکز مخابره می کردند. خیلی وقت ها مجبور بودیم نوارها را با قطار یا هواپیما یا از طریق افراد به مرکز برسانیم. همین موضوع باعث شد تا بسیاری از این نوارها هرگز به مقصد نرسد و گم و گور شود. همین موضوع من را به فکر انداخت که دست به ابتکار بزنم و از طریق گوشی تلفن FX و یک سیم رابط که خودم ابداع

کرده بودم اخبار را مخابره کنم. این شگرد را تا یک سال نزد خودم مخفی نگه داشتم (می خندد). این موضوع برای بسیاری از خبرنگاران سوال بود که چگونه من به این سرعت می توانم اخبار را به مرکز مخابره کنم. تا اینکه با خود گفتم نکند شهید شوم. برای همین این راهکار را یکی یکی به بقیه همکارانم رادیویی از جمله آقای نظام اسلامی که از جمله مجریان معروف صدا و سیماست یاد دادم.

شاید برایتان جالب باشد که اوایل جنگ اصلا کسی خبرنگار را در جبهه تحویل نمی گرفت و راه نمی داد و اکثر کارکردهای رسانه ای مثل رادیو آگاه نبودند. حتی یکی از فرماندهان در همان اوایل جنگ وقتی اصرار من را برای مصاحبه با خود دید. دستور داد مرا از جبهه ها بیرون کنند و اجازه ورود به من ندادند. ولی خبرنگاران در آن دوران با ممارست و سختکوشی، اهمیت خود را ثابت کردند. جالب اینکه بسیاری از برنامه هایی که ما در رادیو به طراحی کردیم و به راه انداختیم و به سرعت توسط مردم مورد استقبال قرار گرفت، خیلی زود از سوی عراقی ها هم مشابه آن برنامه ساخته و از رادیوی آنها پخش می شد.

۶۶

تمام سعی مادر آن زمان،
روایت صادقانه از جبهه ها
بود. ما تنها به شنیده ها
اکتفا نمی کردیم. اگر جایی
را فتح می کردیم یا از دست
می دادیم، یا شخصا به منطقه
می رفتیم و اگر امکان آن وجود
نداشت از مطمئن ترین منبع
موضوع را پیگیری می کردیم.

۶۷

به یاد دارم در همان اوایل بعد از یک عملیات که رزمندگان ما به یکی از قلعه های بازی دراز معروف به ۱۱۵۰ رسیده بودند من خودم را به آنجا رساندم تا با رزمندگان پیرو عملیات مصاحبه کنم. رزمندگان فاتح عملیات هم غصه داشتند هم شاد بودند. غصه به خاطر شهادت رزمندگان و شادی به خاطر آزادی آن قلعه. بچه ها حال مصاحبه نداشتند. شهید مهدی خندان که فرمانده یکی از تیپ های لشکر حضرت رسول (ص) بود شروع به خواندن نوحه معروف "این دل تنگم عقده ها دارد / گویا میل کربلا دارد" کرد وقتی از رادیو پخش شد، با استقبال غیر قابل تصویری روبه رو شد و بارها و بارها از رادیو پخش شد. همین باعث شد که باب پخش نوحه سرایی در رادیو باز شود و چهره هایی مانند آهنگران، کویتی پورو... معرفی شدند.

به نظر شما تفاوت خبرنگاران جنگ در دوران دفاع مقدس با خبرنگاران جنگ در سایر نقاط جهان در چیست؟

تمام سعی ما در آن زمان، روایت صادقانه از جبهه ها بود. ما تنها به شنیده ها اکتفا نمی کردیم. اگر جایی را فتح می کردیم یا از دست می دادیم، یا شخصا به منطقه می رفتیم و اگر امکان آن وجود نداشت از مطمئن ترین منبع موضوع را پیگیری می کردیم. ضمن اینکه به علت آنکه گزارش ها و اخبار ما کاملا توسط دشمن رصد می شد، ما کاملا نسبت به مسائل حفاظتی توجه بودیم و آن را رعایت می کردیم. ضمن اینکه همانطور که گفتم شرایط خبرنگاران در ابتدای جنگ و در زمان غائله کردستان، بسیار متفاوت بود و جلب اعتماد فرمانده ها و رزمندگانی که خالصانه و در راه خدا برای جهاد آمده بودند، تجربه ای دشوار بود. یکی از دشواری های خبرنگار رادیو این است که شما باید علاوه بر گوش، چشم مخاطب نیز باشید.

گویا شما تجربه راه اندازی گروه تلویزیونی سپاه را نیز دارید. بله با توجه به جذابیت های تصویر و تلویزیون برای مخاطب، تصمیم گرفتیم گروه تلویزیون سپاه را نیز در خلال سال های جنگ تاسیس کنیم. با دوستان صحبت کردیم و تجهیزات لازم را دریافت کردیم ولی مشکل آموزش بود. آن زمان به علت



کتاب «ناگرا»
خاطرات مجید
جبران پورخامنه
را از فعالیتش به
عنوان خبرنگار
سپاه و هشت
سال دفاع
مقدس سخن
گفته است.



تمام عملیات‌ها به جز والفجر ۳ و ۴ که مجروح شده بودم و همچنین عملیات مرصاد، حضور داشتم. ضمن آنکه نه فقط در زمان عملیات‌ها بلکه در اکثر زمان‌ها به جهت کار تبلیغاتی در جبهه حضور داشتم.

برایمان از نحوه مجروح شدن‌تان بگویید.

من در عملیات والفجر ۲ مجروح شدم. در آن زمان در منطقه تمرچین در حال تهیه گزارش بودم. مقرر ما هم پادگان پیرانشهر بود که در حوالی آن نیزارهای بلند وجود داشت. آنجا با شهید رهبر همراه بودیم. او به من هشدار داده بود که منطقه در تیررس دشمن است که من باورم نشد. اما چند نفر که شهید شدند از جلورفتن منصرف شدیم و تصمیم گرفتیم که شب را در بیمارستانی که در منطقه قرار داشت بمانیم. همانجا هم از پزشکان و پرستاران مصاحبه گرفتیم. صبح که بیدار شدیم گفتند دیشب عملیات شده و خط شکسته شده است. سریع ماشین را برداشتیم و به دنبال رزمندگان به جلو و سمت خط حرکت کردیم. در حین حرکت به جاده ماریچ رسیدیم که ناگهان، عراقی‌ها جاده را زیر آتش گرفتند. ما از ماشین به سرعت پیدا شدیم. در آن حجم دود و انفجار نمی‌توانستیم بقیه همراهانم را ببینیم. آدمم بلند شوم که یک خمپاره در

انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها از جمله دانشکده صدا و سیما تعطیل بود. با این وجود رئیس وقت دانشکده صدا و سیما که گمان آقای دوشابچی بودند، موافقت کرد که ده نفر، از جمله من را برای راه‌اندازی تلویزیون سپاه آموزش دهند. دوره تولیدات تلویزیونی سپاه و سفید را که دیدیم قرار شد، تولید تلویزیونی رنگی را هم ببینیم که من دیگر ترجیح دادم به جبهه و همان خبرنگاری رادیو برگردم. به چند علت، یکی آنکه حاصل کارم را سریع می‌دیدم و دیگر اینکه خبرنگار رادیو به نفرو تجهیزات کمتری نیاز داشت. در حالیکه برای یک تولید یک برنامه تلویزیونی در جبهه باید گروهی کار کرد، یعنی غیر از راننده و وسیله نقلیه حداقل نیازمند یک فیلمبردار، یک صدا بردار و یک خبرنگار بود که کار را دشوار می‌کرد. با این حال تجربه آموزش‌هایی که در ساخت برنامه‌های تلویزیونی داشتم برای کمک به عوامل خبرنگار که برای ساخت چند برنامه تلویزیونی به منطقه آمده بودند به کمک من آمد.

در طول دوران دفاع مقدس در چند عملیات حضور داشتید؟

من قبل از شروع جنگ و در زمان غائله کردستان به پاوه رفتم و کار خبرنگاری را از آنجا شروع کردم و تا آزادسازی مناطق غرب حضور داشتم. با شروع جنگ تحمیلی نیز در

بایدآوری آن روزها چه احساسی به شما دست می دهد؟

به پشت سرم که نگاه می کنم می بینم که من نزدیک به پنج هزار ساعت کار تولید کردم. از این میان ۱۵۰۰ ساعت برنامه به رادیو اهواز داده ام. نزدیک به ۶۰۰ ساعت برنامه به رادیو ارومیه تحویل داده ام. هزاران عکس از آن روزها تهیه کرده ام و در چندین برنامه تلویزیونی همکاری داشتم. در طول این مدت با افراد بزرگی در منطقه همراه و همکار بودم از آقای نظام اسلامی و آقای سرشار گرفته تا آقای عزت الله ضرغامی. افراد بسیاری را آموزش دادم و از بسیاری درس آموختم. احساس می کنم آنچه در توان داشتم برای روایت رشادت ها، دلیری ها، مردانگی ها و مظلومیت رزمندگان اسلام در طول سال های دفاع مقدس تلاش کردم. حاصل تجربیاتم را در کتابی به اسم **ناگرا** روایت کرده و سعی کردم تاثیرگذار باشم تا چه مقبول افتد و چه در نظر آید.



کنارم به زمین خورد و منفجر شد. احساس کردم کارم تمام است. صدا از گلویم خارج نمی شد. اول فکر کردم پاهایم را از دست داده ام یا قطع نخاع شدم. کمی که گذشت دیدم خوشبختانه پاهایم سالم است و می توانم آن را تکان دهم. ولی کلیه ام راستم متلاشی، دنده هایم شکسته و ریه ام پاره شده بود. دود و گرد و غبار که فرونشست، مهندس نوروزشاد را دیدم که خبرنگار "امید انقلاب" بود. از او خواستم که ناگرای من را به عقب برگرداند و خودم را کشان کشان به سمت یک اتاقک فایبرگلاس که نزدیکم بود کشاندم و از او خواستم اگر توانست بیاید و مرا به عقب برگرداند.

درد و حسرتناکی تمام وجودم را فرا گرفته بود. گاهی که صدایی می شنیدم درخواست کمک می کردم ولی چون صدایم ضعیف بود کسی متوجه نمی شد. از ساعت ۸ صبح که زخمی شدم تا ساعت ۲ بعد از ظهر که یکی از دوستانم (سعید تاجیک) به گمان اینکه شهید شده ام به همان محل آمد که حداقل جنازه من را برگرداند که خوشبختانه هنوز زنده بودم. اگرچه در بیمارستان پیرانشهر عمل شدم ولی چون شرایطم نامساعد بود من را شبانه به ارومیه و از آنجا به تهران بردند و در بیمارستان مصطفی خمینی بستری شدم. شرایطم به حدی وخیم بود که کسی امیدی به زنده ماندنم نداشت. خودم با گوش خود شنیدم که پرستاران به یکدیگر می گفتند که این مجروح تا صبح دوام نمی آورد ولی لطف الهی شامل حال من شد و شرایطم روبه بهبودی رفت.





راویان



مروری بر زندگی و زمانه آخرین بازمانده خستگی ناپذیر گروهان ۱۷ همافران؛

تنها، غیر مسلح، نترس



به مناسبت سالگرد شهادت ناصر کاظمی؛

ناصر امام



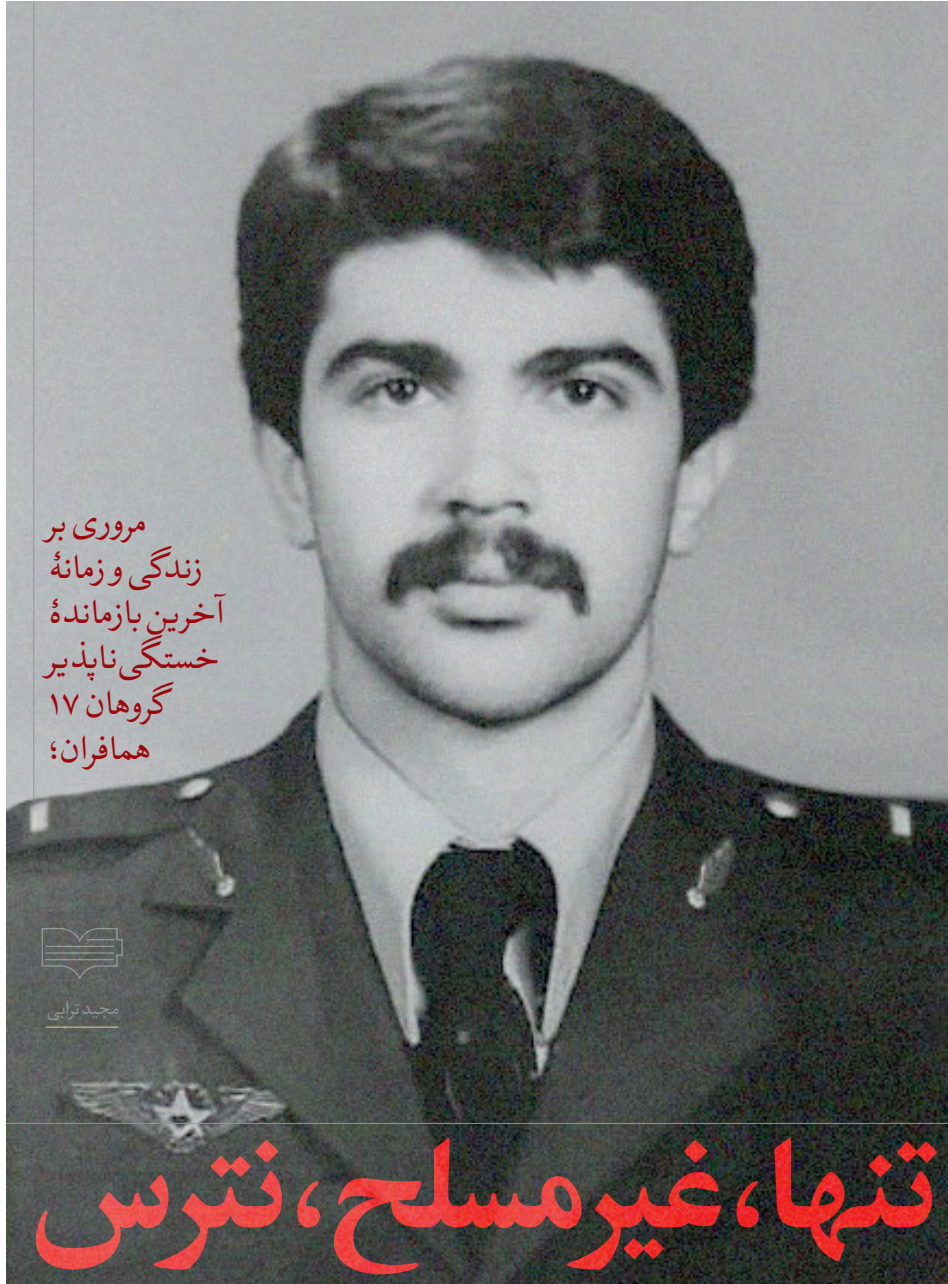
درباره شهید محمود کاوه؛

صادره از مشهد



داستان مرزبانان دلیر ایران زمین؛

تنها سه تن بودند!



مروری بر
زندگی و زمانه
آخرین بازمانده
خستگی ناپذیر
گروهان ۱۷
همافران؛


مجید ترابی

تنها، غیر مسلح، نترس

بخش اول

«عکس برشی از زمان است در یک مکان و عکس تاکتیکی هوایی تصویری ثبت شده از یک هدف نظامی یا راهبردی است که توسط دوربین هواپیما در زمان صلح برای بهره‌برداری در زمان جنگ گرفته می‌شود یا در زمان جنگ به منظور حصول اطمینان از انهدام اهداف مباران شده گرفته می‌شود. همچنین با تبدیل شدن عکس به اطلاعات عملیاتی، مورد بهره‌برداری واحدهای عمده عملیاتی در قبل یا حین عملیات نظامی قرار می‌گیرد. فرآیند عکاسی هوایی از لحظه نصب دوربین و تنظیم و تست آن در روی زمین آغاز و تا زمان انجام عکس برداری موفق از اهداف توسط خلبانان شناسایی و بازگشت هواپیما و برداشتن و تخلیه و انتقال فیلم به لابراتوار و ویژه چاپ و ظهور و تا تفسیر عکس توسط مفسران عکس هوایی ادامه می‌یابد. این مهم به همت زنجیره‌ای از متخصصان دوربین، خلبانان شناسایی، متخصصین چاپ و ظهور عکس‌های هوایی و مفسرین عکس‌های هوایی که طی فرآیندی دقیق و حساب شده سعی در تبدیل تصاویر ثبت شده توسط خلبانان شناسایی هوایی به اطلاعات قابل بهره‌برداری توسط واحدهای عملیاتی دارند محقق می‌شود. فناوری تبدیل عکس هوایی به اطلاعات عملیاتی در ارتش‌های منظم فرآیندی است که در زمان جنگ و صلح جاری است. این فناوری در مقطع جنگ تحمیلی در اختیار گردان ۱۱ شناسایی تاکتیکی هوایی نیروی هوایی ارتش قرار داشت و منشأ خیرات و اثرات شگرفی در جنگ گردید. موه‌های سفید، نگاهی نافذ، قامتی تکیده با حرکاتی بجا و ملایم در حین کلام، اولین تصاویری است که در مواجهه با سرهنگ بازنشسته «ایرج شاکر» تکسین دوربین هواپیما جلب توجه می‌کند، آثار نظمی ۴۰ ساله در بیان و رفتار متین ایشان به زیبایی و بدون تکلف عیان است، حضور او بر فراز قله دانایی. آنچه می‌آید بخش اول گفت‌وگویی است با او.

آشنا کرد. جایی که تا چشم کاری کرد سرسیزی و زیبایی در معماری و ترکیب بندی صحیح و اصولی در طراحی خانه‌ها و خیابان‌ها موج می‌زد. نظم و فرهنگ خاص نظامیان که توام با احترام و آگاهی بود، محیط دل انگیز و پویایی را ایجاد کرده بود و این در رفتار اکثر افرادی که در این پایگاه‌ها زندگی می‌کردند به روشنی خودنمایی می‌کرد. تشویق‌های همافر جهان‌بخش قاصدی و همافر جمشید حسین زاده که متخصص الکترونیک در بخش اتوپالیوت (خلبان خودکار) هواپیما بود و شناختی که در این رفت و آمدها از مجموعه عظیم نیروی هوایی پیدا کرده بودم، چراغ راهی شد برای یافتن مسیری روشن در آینده‌ام. سرانجام هم در فروردین سال ۵۷ با قبولی در آزمون‌ها و آزمایشات مربوطه به عنوان هنرجو به استخدام نیروی هوایی درآمدم و تا یک سال بعد آموزش‌های طیف همافری را می‌گذراندم.

آموزش‌های تخصصی را چه هنگام از سرگرفتید و به روال عادی و تکمیل دوره‌ها پرداختید؟

فروردین سال ۵۸ از دستان حجت الاسلام حسن روحانی که مسئولیتی را در کمیته انقلاب در ستاد ارتش به عهده داشتند

لطفا ضمن معرفی خودتان کمی از خانواده و محیطی که در آن به دنیا آمده‌اید بگویید؟

شهریور ۱۳۳۸ در خانواده‌ای شش نفره در محله حشمتیه تهران متولد شدم. آذر و منصور به ترتیب خواهر و برادر بزرگتر از من و سهیلا خواهر کوچکترم می‌باشند. پدر و مادر ما همدان و عالیه اصالت اردبیلی داشته‌اند و این نحوه معرفی و یاد کردن از اعضای خانواده به خصلت خانواده دوستی قوم ترک باز می‌گردد. پدر مرحومان از درجه داران نیروی زمینی ارتش بودند که به مدت ۳۰ سال در امور ترابری زمینی فعالیت داشتند.

چه عاملی باعث شد تا سرانجام شما به جرگه آبی پوشان نیروی هوایی پیبوندید؟

باید مقداری به قبل برگردیم. گفتنی است که من دیپلم رادر دبیرستان خوارزمی واقع در میدان بهارستان با معدل ۱۵/۵۰ طی نمودم. در این بین تابستان‌ها و ایام تعطیل به منزل خواهر بزرگترم سر می‌زد. او که با یکی از همافران نیروی هوایی به نام محمود افراز ازدواج کرده بود مدتی در پایگاه همدان و مدتی هم در پایگاه بندرعباس زندگی می‌کرد. سرکشی از خواهرم اولین بار مرا با محیط یک پایگاه هوایی

حدود ۷ ماه این آموزش‌ها ادامه داشت که با انجام آزمون‌های علمی و عملی و موفقیت در آنها به همراه ۴ هم‌دوره‌ای دیگر به درجه همافروسی نایل آمدیم و طی طرح تقسیم جدید من همافروسم ایرج شاکر به شعبه دوربین پایگاه یکم شکاری مهرآباد منتقل شدم.

تا چه سالی در آنجا بودید؟ از فعالیت‌های جاری آنجا و تاثیرات ناشی از انقلاب بر این محیط تا قبل از شروع جنگ تحمیلی اگر مطلب قابل ذکری هست برایمان بگویید.

لازم است که بدانیم به هر میزان که یک سازمان از ساختار سیستمی قوی و با قدمتی برخوردار باشد اداره کردن آن در ابعاد مختلف منعطف و نظام‌مند پیش می‌رود. وقتی به مهرآباد به عنوان یک منطقه هوایی - که در آن به غیر از پروازهای جاری هما، تیپ‌های شکاری و ترابری و آموزشی به طور منظم انجام ماموریت‌های جاری خود را داشتند - برای آموزش‌های عملی می‌رفتیم، می‌دیدیم که طبق نظم و اصول شیفت‌ها تعویض و هرکس در تخصص خود حاضر و مشغول به کار است. غرض اینکه یک سیستم در نیروی هوایی جاری بود. فعالیت من هم در واحد دوربین از شعبه الکترونیک پایگاه یکم تاکتیکی در واقع از ابتدای سال ۵۹ عمل به عنوان تکنسین دوربین هواپیما آغاز شد. به یاد دارم اولین باری که پای هواپیما قرار گرفتم و تست‌های مربوط به سلامت دوربین‌ها را با خلبان، من بر روی زمین و ایشان از داخل کابین چک می‌کردند، مربوط به اعزام یک هواپیمای شناسایی RF5 بود که استرس بالایی تا بازگشت هواپیما که حدود ۴۰ دقیقه بعد صورت گرفت بر من مستولی شده بود. بلافاصله فیلم‌ها را پیاده و شماره‌گذاری کرده و با وسواس خاصی در تاریک خانه لابراتوار خارج و تحویل دادم. با تایید مسئول مربوطه و انتقال گویی وزنه‌ای از رویم برداشته و سبک شده و آرامش پیدا کردم.

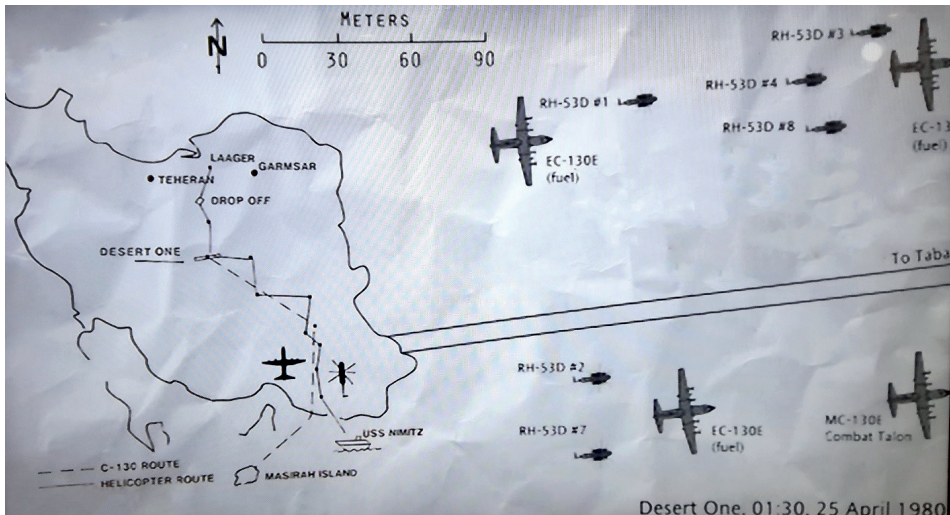
اردیبهشت سال ۱۳۵۹ نیروهای دلتافورس آمریکایی با یک برنامه ریزی دقیق که بارها تمرین شده بود با هدف رهایی عناصری از آنها که در سفارتشان بازداشت شده بودند در صحرای

در میدان صبح‌گاه مرکز آموزش‌های هوایی به عنوان نماینده هنرجویان سال دوم سردوشی دریافت کردم. طبق برنامه قبلی ما می‌بایستی آنچه در مدرسه FTD آموخته بودیم عملاً در یک گردان شناسایی با کار عملی بر روی هواپیما به سرانجام می‌رساندیم. خرداد و تیر ۵۸ در واحد عکاسی شعبه الکترونیک پایگاه یکم شکاری مهرآباد شروع به کار عملی کردیم. از جمله آشنایی با هواپیماهای RF4 و RF5 و سیستم‌های عکاسی و دوربین‌های آنها، آشنایی با لابراتوار و چگونگی خارج کردن فیلم‌ها از مخزن، شماره‌گذاری و انتقالشان به تاریک خانه در لابراتوار. باز و بسته کردن دوربین‌ها و چگونگی حصول اطمینان از عملکرد دوربین‌ها به وسیله دستگاه تستر ویژه برد دوربین‌ها. اینها سرفصل‌هایی بودند که به همت اساتیدی چون مرحوم سرهما فروسوم احمد کاظم سرپرست شعبه عکاسی، ستوانیار سوم حسن غربالچی، ستوانیار یکم ابراهیم روستا و سایر اساتیدی که تحت آموزش‌های صحیح و اصولی آنها شاگردی می‌کردیم و یاد می‌گرفتیم.

۶۶

عکس‌های هوایی که گردان شناسایی از ماجرای طیس تهیه کرد به عنوان اولین و قطعی‌ترین اسناد واقعه طیس تا به امروز محسوب می‌شود و هرگونه ادعا مثل مداخله شوروی سابق در این ماجرا را نقض می‌کند.

۹۹



دو طرف جاده یزد - طبس به همراه پرنده های مورد سانه است که در ضلع شمال شرق جاده قابل رویت می باشد. در این تصاویر هیچ گونه اثری یا ردی از وجود انفجار حاصل از برخورد بمب یا موشک به چشم نمی خورد. ادعایی که گاه در فضای مجازی مطرح می شود که روس ها با موشک یا بمباران مداخله ای داشته اند به هیچ وجه روایت درستی نمی باشد. جالب توجه اینکه آمریکایی هایی که قلدانه آمده بودند تادرسی به ما بدهند و ضرب شستی نشان دهند، تجهیزاتشان را هم جا گذاشتند. هلی کوپترهای بجای مانده RH53 آمریکایی مشهور به Sea King به نیروی دریایی منتقل شدند و با توجه به خرید نمونه هایی از آن در قیل از انقلاب، توسط نیروی دریایی عملیاتی و تا به امروز مورد استفاده می باشد. این واقعه یکی از مهمترین وقایعی بود که ۴ ماه قبل از آغاز رسمی جنگ روی داد.

روز شروع جنگ شما کجا بودید و چگونه در جریان تجاوز نیروهای بعثی به حریم کشورمان قرار گرفتید؟

روز ۳۱ شهریور سال ۵۹ در شعبه دوربین پایگاه یکم مهرآباد

طبس فرود می آیند. سرانجام داستان را همه شنیده ایم و نتیجه چیزی جز آنچه که کماندوهای آمریکایی در فیلم های هالیوودی رغم می زنند شد. پایگاه یکم مهرآباد مأموریت مراقبت مسلحانه هوایی و گردان ۱۱ شناسایی، عکس برداری از بقایای این عملیات را انجام دادند. با توجه به اینکه شما در این مقطع در پایگاه مهرآباد شعبه عکس خدمت می کردید لطفاً برایمان از مشاهداتتان از این ماجرا بگویید؟

الحمدلله عکس های هوایی که گردان شناسایی از این ماجرا تهیه کرد به عنوان اولین و قطعی ترین اسناد واقعه طبس تا به امروز محسوب می شود و هرگونه ادعا مثل مداخله شوروی سابق در این ماجرا را نقض می کند.

در بُعد تاکتیکی و عملیاتی به این صورت بوده است که ظاهراً حدود ساعت ۱۰ شب روز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ این نیروها در خاک مافروند آمده و ساعت ۳ بامداد روز جمعه ۵ اردیبهشت با دریافت دستور لغو مأموریت خاک ما را ترک کرده اند و حدود ساعت ۴:۴۵ صبح از حریم آسمان جنوب شرق ایران خارج شده اند. اما آنچه از تصاویر برای تاریخ به جای مانده، آرایش هواپیماهای ترابری هرکولس C-130 در



پدافند مستقر در پیرامون باند مشاهده نشد. اینجا بود که با تجاوز آشکار نیروی هوایی عراق جنگی ۸ ساله به کشورمان تحمیل شد.

از تغییرات بعدی و تحولاتی که بواسطه آغاز جنگ در واحدی که در آن خدمت می‌کردید روی داد برایمان بگوئید؟

ساعت ۱۴:۰۵ دقیقه که بمباران انجام شد مصادف با پایان ساعت اداری و شروع خروج کارکنان از پایگاه بود. خوشبختانه با صدای آژیر و فراخوان کارکنان خیلی زود خود را پیدا کردیم. یک ساعت و نیم از زمان بمب باران گذشته بود که فرمانده گردان با حضور در گردان نگهداری خطاب به ماها گفت "جنگ شروع شده". تمام قدرت و توانمان را باید بگذاریم تا جواب محکمی به این تجاوز بدهیم. از امروز تمامی مرخصی‌ها لغو و آماده برای خدمت شبانه‌روزی باشید. از روز بعد در ۲ شیفت ۱۲ ساعته یکی از ۷ صبح تا ۱۹ شب و بعدی از ۱۹ تا ۷ صبح روز بعدی به مدت یک ماه برنامه ریزی شدیم و سپس با ادامه جنگ در ۳ شیفت ۷ ساعته با نام‌های A, B, C انجام ماموریت می‌کردیم.

حاضر بودم که با شنیدن صدای مهیب انفجار ناخودآگاه به اتفاق همکاران به سوی باند دویدم. تصورمان این بود که برای یک هواپیما حین فرود یا برخاست سانحه‌ای روی داده. یک هواپیمای مسافری پارک شده در رمپ شعله‌ور بود و خوشبختانه هیچ مسافری در آن نبود و هواپیمای دیگری هم که به نظرم ترابری بود خسارت دید که در برابر تهاجم ۴ فروند بمب افکن توپولوف Tu-22 که هر یک حدود ۲۲ هزار پوند مهمات معادل ۹ تن بمب حمل می‌کردند تقریباً یک شکست در عملیات هوایی عراق محسوب می‌شد. چرا که با وجود قریب به ۱۰۰ فروند هواپیمای مسافربری و سوخت‌رسان و ترابری پارک شده در رمپ منطقه هوایی مهرآباد، خسارت کلی به ۲ هواپیما و خسارت جزئی به ۴ هواپیمای پهن بیکر بوئینگ ۷۴۷ بر اثر اصابت گلوله توپ هواپیما و ترکش بمب‌ها این نتیجه معجزه‌آسا به نظر می‌آمد. در صحبت‌های غیر رسمی که در این باره مطرح بود گفته می‌شد که توپولف‌های عراقی که ظاهری شبیه به هواپیماهای مسافربری دارند با چراغ‌هایی روشن و چرخ‌هایی که پایین داده بودند تظاهر به فرود کرده بودند، لذا در لحظات اول واکنشی از سوی

سازمانی نداشتند مواجه بودند. گردان ۱۱ شناسایی هوایی از قبل از پیروزی انقلاب ماموریت‌های خود را آغاز و به درستی تا پایان جنگ تحمیلی و تا به امروز ادامه داده است. قریب به ۸۲ ماموریت عکس برداری هوایی توسط شیرمردان گردان ۱۱ که شعار «تنها، غیر مسلح، نترس» بر تارکشی می درخشد سال‌ها قبل از آغاز جنگ از پایگاه‌های هوایی و دریایی، پادگان‌های نیروی زمینی، پل‌های مواصلاتی، تلمبه‌خانه‌ها، پالایشگاه‌ها و مجتمع‌های پتروشیمی، نیروگاه‌های برق، اسکله‌ها، کاخ‌های ریاست جمهوری، مجلس الوطنی عراقی و هرآنچه برای یک رویارویی تمام عیار لازم است از قبل مهیا شده بود. عکس برداری و ثبت تصاویر جدید در طول جنگ به درخواست قرارگاه‌هایی چون خاتم الانبیاء (ص) که در مناطق عملیاتی مستقر بودند، قبل از انجام عملیات از پشت خطوط دشمن ونحوه آرایش آنها انجام می شد. همچنین به منظور حصول اطمینان از میزان اثربخشی عملیات انجام شده بر روی اهدافی که در عمق خاک دشمن یا در مناطق اشغالی توسط بمب افکن‌های نیروی هوایی بمباران می شدند، عکاسی هوایی در جریان بود.

وجود این تصاویر چقدر تعیین کننده بود و آیا ارزش آن را داشت تا هوایمایی ارزشمند مثل فانتوم و خلبان ارزشمندتر آن مایل‌ها در حریم هوایی دشمن در زیر پا با آتش پدافند زمینی به هوای دشمن و در آسمان بارهگیرهای به روز و خطرناکی چون میراژ F۱۱ مبارزه کند؟ نظیر اتفاقی که برای فرمانده گردان ۱۱ شناسایی هوایی، شهید فریدون ذوالفقاری روی داد!

بارها پیش آمده که این عکس‌ها نتیجه یک عملیات را عوض کرده یا بهترین محور برای انجام عملیات را به طراحان نشان داده‌اند. مثلاً عکسی که قبل از عملیات بیت المقدس از غرب کارون گرفته شد و آنجا را عاری از حضور نیروهای عراقی نشان می داد و در عمل هم یکی از محورهای عملیات شد. با پل زدن از همان ناحیه یکی از اتفاقات مبارک در این عملیات روی داد. این عکس چقدر در حفظ نیروی انسانی و تجهیزات موثر بود؟ بسیار زیاد. پس همواره معقول است که چنین ریسکی صورت پذیرد. در همین عملیات یک عکس هوایی خبر از

سال اول جنگ به واسطه آمادگی رزمی که در نیروی هوایی وجود داشت و انجام پروازهای پر شمار هواپیماهای شکاری بمب افکن نیروی هوایی سال خسارت باری برای واحدهای زرهی و پیاده عراقی که آماج حملات بمب افکن‌های F۴ و F۵ قرار می گرفتند بود. از طرفی تعداد قابل توجهی از جنگ افزارها و هواپیماها در زیر بار این ماموریت‌ها خسارت می دیدند و فقط در طی ۳ ماه اول جنگ ۸۸ خلبان از نیروی هوایی از جان خود گذشتند و به شهادت رسیدند تا دشمن پشت دروازه‌هایی چون پل نادری در شمال خوزستان و همچنین در شمال آبادان و غرب اهواز متوقف شود. در واحدهای شناسایی هوایی این تلاش‌ها به چه صورت بود؟ لطفاً مقداری از حال و هوای حاکم بر گردان ۱۱ شناسایی در این مقطع بگویید؟

بله همین طور هست. واقعا عملکرد نیروی هوایی در طول جنگ ستودنی است و به ویژه در سال اول که دشمن در نبردهای زمینی با واحدهای محدودی از ارتش و ژاندارمری که با فداکاری در مقابلش ایستاده بودند و عناصری از نیروهای ایثارگر مردمی که

66

عملکرد نیروی هوایی در طول جنگ ستودنی است و به ویژه در سال اول که دشمن در نبردهای زمینی با واحدهای محدودی از ارتش و ژاندارمری که با فداکاری در مقابلش ایستاده بودند و عناصری از نیروهای مردمی که سازمانی نداشتند مواجه بودند.

99



تصویر هوایی از
پل نصب شده
توسط واحدهای
مهندسی ارتش
عراق بر رودخانه
اروند بعد از انهدام
دراثنای عملیات
الی بیت المقدس

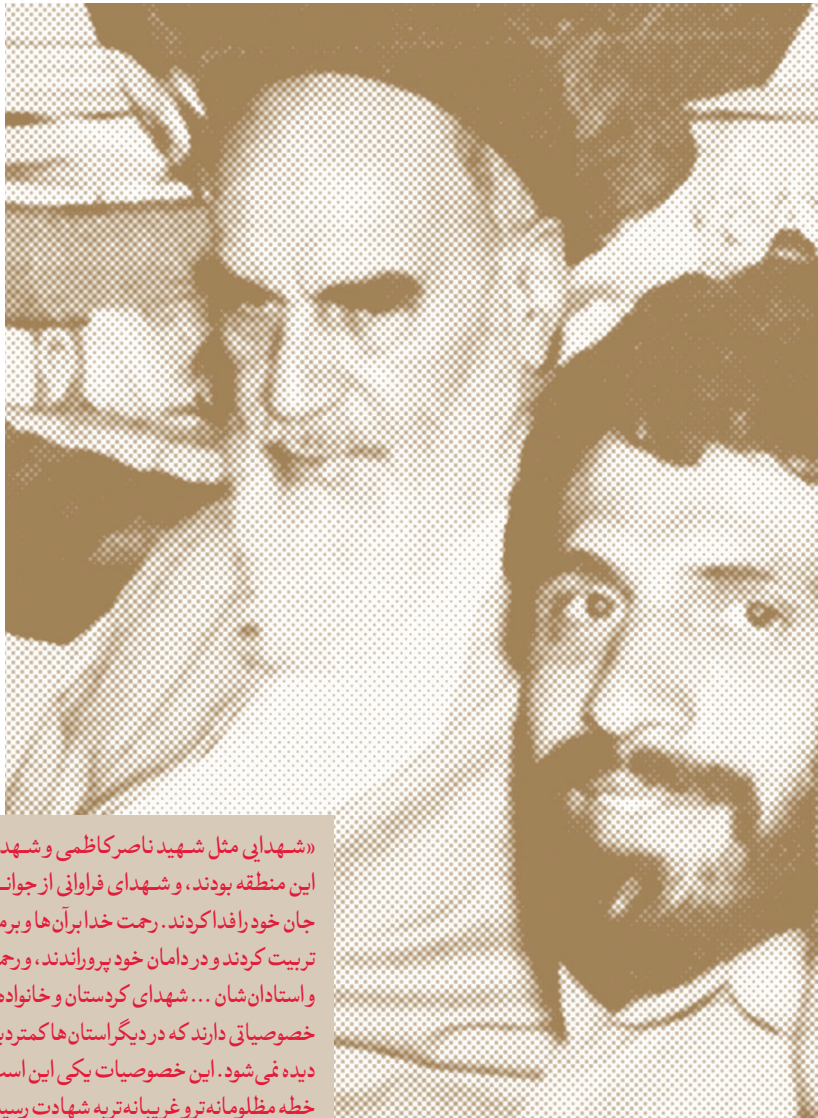


می گیرد تا به این وسیله زمان انجام عکس برداری تا رسیدن به قرارگاه های عملیاتی تقلیل پیدا کند. آیا شما در این ماموریت ها حضور داشته اید؟ اگر خاطره ای در این رابطه دارید بیان بفرمایید. به تدریج و با طولانی شدن جنگ ماموریت های هواپیماهای شناسایی و عکس برداری هوایی افزایش یافته و به تبع آن کارهای شعبه و کارکنان فنی مضاعف شده بود. ورود جنگ به ابعاد جدید و گسترش آن در سال های بعد تا خلیج فارس می طلبد تا کارکنان بیشتر و جدیدی را به کار بگیریم. لذا با تدبیر مسئولین دو نفر از هم دوره ای ها که بیش از این به بندر عباس رفته بودند به شعبه الکترونیک و واحد عکاسی هوایی فراخوان شدند و دو نفر هرجو با تخصص Photo نیز از FTD به مالمحق شدند و شبانه روز همه خود را وقف جنگ و کار کرده بودیم. به مرور زمانی فرارسید که با ایده دسترسی سریع تر به عکس ها قرار شد بچه های شعبه عکس مهرآباد در پایگاه دزفول و تبریز انجام ماموریت کنند. به این صورت که ۱۰ روز در دزفول بودیم بعد یک هفته به تهران می آمدیم سپس ۱۰ روز را در تبریز انجام ماموریت می کردیم. در ابتدا فیلم های هواپیما را با فرندشپ به تهران می آوردیم برای ظهور بعد هم لابراتوار در آنجا مستقر شد و کارها بطورکما همانجا صورت می گرفت. امروز که به آن ایام فکرمی کنم واقعا نیت های خدایی و عشق و علاقه به میهن و کار و نیروی جوانی در آن برهه از زمان چه معجزاتی که نمی آفرید! وگرنه این حجم از کار روزانه با هیچ معیار و مقیاسی قابل شمارش نیست و فکر نمی کنم در شرایط عادی هرگز قابل تکرار باشد.

ادامه دارد

وجود یک پل پشتیبانی بر روی اروندرود می داد که از جزیره بووارین در اروندرود و خاک عراق تا خرمشهر در این سوی اروند امتداد داشت. انهدام این پل توسط یلانی همچون مرحوم خلبان محمود اسکندری و خلبان اکبر زمانی - با محاسبه سرعت هواپیما و طول کم پل در زمانی تقریباً معادل یک ثانیه - انجام شد. آنگونه که از منابع برمی آید بواسطه انهدام این پل و قطع شدن راه ارتباطی عراقی هایی که در خرمشهر محاصره شده بودند، دستاوردی برابر با ۱۹ هزار اسیر عراقی داشت. ببینید اینجا هم همه چیز از یک عکس هوایی آغاز شد! یک فانتوم شناسایی از ارتفاع بلند قادر است با ۳ فریم، حد فاصل جنوب ایلام تا جنوب خوزستان را شناسایی و در ارتفاع متوسط همین کار را با ۵ فریم انجام دهد. کاری که از شروع عملیات عکس برداری تا ظهور و واگذاری عکس کمتر از ۳ ساعت به طول می انجامد و می تواند تصاویری روشن و به روز از آخرین تحولات در خطوط درگیری را برای فرماندهان به ارمغان بیاورد، و با استفاده از آن جان صدها و گاه هزاران رزمنده که اصلی ترین سرمایه ها هستند را حفظ کند. حال قضاوت با شماست که این تصاویر چقدر تعیین کننده می باشند.

از سال ۱۳۶۰ به منظور سرعت بخشیدن به ارسال اطلاعات و صرفه جویی در وقت و تسریع در فعالیت های عملیاتی طبق دستور معاونت عملیات نهجا دو لابراتوار عکاسی هوایی در پایگاه های دوم و چهارم شکاری مستقر گردید. هواپیماهای شناسایی ماموریت هایشان را از همانجا انجام می دهند و عکس ها نیز در همانجا ظاهر و تفسیر لازم بر رویشان صورت



احسان نصیری

«شهدایی مثل شهید ناصر کاظمی و شهدای دیگری که در این منطقه بودند، و شهدای فراوانی از جوانان این منطقه که جان خود را فدا کردند، رحمت خدا بر آن‌ها و بر مادرانی که این‌ها را تربیت کردند و در دامن خود پروراندند، و رحمت خدا بر معلمان و استادان شان... شهدای کردستان و خانواده‌های این شهیدان خصوصاًی دارند که در دیگر استان‌ها کمتر دیده می‌شود و غالباً دیده نمی‌شود. این خصوصیات یکی این است که شهیدان این خطه مظلومانه‌تر و غریبانه‌تر به شهادت رسیدند و خانواده‌های آنها صبر دشوارتری کردند.»

جملات بالا را مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در وصف یکی از فرماندهان رشید سپاه اسلام در کردستان ایراد کرده‌اند: شهید ناصر کاظمی.

ناصر امام

فوتبالیست معلم

«ناصر کاظمی» در ۱۲ خردادماه ۱۳۳۵ در خانواده‌ای معتقد و اهل تقوا در تهران دیده به جهان گشود و از همان ابتدای زندگی، با قشر محروم جامعه، آشنا و همراه شد. دوره ابتدایی را با نمره‌های خوب پشت سر گذاشت تا وارد دبیرستان شد و در این سن، با شور و علاقه به مطالعه کتاب‌های دینی پرداخت تا بنیادهای اعتقادی و اخلاقی خود را با معارف اسلامی استوار سازد.

وی پس از پایان دوره متوسطه، با شرکت در کنکور، در رشته‌ها «پیراپزشکی و تربیت بدنی» پذیرفته شد و بنا به علاقه‌ای که داشت تحصیلاتش را در تربیت بدنی ادامه داد. ناصر کاظمی فردی متواضع و خوش برخورد بود. از چنان ویژگی اخلاقی برخوردار بود که در نزد دانشجویان محبوبیت خاصی داشت. او در کنار تحصیل، به دلیل نیاز شدید جامعه به کار فرهنگی، شغل شریف معلمی را برگزیده تا بدین طریق دینی را که نسبت به جامعه به دوش خود احساس می‌کرد، ادا نماید. کاظمی در این کلاس‌ها با طرح مباحث دینی، اجتماعی و سیاسی دانش‌آموزانش را نسبت به مشکلات روز و نیازهای قشر جوان آگاه کرد. از آنجا که علاقه شدیدی به افراد محروم اجتماع داشت و از دیدن وضعیت آنها رنج می‌برد، فعالیت‌های خود را متوجه مناطق و مدارس جنوب شهر تهران کرد و با درآمد مختصری که از این باب به صورت حق التدریس و کمک هزینه دانشگاهی دریافت می‌کرد، به تهیه کتاب و جزوه برای شاگردان خود می‌پرداخت.

او مشوق دانش‌آموزان در بحث‌های دینی، اجتماعی و سیاسی بود. مقالات روزنامه‌ها را به کلاس می‌آورد. با دانش‌آموزان به بحث می‌نشست و ساعتی را برای رشد فکری آنان اختصاص می‌داد. ناصر به ورزش علاقه فراوانی داشت. در زمینه‌های مختلف ورزشی فعالیت داشت و خود از فوتبالیست‌های بنام بود.

خانواده شهید کاظمی در همین رابطه روایت کرده‌اند: «ناصر علاقه زیادی به فوتبال داشت و جزو فوتبالیست‌های خوب تهران بود و در تیم ایران‌با مربیگری مرحوم پرویز دهداری عضویت داشت». علاوه بر فعالیت‌های ورزشی به فعالیت

سیاسی نیز می‌پرداخت و در دانشکده از افراد بارز و شناخته شده فعالیت‌های سیاسی بود. او در روند همین مطالعات و فعالیت‌های اجتماعی خود، به ماهیت وابسته و فاسد رژیم شاه پی برد و از سال ۱۳۵۶ به مبارزات سیاسی خود شدت و وسعت بخشید. او در سال ۱۳۵۶ وقتی ورزشکاران آمریکایی برای برگزاری مسابقات کشتی به ایران آمدند، به همراه تعدادی از دانشجویان تصمیم گرفت در سالن مسابقات به دلیل اعتراض به حمایت‌های آمریکا از شاه، پرچم آن کشور را به آتش بکشد. در نهایت به جرم فعالیت‌های سیاسی و آتش زدن پرچم آمریکا دستگیر شد و پس از شکنجه در زندان‌های محبوس شد. ناصر کاظمی با اوج‌گیری مبارزات مردم مسلمان ایران علیه رژیم ستمشاهی، همراه جمعی از زندانیان سیاسی، از زندان آزاد گردید و جدی‌تر از گذشته به مبارزه پرداخت و تا پیروزی انقلاب اسلامی، لحظه‌ای آرام نگرفت.

عضویت در سپاه

پس از پیروزی انقلاب در خرداد ۱۳۵۸ به عضویت سپاه پاسداران درآمد. آموزش نظامی را در کمتر از دو هفته گذراند و علی‌رغم عدم آموزش کافی در کلاس‌ها و دانشکده‌های نظامی به زودی از چنان تبحر و تجربه‌ای برخوردار گردید که باعث تعجب فرماندهان آموزش شد. او پس از آموزش به زایل اعزام شد و چهارماه در آنجا بود و سپس راهی خوزستان شد.

پدر شهید کاظمی نقل می‌کند: «وقتی ناصر از سیستان و بلوچستان برمی‌گشت درباره وضع مردم آن منطقه با من درد دل می‌کرد. حتی یک بار در حالی که گریه می‌کرد، گفت: چرا رژیم طاغوت این مردم را در این وضع نگه داشته است؟»

نبرد با ضد انقلاب

رفتن او به خوزستان همزمان با شورش گروهی به نام «خلق عرب» بود. با تلاش نیروهای انقلابی و از جمله ناصر کاظمی نقشه خلق عرب شکست خورد. ناصر بعد از ماجرای خوزستان عازم کردستان شد. در کردستان ضدانقلاب آتش به جان مردم انداخته بود و هر روز آشوب و بلوای تازه‌ای برپا می‌کرد.



فرماندار و فرمانده

ناصر فعالیت خود را در پاوه، با سمت «فرماندار» آغاز کرد. وی که در این مسوولیت شایستگی لیاقت و کاردانی خود را نشان داده بود بزودی علاوه بر مسوولیت فرمانداری، به فرماندهی سپاه پاوه نیز منصوب گردید. او بیشتر جلسات خود را با مسوولان شهر، پس از فعالیت طاقت فرسای روزانه و در نیمه های شب می گذاشت و در تمام مدت مسوولیت خود برای حل مشکلات مردم شهر، از هیچ کوشش دریغ نمی کرد. ناصر کاظمی از راه ایجاد وحدت بین سپاه و ارتش و به کارگیری نیروهای مردمی و طراحی چند عملیات، موفق می شود تمام مناطق تحت اشغال ضد انقلاب را از چنگ آنها خارج کند و

او بعد از غائله خوزستان، به لحاظ موقعیت حساس کردستان و ایجاد بلوا و آشوب توسط گروه های مزدور آمریکائی همچون دموکرات و کومله، به پیشنهاد سردار رشید اسلام «محمد بروجردی»، فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کردستان، به همراه تنی چند از برادران از جان گذشته، در تاریخ هفدهم دی ماه ۱۳۵۸ به پاوه اعزام شد. آن منطقه در شهریور ماه همان سال توسط شهید دکتر مصطفی چمران پاکسازی شده بود، ولی در اثر خیانت های دولت موقت، مجدداً ناامن شده بود. به طوریکه مردم حتی نمی توانستند به بیمارستان پاوه که در فاصله یک کیلومتری شهر قرار داشت عزیمت کنند.



سیاسی، تشریح مسائل منطقه، اهداف گروهک‌ها و مسائل انقلاب دایر کرد و سپس تعدادی از آنان را به دیدار حضرت امام (ره) برد، که این دیدار تأثیر شگرفی در روحیه آنان گذارد.

مقتدر و توانمند

سردار حسن رستگار پناه در تاریخ شفاهی اش در کتاب «کردستان در بحران امنیت و محرومیت» درباره شهید ناصر کاظمی از فرماندهان سپاه در جبهه غرب بیان می‌کند:

«آقای بروجردی به این جمع‌بندی رسیده بود که بایستی فرد مقتدر و توانمندی در مرکز استان کردستان داشته باشد که بتواند کارها را دنبال کند. ناصر کاظمی در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ به سپاه کردستان معرفی شد. او از همان ابتدا با افراد مختلف جلسه می‌گذاشت و نظرهایشان را می‌گرفت. کاظمی یک طرح عمومی تهیه کرد و آن را به مرکز برد. در آن طرح، عملیات‌هایی که باید در کردستان اجرا می‌شدند، طراحی شده بود. از جمله این عملیات‌ها، پاکسازی شهر

آرامش را به منطقه برگرداند.

او معتقد بود مناطق کردنشین بایستی به وسیله مردم بومی آزاد و پاکسازی شود و در صورت عدم سازماندهی آنان، دوباره منطقه به دست ضد انقلاب خواهد افتاد. از این رو، به سازماندهی و تشکیل نیروهای بومی پرداخت و با همکاری برادران اعزامی، به پاکسازی جاده پاوه، نوریان و قشلاق پرداخت. این خبر در منطقه پیچید و مردم محروم که از جور و ستم گروهک‌ها به ستوه آمده بودند، از او درخواست کردند که مناطق آنان نیز پاکسازی شود؛ از جمله این مناطق «باینگان» بود. اهالی این شهر به پاوه مهاجرت کردند و تقاضای پاکسازی منطقه خود را نمودند. او ابتدا توسط روابط عمومی سپاه به مدت سه ماه برای آنان کلاسهای عقیدتی، سیاسی و نظامی گذاشت و پس از انسجام آنها، در بهار سال ۱۳۵۹ با یک حمله متهورانه، منطقه را از لوث وجود ضدانقلاب پاکسازی کرد.

کسانی که گرایش به جمهوری اسلامی داشتند، شبانه خود را به پاوه می‌رساندند. او برای آنان نیز کلاس‌های عقیدتی،



ناصر» را بر کودکانشان برگزیدند و براین نام مباحثات کردند. هوشمندی، بصیرت، شجاعت و قاطعیت، از ویژگیهای بارز شهید ناصر کاظمی بود. کردستان به وجود او مباحثات می‌کرد و در کنار او احساس تنهایی و غربت نداشت. این میداندار بزرگ جهاد سرانجام در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۶۱، در حین پاکسازی محور پیرانشهر- سردشت، در یکی از روستاها، بر براق شهادت نشست و کردستان را در سوگ خود نشاندد.

محصول انقلاب اسلامی

در ذهن کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند یا مدتی با او کار کردند خاطرات دلنشینی از خودش به جای گذاشته است. مثلاً علی‌احدی تعریف می‌کرد که روزی شهید رجایی «تشریف آورد به پاوه. آن روز مصادف با عملیات مهم شمشیر بود که تعدادی از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند. اسرا در زندان بودند. به ناصر کاظمی در آن عملیات خبر دادند که آقای رجایی به پاوه آمده است. من به زبان عربی آشنا بودم. رفتم پیش اسیران. شهید رجایی سوال‌هایی می‌کرد و من هم ترجمه می‌کردم. در این اثنا ناصر کاظمی با شلوار کردی و یک بلوز ورزشی و یک کلاه کامو وارد شد. در نگاه اول حالتی داشت که بچه‌ها نگاه می‌کردند و گریه افتادند. گریه برای سادگی و خلوص یک فرمانده سپاه.»

بانه و محورهای مواصلاتی بین شهری بود که باید از تسلط ضدانقلاب خارج می‌شدند و در اختیار ما قرار می‌گرفتند. جاده بانه به سردشت، جاده مریوان به کامیاران از مسیر سروآباد به سمت گازر خانی و ادامه جاده بوکان به سقز، از جمله محورهای مواصلاتی بودند که باید پاکسازی می‌شدند. در نهایت این طرح تصویب شد و کاظمی به سراغ مقدمات کار رفت. او طرح مانوری برای پاکسازی جاده بانه- سردشت طراحی کرده بود. براساس طرح قرار بود در چند نقطه هلی برن انجام شود که یکی از هلی‌کوپترها سقوط کرد و عملیات عقب افتاد. یکی دو ماه بعد، دوباره طرح پاکسازی آن جاده اجرا شد.»

ناصر کردستان

ناصر پس از یک سال و نیم خدمات ارزشمند در پاوه، به سنجندج رفت و به عنوان «مسئول سپاه پاسداران کردستان» منصوب گردید. پاکسازی مناطق حساسی همچون جاده «بانه- سردشت»، کامیاران، «مریوان»، «تکاب»، «صائین دژ»، «بوکان»، «سد بوکان»، از جمله اقدامات متهورانه او به شمار می‌رود. شهید کاظمی با تمام عشق، در خدمت مردم محروم بود. در کردستان، درخشید و چنان شخصیت والایی از خود بروز داد که مردم، دل در گرو محبت او سپردند و حتی نام

شهید ناصر کاظمی از آن دسته کسانی بود که حقیقت انقلاب اسلامی و پایه‌های حقانیت جمهوری اسلامی را می‌فهمید و به این فهم خودش هم پایبند بود. رضا افروزمی گفت «روزی گروهی از مسئولین برای بازدید به منطقه آمده بودند. شهید بروجردی به آنان گفت: بهتر است پیاده برویم. یکی از مسئولین اعتراض کرد و گفت مگر می‌خواهید ما را به کشتن بدهید که می‌گویید پیاده بروید! این حتماً یک توطئه است! ناصر کاظمی از حرکت آن مسئول ناراحت شد. به شدت جواب او را داد و گفت چطور است که جان شما با ارزش است ولی جان بچه‌های مردم هیچ ارزشی ندارد؟!»

فرمانده تیپ شهدا

غلامرضا جلالی از هم‌زمان ناصر کاظمی می‌گوید: «در مدتی که ناصر کاظمی مجروح بود، من در جوانرود بودم. تعدادی از نیروها را فرستاده بودند پیش ما تا کارهای گشتی و عملیاتی انجام دهیم و روی مهارت‌های فنی و عملیاتی آنها کار شود. وقتی ناصر کاظمی بهبود پیدا کرد و به فرماندهی سپاه کردستان منصوب شد، این نیروها متمرکز شدند.

او اسم این تیپ را گذاشت «تیپ ویژه شهدا». ناصر کاظمی به این تیپ علاقه داشت و حاضر نبود این تیپ را از دست بدهد. چون خودش یک نیروی آفندی و عملیاتی بود، نمی‌خواست یک یگان آفندی عملیاتی را از دست بدهد و لذا با حفظ سمت، فرمانده تیپ ویژه شهدا هم بود. حتی در جلساتی که با شهید بروجردی داشت، اصرار می‌کرد که یکی دیگر را بگذارید به سمت فرمانده سپاه استان کردستان، من می‌خواهم فرمانده همین تیپ باشم. شهید بروجردی نمی‌پذیرفت ولی آنقدر اصرار کرد که چند روز قبل از شهادت وی، آقای ایزدی را به عنوان فرمانده سپاه کردستان منصوب کرد. ناصر کاظمی در روزی به شهادت رسید که فرمانده تیپ ویژه شهدا بود

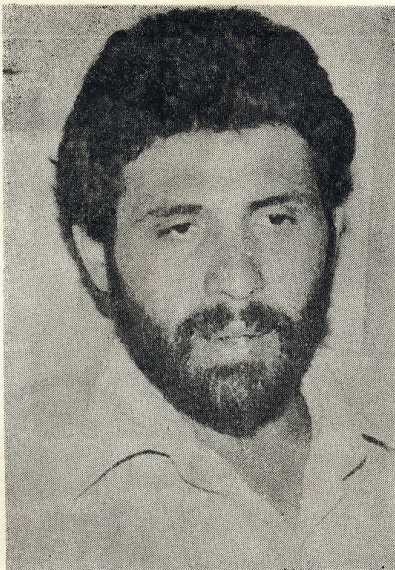
روایتی از شهید همت

شهید همت در سال‌های پس از شهادت ناصر گفته بود که من دروس فرماندهی ام را مدیون ناصر کاظمی هستم. به راستی نام شهید ناصر کاظمی با کردستان گره خورده است.



بسم رب الشهداء و الصديقين

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله... امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون



دو سال از شهادت استوره مبارزه و

استقامت سردار سپاه اسلام فرمانده

سپاه کردستان برادر شهيد

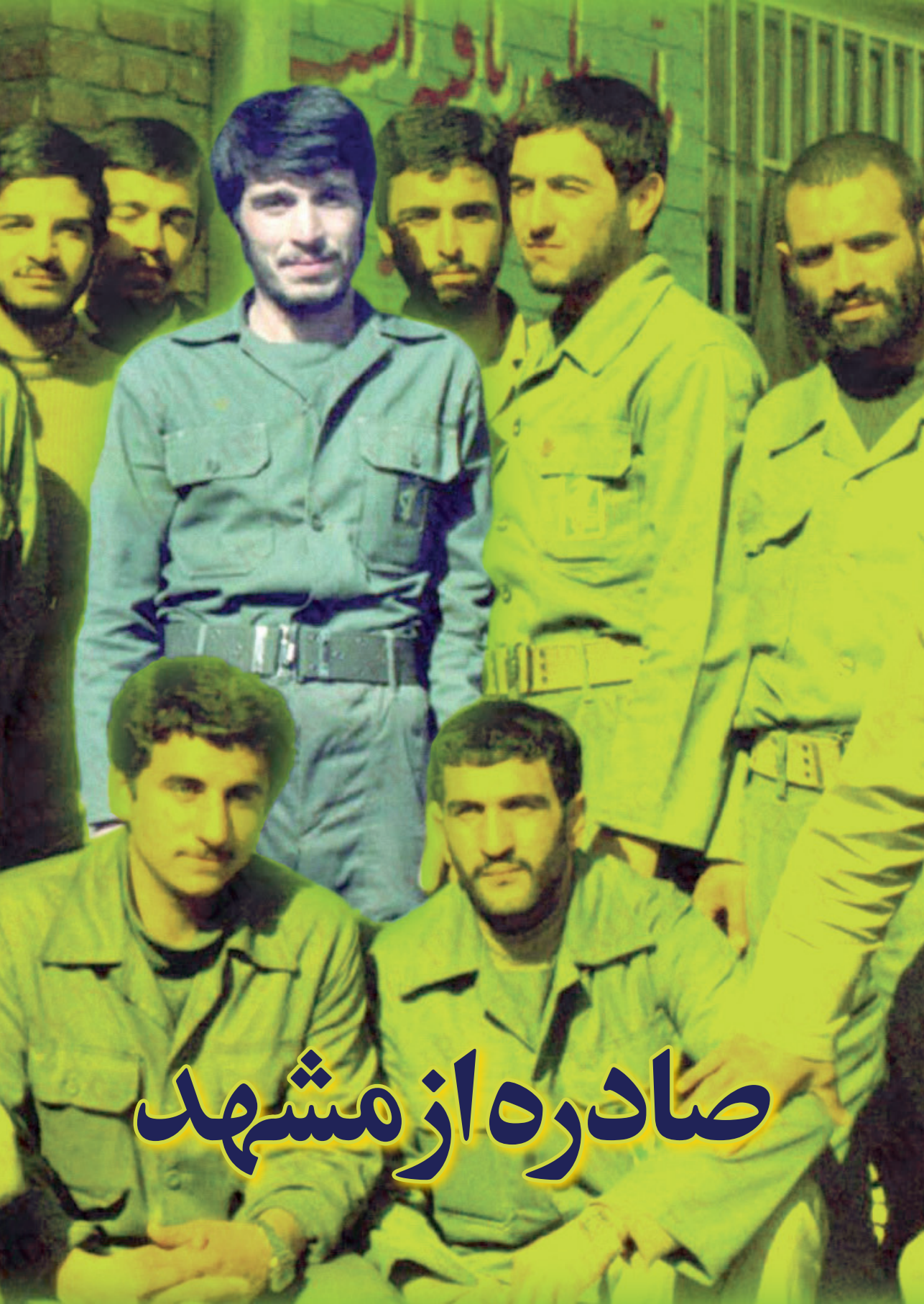
ناصر کاظمی

گذشت بزرگ مردی که فریاد

استمداد مردم مظلوم کرد را که یا و رو

فریاد درس میطلبیدند پاسخ مثبت داد

و قلباً و عملاً با عشق به اسلام و انقلاب به کردستان هجرت نمود و ستیزی
امان خود را تا آخرین لحظات عمر پر برکتش در آن خطه بر علیه دست
نشانندگان کفر و استکبار جهانی به انجام رساند یادش گرامی و راهش پر رهرو
باد، برای بزرگداشت دومین سالگرد این شهید عزیز مراسمی از ساعت ۴ تا ۶
بعد از ظهر روز ۶۳/۶/۵ در مسجد بنی هاشم واقع در خیابان امام خمینی
(سپه‌غربی) نبش خیابان قصر الدشت برگزار میگردد. از عموم امت شهید پرور
دعوت میشود که برای بزرگداشت زحمات این شهید رشید و احترام به خون
شهدا در این محفل روحانی شرکت نمایند.



صادره از مشهد



«محمود موقع انقلاب شاگرد ما بود ولی حالا استاد ما شد، او به فیض شهادت رسید ولی ما هنوز ماندیم»
مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)
شهریورماه یادآور شهادت مردی است که آوازه شجاعت‌ها و از خودگذشتگی‌هایش فراموش ناشدنی است. او سردار جوانی بود که رشادت‌هایش لرزه بر دشمن می‌انداخت. شخصی که به گفته سرتیپ شهید حسن آشناسان «اگر در دنیا یک چریک پاک‌باخته و دل‌باخته به اسلام و حضرت امام (ره) وجود داشته باشد، محمود کاوه است.»

محمود کاوه سال ۱۳۴۰ در مشهد و در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. دوران تحصیلات ابتدایی خود را سپری کرد و بعد با علاقه و حمایت و تشویق پدرش که از کسبه مذهبی مشهد بود، وارد حوزه علمیه شد و تحصیلات دوران راهنمایی و دبیرستانش را نیز به صورت همزمان ادامه داد. در همان سال‌هایی که انقلاب اسلامی در شرف رسیدن به پیروزی بود، شهید محمود کاوه در جریان انقلاب فعالیت کرده و در دبیرستان و در میان دانش‌آموزان اقدام به پخش اعلامیه می‌کرد. حضوری فعال در راهپیمایی‌ها و درگیری‌های زمان انقلاب داشت و به عنوان محور مبارزه شناخته می‌شد.

محمود کاوه از آن دست آدم‌های خارق‌العاده است، که اصلاً قرار نبود یک سپاهی شود. از اول خودش و پدرش دوست داشتند که محمود یک طلبه و روحانی باشد. دوره طاغوت، برای آنها که درد دین داشتند و فارغ از درد دنیا بودند و روحیه ظلم‌ستیزی و مبارزه طلبی‌شان بر روحیه عافیت‌طلبی می‌چربید اینگونه گذشت. پس پدر دست محمود را می‌گرفت و می‌برد به مدرسه طلبگی و او در جلسات درس آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای و شهیدان سید رضا کامیاب و سید عبدالکریم هاشمی نژاد مرتب شرکت می‌کرد.



انقلابی ۱۷ ساله

محمود در این شرایط با اتمام مراحل مختلف تحصیلی تا دبیرستان و حوزه و در اوج جوانی و نشاط به فعالیت مذهبی می پرداخت و با اوج گیری جریان های انقلابی در محافل درسی مسجد جواد الائمه (ع) و امام حسن مجتبی (ع) که در آن زمان از مراکز تجمع نیروهای انقلابی مشهد بود در پای درس حضرت آیت الله خامنه ای می نشست.

در شجاعت محمود کاوه نوجوان همان بس که آموخته های خود را بدون کوچکترین ترسی به سایر هم سن و سالانش منتقل می کرد و علاوه بر شرکت در تظاهرات های ضد رژیم با شجاعت تمام اعلامیه های امام (ره) را پخش می کرد.

محمود ۱۷ ساله در سازمان رزم سپاه دوره چریکی ۶ ماهه را به طور کامل گذراند و می رفت تا به یکی از ابر اعجوبه های نظامی دنیا تبدیل شود؛ کما اینکه برای حفاظت از شاهراه حیاتی کشور یعنی راه آهن مشهد، کاوه به فرماندهی برگزیده شد. همان راه آهنی که امروز در آن هر چند رز سر بچرخانی یک تصویر از شهید کاوه نمی بینی، او در ۱۷ سالگی به سرانگشتی می چرخاند. اما میدان راه آهن برای محمود ۱۷ ساله ماموریت سختی نبود، توانش را که به رخ همه کشید، مسئولان را مجاب کرد که مهم ترین ماموریت امنیتی کشور را که حفاظت از بیت امام در جماران بود به او محول کنند؛ کاوه و گروه ۲۰ نفره اش راهی جماران شدند و او در این مدت بین مشهد به عنوان مربی آموزش و تهران به عنوان فرمانده حفاظت از بیت امام در رفت و آمد بود تا اینکه یک روز شهید صیاد شیرازی به پادگان سردادور آمد و ماجرای گرفتاری کردستان را به گوش رزمندگان رساند، و رسید آنچه باید به گوش آنکه باید. محمود کاوه تمام اسم و رسم و پست و مقامی را که در سپاه به دست آورده بود، همه را کنار گذاشت، از امام رخصت گرفت و عرض کرد که آموزش چریکی دیده و بیشتر به درد جنگیدن می خورد و حفاظت را دیگران هم می توانند انجام دهند، و امام با اعزامش موافقت نمودند و برای او دعا کردند.

سرلشگر آشناسان در وصف شهید محمود کاوه چنین می گوید: «با پیروزی انقلاب اسلامی، کاوه جزو نخستین عناصر مؤمن و متعهدی بود که به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مشهد

پیوست و پس از گذراندن یک دوره آموزش ۶ ماهه چریکی به آموزش نظامی برادران سپاه و بسیج پرداخت. پس از آن برای حفاظت از بیت حضرت امام در یک ماموریت ۶ ماهه به تهران عزیمت کرد و با شروع جنگ تحمیلی به همراه تعدادی از نیروهای خراسان به جبهه های جنوب اعزام شد. مدتی بعد به علت نیاز شدیدی که پادگان به مربی داشت، او را برای آماده سازی و آموزش نیروها به مشهد فراخواندند.» (سخنان سرلشگر آشناسان در وصف شهید محمود کاوه، ۱۰ شهریور ۱۳۹۷)

نقش شهید در تیپ ویژه شهدا

به دنبال عملیات سرنوشت ساز نیروهای سپاه در محورهای مختلف کردستان و همزمان با تشکیل تیپ ویژه شهدا (که فرماندهی آن بر عهده شهید ناصر کاظمی بود) شهید کاوه به عنوان فرمانده عملیات این تیپ انتخاب شد. پس از مدت کوتاهی از فعالیت او در این مسئولیت (که با آزادسازی بسیاری از مناطق همراه بود) آوازه تیپ ویژه شهدا، آنچنان ضد انقلاب ها را متحیر ساخت که بکلی روحیه خود را از دست دادند و در مقابل هر یوریش رزمندگان اسلام، فرار را برقرار ترجیح می دادند و می دانستند که مقاومت در مقابل این یگان جز خسارت و نابودی ثمری نخواهد داشت.

آزاد سازی سد بوکان و جاده ۴۷ کیلومتری آن، آزاد سازی جاده صائبین دژ به تکاب، پاک سازی منطقه کیلرواشتوزنگ، آزاد سازی محور استراتژیک پیرانشهر به سردشت که به عنوان مرکزیت و نقطه ثقل ضد انقلاب به شمار می آمد و منجر به انهدام مرکز رادیویی آنها و فتح ارتفاعات مهم مرزی منطقه آلوآنان و آزاد سازی زندان دوله تو و کشتن بیش از ۷۵ نفر از ضد انقلاب گردید، از جمله نبردهای تهاجمی بود که توسط شهید کاوه و همزمانش در تیپ ویژه شهدا طرح ریزی و به اجرا گذاشته شد. تعداد عملیاتی که به وسیله این شهید علیه ضد انقلاب فرماندهی شد، آن قدر زیاد است که ذکر نام تمامی آنها در این مختصر میسر نیست. تیپ ویژه شهدا که ایشان فرماندهی اش را بر عهده داشتند یکی از واحدهای کارآمد سپاه محسوب می شد. او در عملیات های گوناگون



آباد، مرکز رادیویی منافقین و مقردهمکرات ها را تصرف کردند. تیپ ویژه شهدا سال ۶۳ در عملیات بدر همراه با سایر یگان های سپاه، با دشمن تاندندان مسلح جنگید و در تاریخ ۶۴/۴/۲۳ در عملیات قادر (همراه با یگان هایی از ارتش جمهوری اسلامی) در جبهه شمالی سیدکان عراق باعث برهم زدن آرایش نظامی دشمن گردید. همچنین در عملیات پشتیبانی والفجر ۹ که در منطقه چوارته عراق انجام گرفت، در انهدام قوای دشمن و تصرف بخشی از خاک آنان نقش موثر داشت، که هر کدام نشانی از دلاوری ها و حماسه آفرینی شهید کاوه و یارانش را در خود ثبت کرده است.

ناجی کردستان

معروف است که سردار رشید اسلام شهید ناصر کاظمی، شبی قبل از عملیات سردشت-پیرانشهر و در حضور یاران و فرماندهان کردستان و برادر و شوهر خواهر خودش، کلامی تاریخی را در وصف شهید کاوه فرمود، که حتی مبین شد، در حالی که هر کسی از خدمات خود در نبردهای منطقه در این جلسه یاد می کرده، نوبت که به شهید ناصر کاظمی می رسد،

شرکت داشت و کارآزموده میدان جنگ شده بود. از لحاظ نظم، اداره واحد، مدیریت قوی، دوستی و رفاقت با عناصر لشکر، از لحاظ معنوی، اخلاق، ادب، تربیت، توجه و ذکر، یک انسان جوان، اما برجسته بود. او که پس از شهادت سرداران رشید اسلام، شهید ناصر کاظمی، شهید محسن گنجی زاده و شهید محمد بروجردی در خرداد ۱۳۶۲ رسماً به فرماندهی تیپ منصوب شده بود، با تلاش همه جانبه برای آموزش، سازماندهی و آماده سازی نیروها از هیچ کوششی دریغ نمی ورزید.

بنا به صلاح دید فرماندهی سپاه در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۲۹ تیپ ویژه شهدا ماموریت یافت تا در عملیات برون مرزی والفجر ۲ که در منطقه حاج عمران انجام می گرفت شرکت نماید. در این عملیات شهید کاوه با هدایت قوی رزمندگان، اهداف از پیش تعیین شده تیپ از جمله ارتفاعات ۲۵۱۹ را با موفقیت به تصرف درآورد. همزمان با عملیات والفجر ۴ ماموریت پاکسازی محور سردشت از لوث و وجود ضدانقلاب (دموکرات ها و منافقین) به این تیپ واگذار شد. رزمندگان غیور و سلحشور نیز ضمن تسلط به ارتفاعات مرزی کوه سیر، قوری، تالشوروستای اسلام

و سرتاسری در تمامی خطه کردستان و آذربایجان غربی و کرمانشاه و وارد کردن ضربات پی در پی به ضد انقلاب، تقریباً مرکز قدرت و فرماندهی تروریست‌ها را تا پایان سال ۶۲ از بین برد و تمامی مناطق و شهرها و ارتفاعات را از لوث وجود آنها و دشمن بعثی پاک‌سازی کرده بود، در همین جهت وی در ابتدای سال ۶۲ نیروهای اسلام که بیشتر آنها اهل گیلان بودند و در ارتفاعات دوپازا مشرف به سردشت، به محاصره دشمن درآمده بودند، رادر حمله‌ای طوفانی نجات داد و متعاقباً برای فتح ارتفاعات از دست دشمن به طراحی حمله و عملیات پرداخت.

۱۱ شهریور ۱۳۶۵، همان روزی است که روح سردار شجاع اسلام در عملیات کربلای ۲ بر بلندای قله ۲۵۱۹ حاج عمران به پرواز درآمد. در بخشی از وصیت این شهید گرانقدر آمده است: «دشمن باید بداند و این تجربه را کسب کرده باشد که هر توطئه‌ای را که علیه انقلاب طرح‌ریزی کند، امت بیدار و آگاه با پیروی از رهبر عزیز، آن را خنثی خواهد کرد. آینده جنگ هم کاملاً روشن است که پیروزی نصیب رزمندگان اسلام خواهد شد و هیچگاه ما نخواهیم گذاشت که خون شهیدانمان هدر رود. اگر امروز به انقلاب ما خدشه وارد شود، بدانید که به مسلمان‌های جهان خدشه وارد شده است و اگر به انقلاب ما رونق داده شود، آنها پیروز شده‌اند».

ساده زیست و ولایت‌مدار

حجت الاسلام محمد مهدی ماندگاری، در مراسم سی و ششمین سالگرد شهادت سردار سرلشکر محمود کاوه در خصوص وی گفت: ساده‌زیستی، دقت در حفظ بیت‌المال و ولایت‌مداری از مهمترین ویژگی‌های کاوه بود که برگرفته از نگاه توحیدی او است و اگر ما هم نگاه توحیدی داشته باشیم که امام حسین (ع) و کربلا به ما یاد دادند، می‌توانیم مثل شهدا باشیم.

این استاد حوزه و دانشگاه با بیان اینکه قریب به چهل سال پیش در چنین ایامی محمود کاوه به شهادت رسید، اماراه او همانند راه‌اربابش امام حسین (ع) ادامه دارد، افزود: نگاه توحیدی انسان‌ساز است و سردار شهید محمود کاوه رمز



شاگرد سید علی

محمود کاوه از آن دست آدم‌های خارق‌العاده است، که اصلاً قرار نبود یک سپاهی شود. از اول خودش و پدرش دوست داشتند که محمود یک طلبه و روحانی باشد. دوره طاعت، برای آنها که درد دین داشتند و فارغ از درد دنیا بودند و روحیه ظلم‌ستیزی و مبارزه طلبی‌شان بر روحیه عافیت‌طلبی می‌چربید اینگونه گذشت. پس پدر دست محمود را می‌گرفت و می‌برد به مدرسه طلبگی و او در جلسات درس آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای و شهیدان سید رضا کامیاب و سید عبدالکریم هاشمی نژاد مرتب شرکت می‌کرد.

آهی از ته دل کشیده و می‌فرماید، هر فردی دو سال در سپاه خدمت کند و به شهادت نرسد، باید در پرونده اعمال خود تجدید و بررسی نماید و دو سال من هم دارد تمام می‌شود و هنوز شهید نشده‌ام، اما با این حال ناراحت نیستم، زیرا که من برای جمهوری اسلامی و مردم ایران کاری کرده‌ام که می‌دانم خدا مرا خواهد آمرزید، در حالی که همه منتظر بودند او از فتوحات و دل‌آوری‌هایش بگوید اما او کلامی را فرمود که همه مات و مبهوت شدند. شهید ناصر کاظمی فرمود: من برای جمهوری اسلامی و مردم کشور، مردی با وجود چون محمود کاوه را کشف کردم و یقین دارم او با طرح‌های عملیاتی و دل‌آوری بی‌مانندش غائله کردستان را با پیروزی خاتمه داده و مردم کشور و خطه غرب و شمال غرب را نجات خواهد داد. و در ادامه فرمود از نظر من محمود کاوه ناجی کردستان است. طوفان نبردها و پاک‌سازی‌های شهید کاوه با پی‌گیری مستمر و موثر و طرح‌ریزی عملیات‌های گسترده

یقین دارم او
با طرح های
عملیاتی و دلاوری
بی مانندش غائله
کردستان را با
پیروزی خاتمه
داده و مردم کشور
و خطه غرب و
شمال غرب را
نجات خواهد داد



وصف رهبر انقلاب از شهید کاوه

مقام معظم رهبری در وصف ایشان فرموده اند: «خدا را سپاسگذاریم که توفیق دست داد تا شما عزیزان لشگرویزه ی شهدا را در مقرتان زیارت کردم آرزویی بود و بیاد نیکی از شماها در دل ما، در زمان اوایل تشکیل این تیپ و لشکر. هر چه ما شنیده بودیم تعریف و تمجید و ستایش قهرمانی ها و شجاعت های این لشگر بود. البته حقیقتا با همه دل عرض می کنم جای این شهید عزیزمان خالی است. شهید محمود کاوه و همه ی شهدا، چه سرداران و چه بقیه ی برادرانی که به شهادت رسیده اند؛ اما خوب بعضی ها را انسان از نزدیک می شناسد، فضایل آنها را می داند، ارزشهایی را که گاهی در یک انسان، در یک جوان جمع شده از نزدیک لمس می کند وای عزیزان محمود کاوه از این قبیل بود. در او ارزشهایی بود که برای یک جوان مسلمان ایده آل بود... فراموش نمیکنم همین شهید محمود کاوه بچه ای بود، پدرش دستش را می گرفت، او را به مسجدی که من آن جا صحبت می کردم و تفسیر می گفتم می آورد، جوانها پرواز کردند و ما ماندیم (گریه رهبر و حضار) بچه ها بزرگ شده اند. قدر آنها را بدانیم. کم سعادت می ماست، ما که به اصطلاح پیشکسوت آنها بودیم ماندیم، همچنان در لجن و در عالم ماده.»

نگاه توحیدی را از امام حسین (ع) آموخت و هر کسی که نگاه توحیدی دارد می تواند رهرو این مسیر باشد.

ماندگاری با بیان اینکه اگر نگاه توحیدی در جامعه حاکم باشد رستگار خواهیم شد، یادآور شد: شهید کاوه با تمام سختی ها از نماز شب غافل نمی شد چرا که نگاه توحیدی داشت و همین نگاه از او یک اسوه ساخته است چون در سختی ها سختی را نمی بیند بلکه پاداش را می بیند.

وی به ترس دشمن از رشادت های شهید کاوه اشاره کرد که برای زنده یا مرده او جایزه تعیین کرده بود، ادامه داد: حقوق شهید کاوه ۲ هزار و ۲۰۰ تومان بود که از همان میزان هم بخشی را صرف جبهه می کرد که برگفته از نگاه توحیدی بود. این کارشناس مذهبی بیان کرد: حل مشکلات مملکت و جوانان ما آموزش در مکتب امام حسین (ع) است تا از سختی ها فرار نکنیم و سختی خدمت، ایثار و فداکاری را تحمل کنیم و به آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» برسیم.

ماندگاری گفت: امروز دشمن نمک به زخم خانواده شهدا می پاشد، اما روی زخم حضرت زینب (س) نیز نمک پاشیدند ولی آن حضرت، عسرویسر را به خوبی درک کرده در مجلس یزید پس از آن همه سختی و مشقت و دیدن داغ عزیزان می فرماید: «ما رأیت الا جمیلاً؛ جز زیبایی چیزی ندیدم».



تنهاسه‌تن بودند!

ایران؛ سرزمینی که به خاطر قرار گرفتن در چهارراه رویدادهای تاریخی همواره مورد تازش دشمنان بوده و هست. همواره بوده‌اند دشمنانی که با چشمداشت به دارایی‌های این کهن بوم به آن یورش برده‌اند و در برابر، همواره بوده‌اند زنان و مردانی که پیش روی دشمن تا پای جان ایستاده‌اند. از آریوبرزن که در برابر اسکندر با نیروهای اندک ایستاد تا جلال‌الدین خوارزمشاه که با مغولان پنجه افکند تا گروه‌گروه مردان مردی که همین چند ده سال پیش به قول شهید خلبان حسین خلعتبری با خون خود خاک میهن را از پوتین دشمن یعنی پاک کردند. اما داستان امروز ما درباره سه تن از گمنام‌ترین و بی هیچ بزرگمایی، سه تن از پردل‌ترین این پاسبانان خاک ایران است. مردانی که مرگ را با آغوشی گشوده در برگرفتند تا میهن پرستی را معنایی نوبخشند.



عرفان حیدری

نقدی رئیس ستاد نیروی هوایی و نزدیک به هشتصد تن افسران و سربازان در همان روز نخست نبرد شهید شدند؛ بیشتر کشتی های ایران هم آتش گرفته یا غرق شدند.

فردای این روز برادر دریادار بایندر هم که در نیروی دریایی و جبهه شمال بود در پایداری جانانه در برابر شوروی در کرانه دریای کاسپین شهید شد تا آب های شمال و جنوب ایران با خون بایندها آمیخته شود. به پاس این جانفشانی در سال ۱۳۴۲ یک ناوشکن به نام او نام گذاری شد که تا سال ۱۳۹۰ در خدمت نیروی دریایی ارتش بود. سال ۱۳۹۰ برای تعمیرات آب بیرون رفت و در سال ۱۳۹۲ با حضور سرلشکر صالحی فرمانده وقت ارتش ناوشکن بایندر پس از بازسازی اساسی به خدمت بازگشت.

برگردیم به شهریور ۱۳۲۰ شخص رضاشاه از همه رویدادهای خبر بود یا بهتر بگوییم اطرافیان خیانتکارش اورایی خبر گذاشته بودند. او نمی دانست لشکر ۷ پیاده کرمان حاضر به ترک پادگان نشده و خود را برای نبرد با یک تیپ هندی که تا ۱۰۷ کیلومتری جنوب این شهر پیش آمده بود آماده کرده و این تیپ از بیم رویارویی، در جلگه «راین» (Raven) و دامنه کوه هزار سنگر گرفتند؛ لشکر خوزستان سرخود را زیر پا گذاشتن بخشنامه وزارت جنگ با نیروهای انگلیسی درگیر شده و زد و خورد ادامه داشت؛ لشکر تبریز هم به دو بخش شده بود؛ بخشی با توپخانه لشکر از بی راهه برای دفاع از تهران روانه پایتخت شده و بخش دیگر به جای تسلیم شدن به نیروهای شوروی، به ترکیه بی طرف عقب نشست. رضاشاه حتی نمی دانست که زیر گوشش، در پایتخت، خلبانان پایگاه قلعه مرغی شورش کرده و فرمان تخلیه پادگان را زیر پا گذاشته بودند و شماری از هواپیماها را در زمین های یافت آباد فرود آورده و زیر درختان استتار کرده بودند تا به هنگامه نبرد از آنها بهره برداری کنند.

باید یادآوری کنیم که نیروی هوایی ایران در آن هنگام دارای ۴۰۰ هواپیما و ۸ پایگاه از جمله دو پایگاه در تهران (دوشان تپه و قلعه مرغی) بود و پس از پایداری در برابر دشمن، متجاوزین شش پایگاه آن را تعطیل و دو پایگاه تهران را خود در دست گرفتند (قلعه مرغی در دست روسیه و دوشان تپه در دست انگلستان)، کارخانه هواپیما سازی شهبازو دانشکده نیروی هوایی بسته شدند و بسیاری از هواپیماهای به روزی بودند منهدم و یا دزدیده شدند و تنها انگلستان ۱۵ هواپیمای تازه ای را که ایران ۴ ماه پیش از

به بامداد شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی می رویم. نزدیک به چهل سال پیش از یورش عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹؛ مرزهای ایران بی هیچ هشداری عرصه تازش هماهنگ نیروهای شوروی از شمال و نیروهای انگلیسی از جنوب می شود. جنگ جهانی دوم است و با اینکه ایران دو سال پیش در آن اعلام بی طرفی کرده و حتی درست در شهریور ۱۳۱۸ شناورهای توپدار ایران در خلیج فارس، با آن که قدرت آتش بیشتری داشتند از اقدام ناوگان انگلستان در تصرف پنج کشتی بازرگانی آلمانی که در بندر شاپور بارگیری کرده بودند، جلوگیری نکردند و خواستند به این روش به روباه پیر بفهمانند که ما به راستی در این درگیری شما رویایی های بی طرفیم؛ اما باز هم چرچیل با بهانه هایی واهی و دروغین و تنها با هدف کمک به متحد درگیر خود در شمال ایران، دستور حمله را صادر کرد تا ایران را پل پیروزی جنگ کند!

داستانی که بیشتر ما می دانیم اینست که ارتش به ظاهر نیرومند ایران با هزاران سرباز بسیار زود از هم می باشد و نیروهای متفکین بسیار زودتر از آنچه می پنداشتند در خیابان های تهران رژه می روند. اما آنچه کمتر شنیدیم پشت پرده این داستان و البته پایداری بخش هایی از ارتش ایران در برابر دشمن است.

ارتش ایران تا پیش از درگیری ها به راستی از توان بالاتری در برابر هر دو نیرویی که به ما حمله کردند برخوردار بود. انگلیسی ها به زور توانسته بودند تنها ۳۵۰۰ سرباز که بیشترشان هندی های مزدور بودند گرد آورند و از راه عراق به ایران روانه کنند. روس های درگیر جنگ با آلمان هیتلری هم در عمل چند لشکر ضعیف را روانه ایران کردند. اما هر دوی این کشورها می دانستند که سرنوشت جنگ نه در میدان نبرد بلکه در تهران رقم خورده و با خیانت سران ارتش از جمله سرلشکر نخجوان کفیل وزارت جنگ و تیمسار ریاضی رئیس رکن ۲ و دستور تخلیه پادگان ها و سربازخانه ها، هیچ نیرویی نیست که در برابر همین اندک نیروهای متفکین بایستد. هر چند در همان هنگام هم بودند مردان میهن دوستی که سراز فرمان مافوق باز زدند و دست خالی به نبرد با دشمن شتافتند. در روز نخست جنگ نیروی هوایی تا واپسین قطره بنزین و واپسین گلوله جنگید. نیروی دریایی اما در خلیج فارس و دریای کاسپین، زیر یورش سنگین نیروهای دشمن، در چند ساعت از هم پاشید. در جنوب دریادار غلامعلی بایندر فرمانده نیروی دریایی و ناخدا



شهید میر محمد رائی هاشمی

یورش، از آلمان وارد کرده بود به هندوستان فرستاد. با این نیروها آیا اگر بزرگان خود فروخته ارتش ایران میدان را خالی نمی کردند کشور ما اینچنین آسان به دست دشمن می افتاد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به مرزهای شمال غربی برویم تا ببینیم سربازان ایرانی چگونه با دست خالی پنجه در پنجه دشمن افکنده و شگفتی آنها را برانگیختند.

ساعت چهار صبح روز ۳ شهریور ۱۳۲۰ است. چهارتن از مرزداران ایرانی در پاسگاه مرزی جلفا متوجه حرکت گروه بزرگی از نیروهای شوروی به سوی ایران شده و بی درنگ موضوع را به تبریز گزارش می کنند. اما پاسخ سرفروماندهی تبریز همان دستور نخجوان-ریاضی است؛ تخلیه پادگان! مقاومت نکنید! راه را باز کنید!

سرجوخه مصیب ملک محمدی فرمانده پاسگاه به سربازانش می گوید: «هرکسی می خواهد، برگردد. من اینجا می مانم. می خواهم از کشور مقابل اجنبی ها دفاع کنم»

سه تن از سربازان با او هم پیمان شده و می مانند تا نگذارند لشکر ۴۷ ارتش سرخ از روی تنها پل آهنی منطقه بر روی رودخانه ارس بگذرند. یکی از این سه تن هم چند ساعت پس از آن روانه تبریز می شود تا نیروی کمکی بیاورد. سرجوخه می ماند و سرباز عبدالله شهریاری و سرباز محمد رائی هاشمی. تنها سه تن در برابر یک لشکر. اگر حتی چیزی از نظامی گری ندانید به آسانی درمی یابید که سرانجام نبرد سه تن با جنگ افزاری ناچیز در برابر بیش از ۱۰ هزار تن با پشتیبانی هوایی و توپخانه، جز شکست و کشته شدن آن دسته کوچک چیزی نیست.

خود آنها هم می دانستند که مرگ آغوشش را به رویشان گشوده. اما باز هم جانزدند، کم نیاوردند و مردانه ایستادند. آن هم نه یک ساعت و دو ساعت و سه ساعت. بیش از ۴۸ ساعت! نشان دادند که:

سیاهی لشکر نباید به کار

یکی مرد جنگی به از صد هزار

سرانجام این سه دلاور نه با درگیری رو در رو بلکه با آتش سنگین توپخانه از پای درآمدند. پس از آنکه روس ها مطمئن می شوند که پایداری مرزبانان ایرانی درهم شکسته با تردید از پل می گذرند و با شگفتی هرچه تمامتری بیند نیرویی که ۴۸ ساعت آنها را معطل کرده، تنها سه مرزبان بودند! فرمانده روس ها سرلشکر نوویکف هنگامی که فهمید ۴۸ ساعت است که تنها با ۳ سرباز جنگیده

به نشانه احترام یکی از درجه هایش را از روی دوش باز کرده و روی سینه سرجوخه محمدی گذاشت و از چوبانی خواست ۳ سرباز ایرانی را به شیوه مسلمانان کنار پل آهنی به خاک بسپارد. خاکسپاری این ۳ سرباز میهن پرست با تشریفات نظامی از سوی لشکر ۴۷ ارتش دشمن صورت گرفت.

با این حال نزدیک به ۶۰ سال نزدیکان این سه ژاندارم از سرنوشتشان آگاه نبودند، حتی خانواده هاشان می پنداشتند که آنها اسیر ارتش شوروی شده و به اردوگاه های کار سبیری فرستاده شدند. تا آنکه در سال ۱۳۸۰ و در پی گزارشی از صداوسیما پرده از راز آنها برداشته شد و این سه سرباز گمنام میهن از نامدارترین پاسبانان آن شدند. پس از آن در سال ۱۳۸۹ بر مرزیشان یادمانی ساختند تا هرکسی خواست از مرز ایران بگذرد بداند که اینجا بیشه چنین شیرمردانی است.

بر روی سنگ آرامگاه هر سه نوشته شده است: "آرامگاه ژاندارم شهید" که در شهریور ماه ۱۳۲۰ در راه انجام وظیفه در مقابل مهاجمین ایستادگی و به شهادت رسیده است و همچنین این بیت:

هرچند آغشته شد به خون پیرهن ما

شد جامه سربازی ما هم کفن ما

شادیم ز جانبازی خود در شکم خاک

پاینده و جاوید بماند وطن ما

اینک اندکی با خود بیاندیشید که اگر فرماندهان وقت، همان ژنرال های خود فروخته، مانند همین سه سرباز مرزبان میهن پرست بودند و از دشمن نمی هراسیدند و جا خالی نمی دادند، تاریخ ایران و شاید جهان چگونه رقم می خورد؟!



راهیان



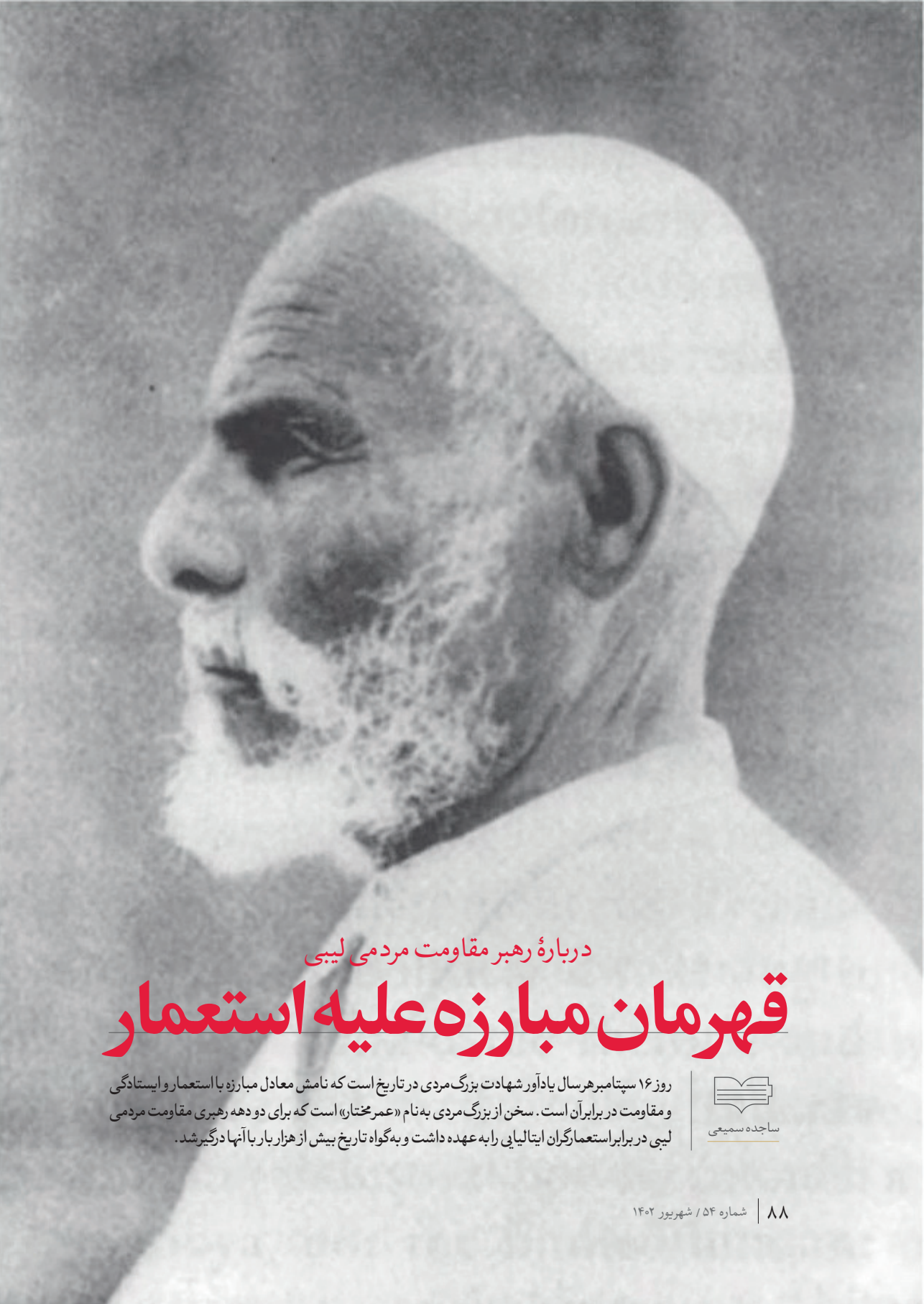
دربارهٔ رهبر مقاومت مردمی لیبی؛
قهرمان مبارزه علیه استعمار



ریشه‌های آزادسازی جنوب لبنان در گفت‌وگو با ابوالفضل صالحی نیا؛
دروازهٔ قدس



جستاری دربارهٔ «انسان دفاع مقدس»؛
عرفان جنگ



درباره رهبر مقاومت مردمی لیبی

قهرمان مبارزه علیه استعمار

روز ۱۶ سپتامبر هر سال یادآور شهادت بزرگ مردی در تاریخ است که نامش معادل مبارزه با استعمار و ایستادگی و مقاومت در برابر آن است. سخن از بزرگ مردی به نام «عمر مختار» است که برای دودهن رهبری مقاومت مردمی لیبی در برابر استعمارگران ایتالیایی رابه عهده داشت و به گواه تاریخ بیش از هزار بار با آنها درگیر شد.



ساجده سمیعی

شیر صحرا

او قد متوسط اندکی رو به بلند داشت. نه خیلی چاق و نه خیلی لاغر بود. صدای گرفته، لهجه بیابانی، استوار و بیانی شیوا داشت. سخنانش هماهنگ بود و ملال آور نبود. هنگام سخن گفتن دندان‌های پیشین او پراثر لبخند و تبسم باوقار و آرام نمایان می‌شد. محاسن انبوهی داشت و آن را از اوان نوجوانی گذاشته بود. باوقار و متانت بود، جدیت در کارها را همواره می‌شد در وی مشاهده کرد. سنجیده سخن می‌گفت و در کارها پشتکاری بسیار داشت و این ویژگی‌ها با رشد سنی او رشد می‌کردند.

در لیبی او را با لقب شیر صحرا می‌شناختند و ایتالیایی‌ها سال ۱۹۳۱ در چنین روزی دارش زدند، زیرا برای استقلال کشورش با آنان می‌جنگید. معلمی بود که نه از جاه‌طلبی، که به جبر شرایط زمانه سلاح به دست گرفت و زندگی خود را وقف مبارزه با دشمنان کشورش کرد. عمر مختار در جنزور، روستای کوچکی نزدیک ساحل مدیترانه متولد شد. پدرش راهمان کودکی از دست داد و در تیمی و فقر رشد کرد.

«عمر مختار» در همان سنین کودکی نگاه مربیان‌ش و شیوخ را به خود جلب کرد. او تیمی بود که مردم را به تلاوت قرآن و محبت به تیمانی همچون خود تشویق می‌کرد تا شاید اندکی از تلخی زندگی آنان کاسته شود.

در همان سنین کودکی بود که نبوغ و استعداد سرشار «عمر مختار» نمایان شد و این امر استادان او در مرکز جغیوب را واداشت تا به او توجه بیشتری کنند، و آن مرکز علم و دانش و مجمع اندیشمندان، فقها و ادبایی بود که بر تعلیم و تربیت فرزندان نخبه و برگزیده مسلمانان نظارت داشتند تا آنان را آماده به دوش کشیدن رسالت جاویدان اسلام کنند.

دانش آموزان مرکز جغیوب پس از سال‌ها فراگیری دانش و تربیت اسلامی راهی مناطق مختلف لیبی و آفریقا می‌شدند تا به نشر آموزه‌ها و تعالیم و مفاهیم اسلامی میان قبایل دیگر بپردازند. «عمر مختار» هشت سال در مرکز جغیوب به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در علوم دینی همچون فقه، حدیث و تفسیر سرآمد شد.

آغاز راه

شیخی که سرپرستی عمر مختار را پذیرفت هم شرایط تحصیل او را مهیا کرد و هم واسطه‌آشنایی او با مفاهیمی مثل استعمار و استقلال شد. در علوم دینی تحصیل کرد و معلم قرآن شد. «عمر مختار» در عنفوان جوانی بود که شناختی وسیع و عمیق درباره محیطی که در آن به سر می‌برد، به دست آورد و از علم و دانشی نبود که بی‌بهره باشد، از پیوند قبایل تاراه‌های صحرایی و بیابانی و شناخت انواع گیاهان و خواص آنها.

او نشانه‌ها و ویژگی‌های هر قوم و قبیله‌ای را می‌دانست و اینها نشانه‌هایی بودند که بر شتران، گوسفندان و گاوها برای تشخیص صاحبان آنها نهاده شده بودند و شناخت آنها و آگاهی از آنها حاکی از هوشیاری و هوشمندی «عمر مختار» از دوران جوانی اوست.

رفته رفته به چنان اعتبار و محبوبیتی دست یافت که برای حل و فصل دعاها و اختلافات قبایل به او رجوع می‌کردند و او هم با درایت مردی عاقل و سرد و گرم چشیده، مشکلات و تضادها را به بهترین شکل ممکن چاره می‌کرد. هرچه جلوتر رفت بیشتر و بیشتر از استعمار و مداخله خارجی بیزار شد و با جنبش‌های ضد استعماری که فراتر از لیبی در سراسر نواحی شمالی آفریقا فعال بودند - و به جز ایتالیایی‌ها با فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها هم می‌جنگیدند - همکاری کرد و یکی از مردان محوری این جریان شد.

مبارزه و مقاومت

بعد از حمله تجاوزکارانه ایتالیا به لیبی که مبارزه شدت گرفت، عمر مختار عملاً به رهبر نیروهای مقاومت کشورش تبدیل شد و فرماندهی جنگ با دشمن اشغال‌گرا به عهده گرفت. در حقیقت ویژگی شجاعت در شخصیت «عمر مختار» در نبرد مردم چاد با استعمارگران فرانسوی و در نبرد مردم لیبی با استعمارگران ایتالیایی هویدا گشت. هنگامی که استعمار فرانسه در سال ۱۹۰۰ میلادی کشور چاد را مورد حمله قرار داد، جنبش السنوسی‌ها از جمله جنبش‌هایی بود که به مقابله با استعمارگران فرانسوی برخاست و «عمر مختار» در آن زمان فرماندهی یکی

نیروهای خود را وارد شهر ساحلی «بنغازی» در شمال برقه کرد. در آن زمان «عمر المختار» در شهر «کفره» در دل صحرا به دیدار سنوسی ها رفته بود و در راه بازگشت بود که از اشغال بنغازی توسط ایتالیایی ها خبردار شد. پس به سرعت به زاویه القصور بازگشت و یک هزار نفر از اهالی قبیله اش را برای مقابله با استعمارگران ایتالیایی بسیج کرد.

برای اولین بار «عمر مختار» اردوگاه نظامی مخصوصی را برای خود در منطقه «الخروبه» تأسیس کرد. سپس آن را به منطقه «الرحمه» منتقل کرد و پس از آن به ارتش عثمانی در منطقه «بنینه» در ۲۰ کیلومتری جنوب شهر بنغازی ملحق شد و در آنجا افراد بسیاری به وی ملحق شدند.

در سال ۱۹۱۲ وقتی جنگ های بالکان شروع شد، دولت عثمانی مجبور به صلح با ایتالیا شد و در نتیجه آن فرمانده نیروهای عثمانی که با ایتالیایی ها می جنگید، مجبور به عقب نشینی شد که منطقه برقه را نیز در برمی گرفت. مبارزان لیبیایی از این اقدام عثمانی به خشم آمدند و در برابر نیروهای عثمانی قد علم کردند و میان دو طرف نبردی سخت در گرفت که از دو طرف کشته های بسیاری به جای گذاشت، به همین دلیل «عمر مختار» مأمور پایان دادن به بحران شد و چون در این امر موفقیت نشان داد تا سال ۱۹۱۳ میلادی به سمت فرماندهی نیروهای برقه منصوب شد و پس از آن چون «احمد الشریف السنوسی» به فرماندهی این مناطق منصوب شد، «عمر مختار» به سمت معاونت وی رسید.

مهمترین جنگ های عمر مختار

یکی از مهمترین جنگ هایی که «عمر مختار» با استعمارگران ایتالیایی داشت، به سال ۱۹۱۳ میلادی در منطقه «درنه» باز می گردد که دو روز طول کشید و به کشته شدن ۷۰ نظامی ایتالیایی و زخمی شدن ۴۰۰ نظامی دیگر منتهی شد. همچنین در همان سال «نبرد بو شمال» در منطقه «عین ماره» در سال ۱۹۱۴ و پس از آن نبردهای «ام شخب» و «شلفیمه» و «الزوتینه» و «نبرد الرحیه» روی داد و در تمام آنها «عمر مختار» حضور داشت و اهالی منطقه را به حضور در این نبردها تشویق و ترغیب می کرد.



بر سرِ دار

«عمر مختار» با وقار و آرامش به چوبه دار بالا رفت و در این اثنا جلا د با طناب دار او را به شهادت رساند و روح پاکش به سوی پروردگارش عروج کرد. افرادی که نزدیک وی بودند، می گویند، شنیده بودند که او هنگام بالا رفتن از چوبه دار اذان را به آرامی تکرار می کرد. یکی از این افراد می گوید، هنگامی که جلا د طناب دار را بر گردن «عمر مختار» آویخت، شنیده بود که این آیات را تلاوت می کرد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

از گروه های جنبش علیه استعمارگران را به عهده گرفت. در سال ۱۹۰۲ وقتی «محمد مهدی السنوسی»، رهبر جنبش السنوسیه فوت کرد، رهبران جنبش از وی خواستند، به برقه باز گردد و پس از بازگشت بار دیگر او را به سمت شیخ منطقه «زاویه القصور» منصوب کردند و او چنان در اداره امور منطقه موفق عمل کرد که حتی تحسین عثمانی ها را به خاطر برقراری آرامش و ثبات در این منطقه به دنبال داشت. این موجب شد تا وی برای هشت سال تا سال ۱۹۱۱ میلادی این سمت را به عهده داشته باشد و در این مدت با ارتش های استعمارگران انگلیسی در مرزهای مصر و لیبی و در مناطق «البرديه» و «السلوم» و «مساعده» همواره در مبارزه بود و «نبرد السلوم» وی در سال ۱۹۰۸ میلادی معروف بود که به تصرف شهرک السلوم به دست انگلیسی ها منتهی شد.

جنگ ایتالیایی ها با عثمانی

در سال ۱۹۱۱ میلادی ایتالیا به عثمانی اعلام جنگ داد و



عمر مختار
در اسارت
نیروهای
استعماری



روی آوردن به جنگ های چریکی

در سال ۱۹۲۳ وقتی طرابلس، پایتخت لیبی به دست ایتالیایی ها سقوط کرد، «عمر مختار» به عنوان فرمانده مجاهدان برقه روی به جنگ های چریکی آورد. وی هر بار به همراه ۱۰۰ تا ۳۰۰ مرد به نظامیان ایتالیایی حمله می کرد و پس از وارد آوردن ضربات مهلک به آنها به پایگاه خود بازمی گشت. این جنگ ها ۲۲ سال طول کشید. در این مدت «عمر مختار» پایگاه هایی نظامی را برای آموزش مجاهدان در منطقه «جبل الاخضر» احداث کرده بود و خود اداره این پایگاه ها را به عهده داشت. دود دهه با فراز و نشیب بسیار با ایتالیایی ها جنگید و سرانجام در یکی از درگیری ها زخمی شد و به اسارت افتاد. مدت کوتاهی در زندان ایتالیایی ها ماند و بعد از برگزاری دادگاهی با حکم از پیش معلوم، جلوی چشم اعضای قبیله و هوادارانش به دار آویخته شد.

اسارت عمر مختار

در اکتبر سال ۱۹۳۰ میلادی نظامیان ایتالیایی پس از درگیری در نبردی بزرگ با مجاهدان لیبیایی و پس از پایان نبرد بر عینک واسب «عمر مختار» دست یافتند.

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۳۱ میلادی «عمر مختار» به همراه شمار اندکی از همراهانش به زیارت ضریح «رویف بن ثابت»، صحابی معروف در شهر «البیضا» رفته بود که نظامیان ایتالیایی ردوی رازده به تعقیب وی پرداختند. به دنبال آن و پس از یافتن «عمر مختار» با وی و همراهانش در منطقه «عین اللفو» درگیر شدند که در جریان آن اسب وی زخمی شده بر زمین می افتد و همین موجب اسارت وی می شود.

ارجی الی ربک

هر چند سال تولد او دقیق معلوم نیست، اما گفته اند که زمان مرگ ۷۳ ساله بود. به نقل از کسانی که روزهای آخر او را از نزدیک دیده بودند پیرمردی بود با قد متوسط و ریش و موهای کاملاً سفید، که بدنی نیرومند و ذهنی هوشیار و شخصیتی محکم و گیرا داشت؛ کوچک ترین تضادی در حرف و عملش نبود، هیچ نشانه ای از تکبر و خودخواهی و ریا در او دیده نمی شد و ساده زیستی زاهدانه را سبک زندگی خود کرده بود. هم مردی باتقوا و جنگجوی بی باک و نستوه بود، و هم در کارهای تشکیلاتی و سازماندهی نیروها مهارتی کم نظیر داشت. نامش در تاریخ اسلام، و تاریخ جنبش های ضد استعماری به



می‌گویند، شنیده بودند که او هنگام بالا رفتن از چوبه دار اذان را به آرامی تکرار می‌کرد. یکی از این افراد می‌گوید، هنگامی که جلال طناب دار را برگردن «عمر مختار» آویخت، شنیده بود که این آیات را تلاوت می‌کرد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

نور هدایت

در لیبی دانشگاهی به نام او وجود دارد و چهره‌اش روی اسکناس‌های ده دیناری دیده می‌شود. تقریباً در همه کشورهای عربی، خیابانی به نام او وجود دارد. سال ۱۹۸۱ مصطفی عقاد، کارگردان معروف سوری، بخشی از زندگی عمر مختار را در فیلمی به نام شیر صحرای آفرینی کرد که در آن آنتونی کوئین بازیگر نقش اصلی بود. جالب اینکه بیشتر هزینه ساخت این فیلم را معمر قذافی، مستبد سرنگون شده لیبی پرداخت، زیرا هم به عمر مختار علاقه و ارادت داشت و هم در توهماتش خود را وارث و جانشین او می‌دید. پس از سرنگونی دیکتاتوری قذافی نیز «محمد الشریف»، رئیس شوراهای محلی شورای انتقالی لیبی در سخنانی تأکید کرد که «عمر مختار» نور هدایتی است که انقلاب لیبی با تبعیت از وی به پیروزی رسید. احترام «عمر مختار» تنها به لیبی محدود نمی‌شود و در این خصوص تنها کافی است گفته شود که «سیلویو برلوسکونی»، نخست وزیر سابق ایتالیا هنگام برخورد با «محمد المختار»، فرزند «عمر المختار» سرفرود آورد و با بوسیدن دستش از وی به خاطر تمام مصایبی که ایتالیایی‌ها بر سر مردم لیبی آورده بودند، عذرخواهی کرد.

عنوان شیخ المجاهدین ثبت و ماندگار شده و امروزه برای ما مسلمانان، نامی محترم و عزیز است. در ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۳۱ میلادی صبح روز چهارشنبه ساعت ۹ صبح ایتالیایی‌ها حکم اعدام «رهبر مجاهدان» و «شیر کوهستان» را در جنوب بنغازی در منطقه «سلوک» به اجرا درآوردند. ایتالیایی‌ها اصرار داشتند، اعدام «عمر مختار» در ملأ عام و با حضور مردمی برگزار شود. به همین دلیل شخصیت‌های بزرگ شهر بنغازی و شمار زیادی از اهالی مناطق مختلف را مجبور کردند در مراسم اجرای حکم حضور داشته باشند. به گفته «گراسیانی» در کتاب «برقه‌آام» دست کم بیست هزار نفر حضور داشتند. «عنیزی»، از مجاهدانی که کنار عمر مختار جنگیده و در حبس ایتالیایی‌ها بود، درباره اعدام عمر مختار می‌گوید: چه لحظه وحشتناکی بود، هنگامی که «عمر مختار» با شجاعت بی نظیرش در حالی که شهادتین را زمزمه می‌کرد و به طرف طناب دار با گام‌های استوار قدم برمی داشت و مرتب شهادتین را تکرار می‌کرد، «اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمداً رسول الله» چهره این بزرگ مرد از شادی شهادت و رضایت مندی از تقدیر الهی می‌درخشید. به محض رسیدن «عمر مختار» به محل اعدام، هواپیماهای ایتالیایی در ارتفاع کم به پرواز درآمدند و با صدایی که در آسمان منطقه پیچیده بود، مانع از به گوش رسیدن آخرین سخنان «عمر مختار» به حاضران می‌شدند. چون که بسا اوقات عمر مختار برای آنان سخنرانی می‌کرد. «عمر مختار» با وقار و آرامش به چوبه دار بالا رفت و در این اثنا جلال با طناب دار او را به شهادت رساند و روح پاکش به سوی پروردگارش عروج کرد. افرادی که نزدیک وی بودند،



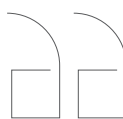
۹۹ گزارشی از چرایی و چگونگی کشتار صبرا و شتیلا

۶۶ روایت یک جنایت

۱۶ سپتامبر، سالروز آغاز جنایت رژیم صهیونیستی و همپیمانانش در صبرا و شتیلا است که به روایت شاهدان عینی، یادآوری خاطرات آن هنوز دردناک است و بوی خون می دهد. اردوگاه های «صبرا و شتیلا» دو اردوگاه از مجموع ۱۲ اردوگاه محل اسکان آوارگان فلسطینی در جنوب لبنان بودند. رژیم صهیونیستی از شانزدهم تا هجدهم سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۵ تا ۲۷ شهریور ۱۳۶۱) کشتاری در این اردوگاه ها به راه انداخت که تعداد قربانیان آن بیش از دو هزار نفر اعلام شد. برخی منابع حتی شمار قربانیان را بین سه تا پنج هزار نفر تخمین زدند.



سمیه حبیب زاده





سیاست شده و در انتخابات مجلس لیست دهد. این ائتلاف مسیحی توانست ۹ نماینده در پارلمان به دست آورد. بعد از این حادثه، این گروه مانند نازی‌ها از قدرت سیاسی خود سواستفاده کرده و گروه‌های میلیشیا (شبه نظامی) مختلفی در محلات مسیحی نشین شکل داد. گروه‌های شبه نظامی فالانژیست به زودی درگیری‌های شدیدی را با گروه‌های حامی فلسطین و جنبش آزادی فلسطین آغاز کردند. درگیری‌های که سرانجام لبنان را وارد جنگ داخلی کرد.

در فروردین ۱۹۷۵ میلادی وقتی پیر جمیل مؤسس و رهبر حزب کتائب در حال بازدید از مراحل ساخت کلیسایی در عین الزمانه بود هدف حمله سرنشینان مسلح خودروبی ناشناس قرار گرفت. این سوء قصد به سازمان آزادی بخش فلسطین (که در آن زمان در لبنان زیاد بودند) نسبت داده شد، اگرچه صحت آن هرگز ثابت نشد. پیر جمیل از سوء قصد جان سالم به در برد، ولی این رویداد به بهانه‌ای برای اقدامات متقابل و در نهایت به جنگ داخلی ۱۵ ساله در لبنان منجر شد.

در طول جنگ داخلی لبنان، حزب فالانژی با همراهی دیگر احزاب ملی‌گرای لبنانی با سازمان آزادی بخش فلسطین و نهضت ملی لبنان به جنگ خیابانی می‌پرداخت و متحد استراتژیک اسرائیل به‌شمار می‌رفت. در سال ۱۹۸۲ آریل شارون با محاصره بیروت راه را برای به قدرت رسیدن فالانژها هموار کرد. در همین هنگام مجلس لبنان، بشیر جمیل فرزند پیر جمیل را به عنوان رئیس جمهور برگزید.

در ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۲ میلادی، بشیر جمیل نه روز پس از تحویل گرفتن مقام ریاست جمهوری لبنان و قبل از ادای سوگند رسمی، به همراه ۲۵ نفر از همراهانش، در مقر حزب فالانژ لبنان در منطقه اشرفیه، بیروت به وسیله انفجار بمب، به قتل رسید. قتل بشیر جمیل ضربه بزرگی بر حزب فالانژ بود. برادر بشیر به نام امین جمیل رئیس جمهور بعدی لبنان شد. اما با افزایش نفوذ سوریه، موقعیت مسیحیان مارونی در صحنه سیاسی لبنان متزلزل شد. امین جمیل در سال ۱۹۸۸ میلادی، به همراه خانواده خود لبنان را ترک گفت و وارد تبعید خودخواسته شد.

این جنایت را که بیش از ۴۰ سال از آن می‌گذرد، نظامیان صهیونیست به فرماندهی «آریل شارون» وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی و نیروهای «فالانژ» لبنان انجام دادند و بیشتر کشته‌ها از زنان و کودکان و سالمندان بود. «امون کابلیوک»، خبرنگار اسرائیلی-فرانسوی، در کتاب خود، با موضوع قتل عام صبرا و شتیلا که توسط «هلال احمر»، منتشر شد تأکید کرده «تعداد کشته‌شدگان قتل عام صبرا و شتیلا حداقل ۳۰۰۰ نفر است». ابعاد واکنش‌های جامعه جهانی به این جنایت تاریخی به حدی بود که حتی دولت رژیم صهیونیستی نیز ناچار به تشکیل کمیته‌ای برای بررسی حوادث اردوگاه فلسطینیان شد. سرانجام، این کمیته، «آریل شارون»، وزیر دفاع وقت دولت رژیم صهیونیستی را مسئول مستقیم این جنایت برشمرد.

فالانژیست‌ها که بودند؟

حزب «کتائب» یا همان حزب فالانژ لبنان، حزبی دست راستی و تندرو به‌شمار می‌رفت که پس از تأسیس در سال ۱۹۲۶ به دست «پیر جمیل» برای به قدرت رسیدن مسیحیان مارونی در لبنان تلاش می‌کرد. این جریان بعدها با همراهی اسرائیل دست به اقدام مسلحانه علیه سازمان آزادی بخش فلسطین و نهضت ملی زد که منجر به جنگ داخلی لبنان بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ شد.

مدل اجرایی حزب کتائب کاملاً از فالانژهای اسپانیای عصر فرانکو و فاشیست‌های ایتالیا و نازی آلمان گرفته شده است. جمیل یک ورزشکار لبنانی بود (عضو تیم ملی فوتبال لبنان) که در سال ۱۹۳۶ برای بازی‌های المپیک به برلین رفت و آنجا محو حزب نازی، نظم آلمان‌ها و شخص آدولف هیتلر شد. جمیل بلافاصله پس از بازگشت به لبنان با ۴ جوان دیگر تحت تأثیر آلمان نازی حزب جوانان کتائب را ایجاد می‌کنند. در ابتدا (سال‌های دهه ۳۰ و ۴۰ میلادی) هدف سازمان کوچک فالانژیست این بود که مانع نفوذ پان عربیست‌ها و فرانسوی‌ها در فرهنگ لبنان شوند. در نهایت در سال ۱۹۶۸ کتائب از طریق ائتلاف با سه حزب مسیحی دیگر توانست وارد گود

ترور وحشیانه

آن زمان مسئول امنیت در «القوات اللبنانية» بود، دانست. اما القوات اللبنانية که در آن زمان یک شبه نظامی متحد با اسرائیل به شمار می رفت، هرگز به این اتهامات پاسخ نداد و سکوت کرد.

حقیقه پیش از این که در آخرین مراحل جنگ داخلی (۱۹۷۵-۱۹۹۰) به سوری ها نزدیک شود، به داشتن روابط با مقامات اسرائیلی معروف بود. در سال ۱۹۹۲ در دولت لبنان به پستهای وزارت و معاونت رسید اما در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۲ بر اثر انفجار یک خودروی بمب گذاری شده در الحازمیه (شرق بیروت) ترور شد.

«نجیب خلیب» فراموش نمی کند

وبگاه فلسطینی «عرب ۴۸» به مناسبت سالروز این جنایت خونین رژیم صهیونیستی در یادداشتی به مرور خاطرات آن روزها پرداخت و نوشت که با وجود گذشت چهل سال از کشتار جمعی صبرا و شتیلا که در آن شمار زیادی از فلسطینی ها، لبنانی ها و سوری را به دست ارتش اشغالگر اسرائیل و شبه نظامیان حزب الكتائب لبنان کشته شدند، تصاویر اجساد انباشته شده

اصلی ترین اقدام تروریستی و در حقیقت جنایت حزب کتائب (فالانژ) که هیچگاه از صحنه تاریخ محو نمی شود و مایه تنفر جامعه جهانی حتی از نام فالانژها شد، قتل عام «صبرا و شتیلا» بود. ایلی حبیقه، یکی از رهبران نظامی این حزب در سال ۸۲ و با مشارکت ارتش رژیم صهیونیستی دست به قتل عام حدود ۳۵۰۰ فلسطینی که به مرزهای لبنان پناه آورده بودند، زدند.

فالانژیست ها همیشه این واقعه را تکذیب کرده اند اما امروزه مشخص شده که نیروهای فالانژیست از همپا کردن مقدمات از سوی ارتش رژیم صهیونیستی، در شامگاه ۱۶ آوریل ۱۹۸۲، به اردوگاه فلسطینی ها یورش برده و طی ۴۸ ساعت به طور مستمر، به کشتار آوارگان فلسطینی پرداختند.

سالها پس از این قتل عام، یک کمیته رسمی حقیقت یاب اسرائیل تعدادی از مقامات اسرائیلی از جمله آریل شارون وزیر جنگ وقت را به طور غیرمستقیم مسئول این جنایت دانست. همچنین مسئولیت اصلی را بر عهده «ایلی حبیقه» که در



(مهاجمان) دارند از تپه شنی پایین و به سوی خانه‌های آیند. ورودت‌انک‌ها را هم دیدیم که سربازهای اسرائیلی و مهاجمان لبنانی سوارشان بودند. بعضی‌شان لباس شخصی به تن داشتند و بعضی هم نقاب به صورت زده بودند». همین که مهاجمان شروع به در زدن کردند اکثر اعضای خانواده‌اش از در پشت به پناهگاه همسایه گریختند. سربازها می‌گفتند اگر تسلیم شوند شلیک نخواهند کرد. پیرزنی در پناهگاه روسری سفیدش را پاره پاره کرد و به افراد درون پناهگاه داد تا به علامت تسلیم در بالای سرشان تکان بدهند.

خلیفه می‌گوید: «پدرم را گرفته بود و می‌گفت نمی‌گذارم از پناهگاه بیرون بروم. اما من می‌گفتم چاره دیگری نداریم». اول زن‌ها از پناهگاه بیرون رفتند. مادرش که از پناهگاه بیرون آمد یکی از مهاجمان لبنانی با کلاشینکف به شکمش زد و گفت: «می‌کشمت پتیاره»!

سربازی اسرائیلی که در کناری ایستاده بود به زبان عبری به مهاجم لبنانی گفت که کوتاه بیايد. خلیفه می‌گوید: «پدرم داشت پشت سر مادرم از پناهگاه بیرون می‌آمد. همین که از پناهگاه بیرون آمد سربازی اسرائیلی گلوله‌ای به سرش شلیک کرد و کشته شد».

مهاجمان این گروه را نیز مانند بقیه به سوی مقصد نامعلومی به حرکت درآوردند اما خلیفه و چند بچه دیگر توانستند از طریق کوچه تنگی به سوی یکی از مساجد درون اردوگاه فرار کنند. خودش می‌گوید: «به گروهی پیرمرد و پیرزن رسیدیم که بیرون مسجد نشسته بودند. به آنها گفتیم که اسرائیلی دارند مردم را می‌کشند. حرف ما را باور نمی‌کردند. می‌گفتند که دست از دروغ‌گویی برداریم و پی کارمان برویم». خلیفه سرانجام به بیمارستان غزه رسید و دوباره خانواده‌اش را پیدا کرد. وقتی دیدند که دارند مردم را می‌کشند تصمیم گرفتند از طریق کوچه پس کوچه‌های اردوگاه بگریزند.

خلیفه می‌گوید: «در واقع از فرار کردن هم ترس داشتیم چون دیده بودیم کسان دیگری که سعی کرده بودند فرار کنند با شلیک تک‌تیراندازها از پا درآمده بودند». توانستند از اردوگاه بیرون بزنند و در یک محله لبنانی نشین پناه بگیرند. فقط وقتی که با خبر شدند کشت و کشتار تمام شده است به



و بویی که از آنها متصاعد می‌شد، همچنان در یاد و خاطره «نجیب خطیب» که در این جنایت، پدر و ده تن از اعضای خانواده‌اش را از دست داد، باقی مانده است. الخطیب (۵۲ ساله) لبنانی است. یکی از شاهدان عینی این جنایت خونین. او به خبرگزاری فرانسه گفت: «بوی اجساد بیش از پنج- شش ماه به مشام می‌رسید. بویی بد. هر روز دارو می‌پاشیدند، اما بوی تعفن در سرهای مردم ماند».

«ام عباس» چه دید؟

«ام عباس» (۷۵ ساله)، ساکن صبرا، دیگر شاهد عینی لبنانی این جنایت است که تصویری دیده که نمی‌توان تصورش کرد. وی می‌گوید: «چه دیدی! که بچه‌ای را از شکم زن حامله‌ای بیرون بکشند و سپس او را به دو قسمت تقسیم کنند و گردنش را و دست و پایش را ببرند؟». ام عباس می‌گوید که دیده است به یک زن دیگر که حامله بود حمله کردند و بچه را از شکمش بیرون آوردند. او که در ابتدای یک کوچه باریک نشسته، به یاد می‌آورد که چگونه «یک بولدوزر اجساد را بیل می‌زد و در گودالی عمیق روی هم می‌ریخت».

«جمیل خلیفه» روایت می‌کند

خانم جمیل خلیفه هنگامی که کشتار رخ داد ۱۶ ساله بود و تازه نامزد کرده بود. می‌گوید: «صبح شنبه بود که دیدیم



شارون مسئول مستقیم است

«نوام چامسکی» از اندیشمندان مهم غرب و از دیگر شرکت کنندگان در این میزگرد در خصوص این جنایت می‌گوید: «نیروهای تروریست مسیحیان لبنان بودند که با اسرائیل متحد شده بودند. سربازان اسرائیلی شاهد این کشتار بودند، آن‌ها به فالانژها کمک کردند وارد صبرا و شتیلا شوند و در عرض چند روز در حالی که فالانژها دست به کشتار می‌زدند، آن‌ها نظاره‌گر بودند؛ اما این بار همچون کشتار کیشینا و ۴۵ نفر کشته نشدند، بلکه چند هزار نفر کشته شدند. این بود کشتار صبرا و شتیلا. این ایده که شارون مسئولیت غیرمستقیم داشته است احمقانه است، حتی تزار هم به نحوی کوبنده و در سطح بین‌المللی بابت مسئولیت مستقیم‌اش در کشتار کیشینا و محکوم شد. کشتار کیشینا و یکی از وقایعی بود که سبب سیل مهاجرتی از اروپای شرقی شد و پدر من نیز در شمار همین مهاجرین بود. من معتقدم که کشتار صبرا و شتیلا یک نسخه بدل از این کشتار بود، البته جز این که کشتار صبرا و شتیلا بسیار وحشیانه‌تر و ظالمانه‌تر بود. برخوردی که با شارون شد چیزی جز سرزنشی ملایم نبود. درست است که از مقام وزارت دفاع برکنار شد ولی خیلی طول نکشید که به قدرت بازگردد. این یکی از شوک‌آورترین نکات زندگی حرفه‌ای شارون است.»

اردوگاه برگشتند. خلیفه می‌گوید: «وقتی برگشتیم به چشم خودمان می‌دیدیم جنازه‌ها را که از روی زمین حرکت می‌دهند منفجر می‌شوند. فالانژها و اسرائیلی‌ها زیرشان مین‌گذاری کرده بودند. همه جا را بوی بدی فراگرفته بود. با آنکه همه جای اردوگاه را افشانه زده بودند این بوی تند تا یک هفته پابرجا بود.»

بافریب آغاز شد و با اشک به پایان رسید

در تاریخ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۴ میزگردی برگزار می‌شود و تعدادی از اندیشمندان غربی در آن به بررسی این کشتار می‌پردازند. «آوی شلایم» استاد دانشگاه آکسفورد و تاریخ‌دان بریتانیایی - اسرائیلی و یکی از مورخین جدید اسرائیل در تحلیل این کشتار می‌گوید: «در سال ۱۹۸۲ آریل شارون وزیر دفاع دولت مناخیم بگین بود، معمار طرح حمله به لبنان نیز شارون بود. این جنگ با فریب صورت گرفت، شارون با تظاهر به این که اهداف جنگ بسیار محدود هستند اعضای کابینه را وادار به پذیرفتن جنگ کرد، در حالی که در واقع او برای تغییر مطلق جغرافیای سیاسی منطقه طرحی کامل در سر داشت. هدف او این بود که به متحدان مسیحی مارونی اسرائیل در لبنان کمک کند به قدرت برسند، با اسرائیل پیمان صلح امضاء کنند، نیروهای سوری را از لبنان اخراج کنند و بدین ترتیب اسرائیل می‌توانست به جای سوریه به نیروی مسلط در شرق مدیترانه بدل شود.

این جنگ با فریب آغاز شد و با اشک به پایان رسید و شارون نیز به هیچ یک از اهداف ژئوپلیتیکی خود دست نیافت، تنها نتیجه این جنگ کشتار پناهندگان کمپ‌های صبرا و شتیلا بود. هیئت تحقیقات، وزیر دفاع وقت یعنی شارون را مسئول کشتار فلسطینیان دانست چرا که شارون متحدان مسیحی اسرائیل را از کشتار منع نکرده بود. در نتیجه این اقدامات شارون از پست خود اخراج شد. در آن زمان هیچ کس نمی‌توانست تصورش را هم بکند که شخصی که به عنوان وزیر دفاع نالایق شناخته شده است، ممکن است به عنوان نخست وزیر اسرائیل به قدرت بازگردد.



جستاری دربارهٔ «انسانِ دفاع مقدس»

عرفانِ جنگ

روزهای زیبای دفاع مقدس پراز شور و شعف و نشاط و التهاب بود. فرهنگ خاصی در جبهه‌ها رایج شده بود. رزمندگان، عالم را محضر خدا می دانستند و سعی می کردند که خداوند را حاضر و ناظر برگناهان است. (اصول کافی، جلد ۲، ص/ ۳۱۵) با این بینش و با این نگاه، آنها هواهای نفسانی را زیر پا گذاشته بودند. در جبهه، کینه رایج نبود. کسی به کسی تهمت نمی زد. کسی تلاش نمی کرد که نامش برتر از دیگران باشد. همه سعی می کردند مخفیانه و دور از چشم دیگران کار کنند تا تظاهرو رویا نکرده باشند. کسی نمی دانست کدام رزمنده ای ظرف آنها را شسته و کفش آنها را وا کس زده است. رزمندگان آنچه را داشتند با هم تقسیم می کردند و بر سر یک سفره می نشستند. حماسه ها و رشادت های فراوانی در جبهه های جنگ آفریده می شد. رزمندگان در شرایط سخت و دشوار نبرد، پایداری و پایداری می کردند. کسی غرور نداشت و نخوت نمی فروخت. فضای دروغ و ناراستی راهی به جبهه نداشت. معنویت، روح حاکم بر جبهه ها بود. شعار زدگی به کنار رفته بود. امید و اطمینان به پیروزی در اتکالی به خداوند، خود را نشان می داد و کسی مأیوس و نا امید نمی شد.



هادی مرادپیری

تحقق جهاد اکبر در جنگ

امیال و هوس‌های انسانی موانعی است که باز میان برداشتن آنها روح انسان پرورش می‌یابد و این برای کسانی که حقیقت حضور در دنیا را فهمیده‌اند همیشه بزرگترین دغدغه بوده است؛ به طوری که پیوسته در جهت کسب معنویت و سجایایی اخلاقی کوشش می‌کنند.

این خودسازی را روایات ما به جهاد اکبر تعبیر کرده‌اند چنان که پیامبر اکرم (ص) زمانی که لشکری از جنگ برگشته بودند خطاب به آنان چنین فرمودند: «مرحباً بقرم قضا الجهاد الاصغر وبقی علیهم الجهاد الاکبر فقیل یا رسول الله ما الجهاد الاکبر؟ قال: الجهاد النفس». (چهل حدیث، ۱۳۸۷: ص ۴) آفرین باد بر گروهی که جهاد کوچک را به جای آوردند و جهاد بزرگ بر آنها به جای ماند. گفته شد ای پیغمبر خدا جهاد بزرگ چیست؟ فرمود جهاد نفس است.

اما میدان اصغر در جنگ تحمیلی ایران عرصه‌ای بزرگ ایجاد کرده بود برای جهاد اکبر. رزمندگان و کسانی که حضور در جبهه را تجربه کرده‌اند از آن به دانشگاهی بزرگ تعبیر می‌کنند. دانشگاهی که با وجود آلام و دردهای زیاد فارغ التحصیلان ممتازی داشت.

قرآن کریم این مطالب را این‌گونه بیان کرده است. کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ کُرْهٌ لَّکُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَیْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّکُمْ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ حکم جهاد بر شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است، لکن چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده، و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آن است، و خدا (به مصالح امور) داناست و شما نادانید.

این آیه بیانگر قانون تکوینی در رابطه با جنگ است که چون جنگ کشته شدن و خرابی و آوارگی و ده‌ها مصیبت دیگر در پی دارد پدیده‌ای تلخ و رنج‌آور است و مطبوع انسان نیست (کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ کُرْهٌ لَّکُمْ) اما علی‌رغم این مشکلات، خیرات و ثمراتی دارد که در سایه قتل برای مجاهدان راه حق حاصل می‌شود. همین خیرات است که جنگ را در جهان توجیه می‌کند (عَسَىٰ أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ). (بقره / ۲۱۶)

خلوص نیت

تلاش در راه خدا و فقط به نیت کسب رضایت اواز بارزترین خصوصیات رزمنده و مجاهد واقعی است چرا که ایمان و دینداری و دین باوری تنها در سایه اخلاص است که ثمر می‌دهد و با همین خلوص نیت نیز این ثمرات حفظ می‌شود. این مطلب آن چنان حائز اهمیت است که امام سجاد (ع) نیز در ضمن دعای خود به مجاهدان فی سبیل الله، می‌فرماید: «واعزل عنه الریاء وخلصه من السمعه واجعل فکره و ذکره و طعنه و اقامته فیک لک. (امام زین العابدین، صحیفه سجاده - دعای ۲۷ - دعا برای مرزبانان)» «خوانندگان تظاهر و ریا را از مجاهد رهاست دور ساز و او را از دلبستگی به نام و آوازه خالص فرما و فکر و ذکر و حرکت و اقامتش را در راه خودت و برای خودت قرار ده.»

حضرت امام خمینی در این باب فرمودند: «آن انگیزه‌ای که در ارتش و سپاه در قوای مسلح ما و پاسدارها و همه نیروهای که هست، نیروی دریایی، نیروی زمینی، نیروی هوایی، و سایر نیروها که در ایران هستند، انگیزه آنها یکی است و این که ما برای خدا داریم کار می‌کنیم. (صحیفه امام، ج ۱۳: ص ۲۳۷)

ایمان و تقوای الهی

سالک الی الله مانند همه مسافران نیاز به مرکب و توشه راه دارد به طوری که بدون آن نمی‌تواند طی طریق کند. محبت و عشق الهی مرکب این راه و تقوا توشه و زاد این مسیر طولانی است که قرآن کریم می‌فرماید: تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (بقره / ۱۹۷) اگر کسی بخواهد این راه را طی کند باید از تقوای الهی مدد بگیرد تقوای الهی نیز دارای درجاتی همانگونه که عبادت نیز دارای درجاتی است که جهاد یکی از بارزترین مظاهر آن است و افضل جهادگران کسانی هستند که به جبهه نبرد عشق بپورزند. این عشق در دلاوران جبهه مصاف هشت سال دفاع مقدس به وضوح دیده می‌شود رزمندگان اسلام با ایمان و تقوای الهی خود را به سلاح برتر و تعیین کننده مسلح نموده‌اند و همین امر کاستی‌های قدرت مادی آنان را در برابر توان برتر مادی دشمن جبران می‌نمود.

التجاة وتوسل

رزمندگان اسلام افزون بر عشق و محبت بسیار و نیز تأسی و اقتدا به معصومان (ع) برای فائق آمدن بر سختی های نبرد مقاومت در برابر دشمن و کسب پیروزی در دفاع مقدس به این واسطه های فیض الهی توسل می جستند و دعا و توسل به اهل بیت (ع) را باب رحمت الهی می دانستند.

عارفان و مجاهدان جبهه نبرد این حقیقت را خوب دریافته بودند و افزون بر عشق به اهل بیت (ع) و تأسی به آنها این واسطه های فیض الهی را وسیله ای برای قرب خود به پروردگار قرار داده و به ایشان توسل می جستند چنان که یکی بهتر خاطرات همه رزمندگان حاضر در جبهه توسلات و عبادات قبل از آغاز عملیات بود که با این اشک و ناله ها پیروزی بردشمن و رحمت الهی را برای سپاه اسلام رقم می زدند. علاوه بر آن رمز عملیات ها، تحمل آموزش های سخت غواصی در آب سرد زمستان، باز کردن معبر، گذشتن از موانع، شکستن خط، وضع پاتک های شدید دشمن، شلیک انواع گلوله ها محاصره به وسیله نیروهای دشمن روزهای طاقت فرسای اسارت، جراحت های شدید و... همه با توسل و استعانت از اهل بیت (ع) و تبرک جستن به نام و یاد آنها انجام می شد.

نمونه های این توسلات و تأثیر آنها در جبهه زیاد است که در اینجا به موردی اشاره می کنیم شهید حاج حسین بصیر در عملیات کربلای ۵ در غرب کانال ماهی به همراه نیروهای جان بر کف بیست و دو روز حماسه آفرید در یکی از همین روزها که عراق برای بازپس گیری سرپلی که ما گشوده بودیم تمامی امکانات تدافعی و تهاجمی اش را در قالب دو تیپ کماندویی وارد عمل کرده بود و فرمانده سپاه چهارم عراق عدنان خیرالله نیز برای روحیه دادن به نیروهایش در منطقه حضور داشت کار به جایی رسید که نیروهای در خط ما فقط حاج بصیر مانده بود و دو پاسدار و دو طلبه بسیجی در همین حال حاجی در تماس به من فرمود: فلانی ما پنج نفر به تعداد ۵ تن آل عبا با ذکر مقدس یا فاطمه الزهرا (س) جلویشان را می گیریم. حال یا به شهادت می رسیم، یا پیروز باز می گردیم در حالی که بغض سنگین گلویم را می فشرد آنان را به خدا سپردم. آنها با عزمی آهنین و ایمانی والا به امداد های غیبی الهی، این دو تیپ

کماندویی را با جرأت و جسارتی شگرف به یاری خدا عقب راندند. بعدها از نیروهایی که در ادامه عملیات به اسارت ما درآمده بودند شنیدیم که می گفتند شما پانزده گردان وارد عمل کرده بودید. (تقی زاده اکبری، ۱۳۸۰: ۳۰)

صبر و استقامت

صبر و استقامت از صفاتی است که اگر در انسان پدید نیاید خودسازی و پیروزی نفس در جهاد اکبر ممکن نیست چرا که خداوند خود فرموده که در راه خود بندگان را آزمایش می کند تا صابران و مجاهدان را از یکدیگر جدا کند. آیا پنداشته اید که داخل بهشت می شوید، بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد. (آل عمران / ۱۴۲) از این آیه به خوبی برمی آید که راه موفقیت و سربلندی در مجاهده راه حق صبر و پایداری در برابر سختی های راه خداست. صبر و استقامت باید با کوشش آگاهانه و تقویت اراده و انگیزه همگان همراه باشد. اما جبهه و جنگ عرصه وسیعی برای تحمل این سختی ها و قرار گرفتن در برابر آزمون های الهی است. صبر در جبهه صرفاً تحمل فشارهای دشمن بدون توجه به عوامل فشار و تهدید نیست، بلکه صبر به معنای تصمیم گیری عاقلانه و حساب شده بر اساس شناخت مواضع و توانمندی دشمن و همچنین با ادامه نیرو دشمن را به استیصال و درماندگی کشانده است.

یکی از نمونه های بی نظیر این صبر و استقامت دلاوران اسیر در جنگ دشمن بودند. عیسی عیدی از رزمندگان دلاوری که در جنگ دشمن پلید اسیر بود نقل می کند در یکی از اردوگاه ها وارد شدیم. عکس بزرگی از صدام را جلو در گذاشته بودند و به همه دستور داده بودند که به عکس احترام بگذارند نوبت به من که رسید عکس را به زمین کوبیدم، شیشه خرد شد و بعد خود عکس را پاره کردم. عراقی ها با دیدن این صحنه برای پذیرایی آمدند سه روز زیر شکنجه بودم. من در همین اردوگاه محمد جواد تندگویان را دیدم، از او پرسیدم که کارت صلیب سرخ دارد یا نه؟ جواب داد: نه! ندارم. گفتم: آقای تندگویان چون کارت نداری آدرست را بده تا برای خانواده ات نامه بنویسم. گفت: آدرس من این است صبر، استقامت! (منصور لاریجانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶)



خیلی‌ها فکرمی‌کردند
وقتی شهید سید
عباس موسوی که یک
شهادت نمونه‌ای بود
و تا آن لحظه چنین
اتفاقی نیفتاده بود:
چون دبیر کل شهید
شده ممکن است
حزب‌الله از هم پاشد
و ضعف در حزب‌الله
به وجود بیاید ولی
برعکس شد.



ایثار و شهادت طلبی

فداکاری‌های بی‌نظیر رزمندگان در تحمل تشنگی و خستگی و جراحات حفظ شده در این باره مسائل بسیاری برای گفتن است که ما به ذکر یکی از اینها بسنده می‌کنیم: از جمله این خصائل زیبا بینش و آگاهی، اهمیت دادن به واجب، انجام مستحبات مثل نماز شب و انس با قرآن، حفظ بیت‌المال و تعهد به کار و تلاش بی‌وقفه در این راه است که زندگی نامه شهدای بزرگوارمان مشحون از این فضائل است.

تکلیف‌گرایی

تکلیف‌گرایی از دیگر اصول بنیادین فرهنگ انقلاب اسلامی است. منظور از تکلیف‌گرایی این است که انسان خدامحور، با اتکال به قدرت الهی و بدون توجه به پیامدهای شکست و پیروزی، آنچه به عنوان وظیفه و تکلیف است، دایر مدار جهت‌گیری، رفتار و عمل خود قرار دهد.

احیای اصل راهبردی تکلیف‌گرایی در عصر مبارزه با رژیم طاغوت و شکل‌گیری انقلاب اسلامی، دوران تثبیت و تحکیم نظام جمهوری اسلامی و مقابله با توطئه‌های دشمنان ایران اسلامی، توسط حضرت امام خمینی (ره) صورت پذیرفت و با احیای این اصل استراتژیک دینی برای کلیه مبارزان

ایثار و شهادت طلبی از مواردی است که بروز ظهور بسیاری در حماسه ۸ ساله ملت ایران داشت و این یکی از دستاوردهای اخلاقی بود که بیمه‌کننده انقلاب اسلامی ایران شد چرا که ملتی که شهادت را فیض و افتخار عظیم می‌داند هیچگاه شکست نمی‌خورد و بنا به این کلام زیبا چه بکشیم چه کشته شویم پیروزیم امام راحل عظیم‌الشان این روحیه را از عنایات الهی در طول جنگ می‌دانند و می‌فرمایند: «شما می‌بینید در این جنگی که واقع شده است این مردم چه طور فداکاری دارند می‌کنند، این جوان‌ها و این مادرها و این پدرها چطور دارند فداکاری می‌کنند و اینهایی که پشت جبهه هستند از همه صنف‌آقایان و روحانیون گرفته تا مردم دیگر این تحول يك تحول الهی است، هیچ نمی‌شود بنابراین حساب کرد است و تا این بارقه هست هیچ ترس از آسیب نداریم.» (دفاع مقدس در اندیشه امام خمینی، تبیان دفتر بیست و پنجم، ص ۲۹۱)

بنابراین روحیه ایثار رزمندگان در هنگام نبرد و شوق به شهادت از عوامل تعیین‌کننده ما بود چه بسیار معابری که گشاینده آن پیکر پاک رزمندگان بود و چه بسیار موانعی که با



اسلامی، تحولات شگرفی را در سطح جنبش های اسلامی معاصر به وجود آورد.

در نگرش حضرت امام اصل تکلیف گرایی بر اصل کانونی خدامحوری استوار است. بر این اساس ایشان معتقد بودند که قیام الله است که موسی کلیم الله را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد و تمام تخت آنان را بر باد داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق صحو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را یک تنه بر عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت ها را از خانه خدا بر انداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین اودنی رساند. (احمد امید، شاخص های علوی در شخصیت امام خمینی (ره)، ص ۹۶)

اصل تکلیف گرایی روح حاکم بر اندیشه و رفتار حضرت امام (ره) در طول حیات طیبه ایشان بوده است، چنانکه فرمودند: در این دنیای که همه قدرت ها علیه ما هستند ما باید انجام وظایف را در نظر داشته باشیم. (همان، ص ۷۵) همچنین او در ترسیم اصل تکلیف گرایی فرمود: ما به هر حال چون باید اوامر الهی را اطاعت کنیم، پیروز هستیم. حالا چه در ظاهر شکستی خورده باشیم و کشته ای داده باشیم به هر حال ما پیروزیم. (همان، ص ۷۶)

حامد الگار نویسنده آمریکایی در چهار سخنرانی درباره شخصیت حضرت امام خمینی (ره) می گوید: رمز اصلی موفقیت تیشان در رهبری انقلاب اسلامی، تکلیف گرایی او بود. او بعد از تشخیص تکلیف تا پای جان برای انجام آن ایستادگی می کرد. شیوه و روش امام راحل (ره) چنین بود که بر اساس فکر و بصیرت روشن با آینده نگری و بهره گیری از خرد جمعی و تجزیه تحلیل وقایع سیاسی و اجتماعی، تکلیف و تصمیم خود را تعیین و سپس بدون هیچ ملاحظه ای و محاسبه مهمول سیاستمداران و با توکل و اتکا به قدرت لایزال الهی قاطعیت بر انجام آن مجاهده می کردند و معتقد بودند که ما مامور به تکلیف هستیم و مامور به نتیجه نیستیم و حضرت امام به عنوان تجسم و الگوی بی بدیل خدا محوری و تکلیف گرایی در عصر حاضر، این نکته لطیف در وصیت نامه سیاسی - الهی خود به عنوان منشور راه همه اصولگرایان و موحدان تاریخ اینگونه

ترسیم می نماید: «ما می دانیم این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگری را از ایران کوتاه کرد با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی را با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی خصوص در این صد سال اخیر و با تفرقه افکنی های بی حساب قلمداران و زبان مردان و در مطبوعات و سخنرانی ها و مجالس و محافل ضد اسلامی و ضد ملی به صورت ملیت، و آن هم شعرها و بذله گویی ها و آن هم مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدر و... ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند.»

تردیدی نیست که عبور انقلاب از این گردنه صعب العبور مانند تمامی برهه هایی که تا کنون پشت سر گذاشته است باید مبتنی بر اصل راهبردی تکلیف گرایی باشد که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه ای مدظله العالی بر اساس آن مشق نموده است و در این مسیر اول از تهدیدات استکبار جهانی نباید هراسی به دل راه داد و لازم است بدانیم که حفظ ارزش ها هزینه دارد و دوم توکل و اتکا به قدرت لایزال الهی که بالاترین قدرت هاست سوم جمهوری اسلامی ایران به حدی از قدرت و توان ملی و بین المللی دست یافته است که قطعاً قادر است هر بحرانی را مدیریت نموده و از سر بگذراند. (احمد، امید، همان، ص ۶)

این جمله حکیمانه حضرت امام (ره) می تواند پایان بخش این موضوع باشد: «من معتقد هستم که این انقلاب را از ابتدا تا کنون دست قدرت الهی که فوق تمام ابدی است بدینجا آورده است، و همان ید الله این انقلاب را حفظ می فرماید.»



یادمان



گفت وگو با مجتبی شاکری دربارهٔ گردشگری دفاع مقدس؛
مدرسهٔ مقاومت و ایستادگی



حقیقت جویی جوانان غرب در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
تا کی شود قرین حقیقت مجازشان



دربارهٔ یادمان کراسنی برگ؛
در میان باغ سیب



اورینگامی های پارک یادبود صلح هیروشیما؛
دُرناي آرزو



گفت وگو با مجتبی شاکری دربارهٔ گردشگری دفاع مقدس؛ مدرسهٔ مقاومت و ایستادگی

مجتبی شاکری جانباز دوران دفاع مقدس و دبیرکل جمعیت جانبازان انقلاب اسلامی است بنابراین می‌توان با او سوال‌های متعددی در قبال دوران دفاع مقدس مطرح کرد، وقت کفاف نداد تا از ناگفته‌های او در جنگ ۸ ساله ایران و عراق سوال کنیم به همین جهت سوال‌های خود را در قالب گردشگری دفاع مقدس با وی در میان گذاشتیم. شاکری از اهمیت گردشگری دفاع مقدس سخن گفت و در عین حال پیشنهادی هم برای بازتاب گردشگری جنگ ارائه داد. آنچه پیش رو دارید ماحصل گفت وگو با مجتبی شاکری است:



سید مهدی حسینی

مردم ایجاد می کند را فعال و سپس بر مبنای دفاع مقدس از گردشگری آن استفاده کرد.

نقش کدام دستگاه ها در گردشگری دفاع مقدس پررنگ است و سوال دیگر اینکه چرا هماهنگی در بین دستگاه های متولی به خوبی شکل نمی گیرد و برای این کار باید چه فرآیندی اعمال شود؟

آموزش و پرورش و دانشگاه ها نقش اساسی ایفا می کنند بنابراین باید مجموعه های ذکر شده در حوزه دفاع مقدس به متولیانی که این کار را دنبال می کنند منتقل شوند تا برنامه ریزی کنند. فعالیت هایی که اکنون انجام می شود فعالیت های نیست که بگوییم بر مبنای آن سهم و تکلیف خود را نسبت به دفاع مقدس انجام داده ایم.

آقای شاکری شما هم جانباز دوران مقدس هستید و هم در شورای شهر حضور داشتید، چه پیشنهادی برای تقویت گردشگری دفاع مقدس دارید؟

شاید لازم باشد نیروهای مسلح را برای روایت صحنه ها و عملیات به صورت واقعی پای کار بیاوریم تا آنها هم نسبت به گردشگری دفاع مقدس ملزم شوند و در عین حال که مردم و بازدیدکنندگان جغرافیای جنگ را مورد استفاده قرار می دهند می توانند در نمای واقعی دفاع مقدس هم قرار گیرند.

قبول دارید هنوز حمایتی که باید از سوی مسئولان در حوزه گردشگری دفاع مقدس اعمال شود صورت نگرفته یا کند انجام می شود؟

اسناد بالادستی مشخص می کند دستگاه ها به چه اندازه در اعمال حمایت ها سهیم هستند، حُب اگر متولی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و یا نیروهای مسلح است باید این کار را انجام دهند. معتقدم کلان نگری نسبت به گردشگری دفاع مقدس آن طور که باید مورد توجه قرار نگرفته است. مثالی می زنم، برای تهیه و تولید فیلم های دفاع مقدس بخشی به وزارت ارشاد برمی گردد و بخش دیگر مربوط به بنیاد حفظ آثار، حوزه هنری و رسانه ملی است که باید در این راستا فعالیت های خود را انجام دهند بنابراین به اعتقاد

آیا از ظرفیت های گردشگری دفاع مقدس تاکنون به خوبی استفاده شده است؟

«گردشگری» حوزه مشترک بین سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و شهرداری و سازمان های فرهنگی آن است از این رونمازند تعریفی برای انجام اقدامات و برنامه های آنها هستیم تا بدین وسیله در فعالیت ها هم افزایی صورت گیرد؛ شهرداری برنامه هایی در این حوزه انجام می دهد که سازمان میراث فرهنگی و گردشگری با این نوع فعالیت ها هماهنگ نیست به همین جهت با هماهنگی بیشتر و توجه به اسناد بالادستی باید عمل کرد تا فعالیت ها رونق بیشتری پیدا کند.

اگر بخواهیم گردشگری را در حوزه دفاع مقدس خلاصه کنیم به نظر شما دولت از ظرفیت های این گردشگری استفاده کرده است؟ اگر استفاده نشده باید چه اقداماتی انجام شود؟

گردشگری دفاع مقدس به مقدماتی نیاز دارد برای مثال باید از حوزه ورزش نام برد، برای توجه به اهمیت از ورزش از ظرفیت رسانه، هنر و تبلیغات استفاده می شود تا مردم به ورزش علاقه پیدا کنند. باید همین توجه به گردشگری دفاع مقدس هم اعمال شود، آیا این نگاه و توجه صورت می گیرد؟ ما سوال می کنیم، به چه اندازه سینمای دفاع مقدس رونق دارد؟ در عرصه کتاب به چه اندازه کتاب در حوزه دفاع مقدس تولید می کنیم تا فرهنگ واقعی دفاع مقدس را نشان دهد یا سهم دفاع مقدس در سریال های رسانه ملی به چه اندازه است؟ بر این اساس اگر پستوانه های فرهنگ (سینما، رسانه، کتاب و...) همراهی نکنند جلب توجه مردم نسبت به مقوله دفاع مقدس سهل نخواهد بود.

به ظرفیت و پستوانه های فرهنگ در حوزه دفاع مقدس اشاره کردید علاوه بر این موارد، اردوهای راهیان نور به چه اندازه توانست به گردشگری دفاع مقدس کمک کند؟

اردوی راهیان نور بسیار موثر است و اگر مجموعه هایی که این برنامه را برگزار می کنند نبودند، نمی شد مردم به راحتی از گردشگری دفاع مقدس استفاده کنند و در حاشیه قرار می گرفت پس در گردشگری ابتدا باید بخشی که انگیزه در

بنده در حوزه گردشگری دفاع مقدس در کلان نگرى ضعف و انتقاد وجود دارد.

در «گام دوم» برای توسعه و ترویج فعالیت‌های فرهنگی و هماهنگی بیشتر در بین نهادها باید چه اقداماتی انجام شود؟

در ۴۰ سالى که پشت گذرانده‌ایم فراز و فرودهای زیادی وجود داشت، کسانى در جایگاه ریاست جمهوری، مجلس و نهادهای فرهنگی قرار گرفته بودند که اعتقادى به دفاع مقدس نداشتند. به عبارت دیگر با فرهنگ مقاومت و دفاع مقدس مقابله می‌کردند و این نوع نگاه آسیب و لطماتی را وارد کرد.

متأسفانه فیلم‌های ضد جنگ در داخل تولید و بعضى از آنها به خارج از کشور هم رفته‌اند و در آنجا جایزه دریافت کرده‌اند و یا کتاب و رمان‌هایی در داخل تهیه شده که مجموعه این اقدامات و تحرکات نشان می‌دهد اینگونه نبوده که فرهنگ مقاومت و دفاع مقدس در مسیر مستقیم باشد. در حال حاضر هم روزانه در فضای مجازى علیه روحیه انقلابی، جهادی و استقلال مافعالیت می‌کنند و مسئولان نیز هنوز تکلیف فضای مجازى را مشخص نکرده‌اند.

لازمه کار این است ما در گام دوم انقلاب موانع پیش رورا

شناسایی کنیم و بدانیم در کجا قرار گرفته‌ایم. زمانی در دفاع از خود با محدودیت‌هایی مواجه بودیم اما الان جبهه مقاومت اسلامی در منطقه آمریکا را منزوی کرده است.

شما به ظرفیت‌های دفاع مقدس که منجر به توانمندی و قدرت ایران شد اشاره کردید، حال سوال اینجاست چرا دستگاه فارغ از مواردی که به آن پرداختید از گردشگری دفاع مقدس حمایت نمی‌کنند و سوال دیگر هم اینکه از درون گردشگری دفاع مقدس چه مقوله‌ای بیرون می‌آید که مهم است؟

اگر به دفاع مقدس به عنوان هویت ملی و سرمایه بزرگ نگاه کنیم آن وقت همه دستگاه‌ها پای کار خواهند آمد و به صورت جدی پیگیری می‌کنند و گرنه حوزه گردشگری دفاع مقدس رادم دستی و به طبیعت‌گردی و کویرگردی تنزل پیدا می‌کند این در حالی است که به جایگاه بلند دفاع مقدس واقف هستیم و می‌خواهیم با فرهنگ دفاع مقدس نسل خودمان را با مقاومت تربیت کنیم.

برخی سازش، فرودستی و ذلت را با الفاظ مذاکره دنبال می‌کنند در حالی که ما بحث مقاومت و ایستادگی را از دل گردشگری دفاع مقدس بیرون می‌آوریم.



تا کی شود قرین حقیقت مجازشان؟!

حقیقت جویی جوانان غرب در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

فرهنگ از هر نوع که باشد، به هر اندازه و به هر گستره جغرافیایی، در نهایت یک عامل موثر بر روند شکل‌گیری مفهوم زیست اجتماعی است و در این میان، در بین تمام عوامل موثر فرهنگی و اجزاء آن، فرهنگ دینی و مذهبی و مفاهیم تعالی انسان که از طریق معنویت حاصل می‌شود؛ جایگاهی ویژه دارند که انسان‌های دارای سرشت پاک و انسان‌های حقیقت‌جو را فارغ از هرگونه زبان و اقلیم به سمت جستجوی بیش از پیش در مسیر کسب معرفت هدایت می‌کنند.



عزیزالله محمدی

آغاز نهضت خود فرموده بود «من به پشتیبانی خدا قیام می‌کنم» و تا به امروز همان خدایی که امام خمینی با توکل بر او انقلاب را شکل داد و هدایت کرد؛ با وجود همه مشکلات حتی در عدم حضور فیزیکی ایشان، انقلاب اسلامی را حفظ کرده است و سال گذشته نیز چنین شد که زمستان رفت و روسیاهی ماند برای تمام آنهایی که به خیال خام خود فکر می‌کردند کار ایران و انقلاب تمام است.

از حق نگذریم، تلاش رسانه‌ای و دیدگاه تغییر فرهنگی آنها و سعی مداوم و خستگی ناپذیر شبانه‌روزی با سناریوهای مختلف، برای تغییر نگرش جوانان با استفاده از هر موضوع عام یا خاص، قابل ستودن است که اگر در حوزه فرهنگی و رسانه‌ای فقط به اندازه مقداری کوچکی از آن تلاش‌ها را ما در سال‌های گذشته و امروز داشتیم؛ قطعاً با توجه به ظرفیت‌های فطری و فرهنگی و اجتماعی و تاریخی، تاکنون نه تنها از آنها پیش بودیم؛ بلکه شاید خود آنها را نیز در جبهه خودمان قرار داده بودیم که در ادامه شاهد مثال‌های را تقدیم خواهیم کرد.

محرم و تنوع سبک‌های عزاداری و نوع هنرهایی که گاه در این شیوه‌های سوگواری و عزاداری به کار گرفته می‌شود؛ مضاف بر سایر نقاط ضعف و قوت، یکی از اثرگذارترین نقطه‌های مراسمات هیئات مذهبی است که جوانان، هر کدام به نسبت علاقه و هنر و توان خود تلاش می‌کنند در این مراسم‌ها از باب عرض ارادت به ابا عبدالله (ع) در آن نقش ایفا کنند و این شناخت را متأسفانه دشمنان رسانه‌ای نیز بخوبی دریافت کرده‌اند که علاوه بر تحریک عده‌ای -در جامعه که از بازمانده‌ها و ناکام مانده‌های آشوب‌های سال گذشته هستند- برای پوشش نامتعارف و کشف حجاب در اماکن مقدس و مقابل هیئات نیز برنامه دارند و جوانان را به سمت رفتارهای غیر معمول نیز هدایت می‌کنند که نوع این هدایت، بمنظور خارج کردن جوانان از مسیر اصلی عاشورا و مکتب امام حسین (ع) بصورت مشخص با استفاده از سناریو پردازی و گفت‌وگوهای کارشناسی در شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان پی‌گیری می‌شود و علاوه بر آن، در فضای مجازی نیز با شبکه انگاری سازی و تبدیل ارزش‌ها به هجو و فکاهی و ابتذال به سمت تغییر ماهیت و صورت مفاهیم محرم و مراسمات عزاداری حرکت کرده‌اند.

ماه محرم و دهه اول آن و روزهای پس از آن تا پایان ماه صفر، ماه امام حسین (ع) است که میلیون‌ها عاشق در سرتاسر جهان در این دو ماه بنا به سنت‌های دیرین خود و بنا به تعلق به مکتب آزادی خواهی و عدالت خواهی، به شیوه‌های مختلف و مرسوم در ثای مصیب آقا امام حسین (ع) عزاداری و سوگواری می‌کنند و این موضوع قبل از انقلاب توأمانی که انگیزه، مسیر و هدف انقلاب اسلامی بود؛ بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ نیز موجبات شکل‌گیری حالات معنوی رزمندگان را در دفاع مقدس رقم زد که همواره رسیدن به کربلا از شعارهای رزمندگان دوران دفاع مقدس بود.

بعد از دوران دفاع مقدس نیز به رغم تمام فراز و نشیب‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن چیزی که تنه تنومند جامعه ایران اسلامی را به اذعان همه کارشناسان داخلی و خارجی حفظ کرده است؛ تمسک به همین فرهنگ عاشورای و کربلای و پیروی از مکتب امام حسین (ع) است که هر سال بر شور و شعور حسینی مردم به رغم تمام فضا سازی‌ها و مشکلات افزوده می‌شود.

مراسم پیاده روی اربعین که یک مراسم بومی برای مردم عراق بود؛ چندیست با استقبال بی‌نظیر ایرانی‌ها و تمام دلدادگان امام حسین (ع) در جهان قرار گرفته که آثار سازنده آن را به خوبی می‌توان در تمام عرصه‌های اجتماعی ملاحظه کرد و همین عامل باعث شده است تا دشمنان شیعه به فکر تحریف و یا تغییر و در نهایت به فکر کم رنگ کردن و کم ارزش کردن مراسمات سوگواری و عزاداری بیفتند و بویژه جوان‌ها را از اصالت و مفاهیم آیین‌های محرم و صفر جدا کرده و بین آنها فاصله بیندازند.

بهانه‌ای اثبات نشده

شورش‌ها و آشوب‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران که دقیقاً در ایام اربعین سال گذشته با بهانه‌ای اثبات نشده آغاز شد؛ مطابق برنامه‌ریزی‌های دشمنان قرار بود که با پشتیبانی همه جانبه دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و امپراطوری رسانه‌ای و با هدایت آشوبگران، نقطه ختم جمهوری اسلامی ایران را رقم بزنند؛ اما همه آنها غافل از آن بودند که امام خمینی در



لحظه‌های زیبایی
بود. اما این زیبایی
برای تکین بود و
برای من حیرت و
تعجب باقی مانده
بود. تکین از کانادا
آمد و مادر موزه
میزبانش شده
بودیم.



02/07/2023 18:58

فطرت‌های پاک و مهاجرت معکوس

محرم این مورد توسط دشمنان نادان سنجیده نمی‌شود. راستش این شب‌ها که در هیئات حضور پیدا می‌کنیم؛ اگر کمی با نگاه عطف و مهربانی و درک به جوانان فکر کنیم و آنها را ببینیم؛ خواهیم دید که همه جوانان ایران عزیزمان با هر شکل و قیافه‌ای و با هر پوشش و گویشی بلباس‌های مشکی که برتن دارند و با عزاداری‌های که می‌کنند و با حضورشان در زیر خیمه امام حسین (ع) بسیار دوست داشتنی‌تر شده‌اند و این را نه بعنوان نگارنده، بلکه بعنوان «دبیر ابطین فرهنگی هیئات مذهبی» می‌گویم که چند سالی هست آن را به دوش می‌کشم - گرچه بصورت جدی سازمان تبلیغات اسلامی این طرح را پی نگرفت و متأسفانه به رغم نتایج مطلوب و کارشناسی‌های صورت گرفته و تأثیرات مثبتی که این طرح داشت و می‌توانست برطرف کننده خیلی از نیازهای فرهنگی هیئات باشد آن را به یکباره فراموش کرد.

این جوانان اگرچه دائم گوشی در دست دارند و اگرچه گویش و پوشش‌شان با آنچه که انتظار داریم گاه متفاوت است؛ اما امام حسین (ع) نامی هست که آنها را در محرم و صفر گرد هم می‌آورد و هر کدام با گریه‌های سوزناک، دردهای خود را به شهید کربلا می‌گویند و رنج‌های خود را با گریه بر علی اکبر فریاد می‌زنند و جان‌شان پرمی شود از عشق و ارادت و فهم

اما در این میان مطابق معمول آن چیزی که آنها در معادلات خود نمی‌گنجانند؛ فطرت‌های پاک و تعلق عمقی و روحی مردم ایران و جوانان آن به مکتب امام حسین (ع) است که به رغم تمام مشکلات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، هرگز مسیر عاشورا را خالی از محبان و پیروان امام حسین (ع) نخواهند گذاشت و همواره این مسیر گرچه حتی با تغییر پوشش و یا گرچه حتی با تغییر سبک عزاداری و گرچه حتی با کم شدن مقدار غذای هیئات، اما! کم رنگ نخواهد شد و چون چند شب اول محرم ۱۴۰۲ که تا کنون دیدیم آنانی که در هر کوی و برزن و کوچه و خیابان شهر را مشکی پوش کرده‌اند و کوچه به کوچه ایستگاه صلواتی زده‌اند و هیئت‌های عزاداری را بر پا نگه داشته‌اند در کنار اخلاص محاسن سفیدان، جوانانی هستند که شب که می‌شود برای سینه زدن و زنجیر زدن و عزاداری، سراپا نمی‌شناسند و اگرچه حتی با ظاهری غیر از آنچه که عرف معمول و مطلوب پدرها و مادرها باشند.

رهبر انقلاب اسلامی بارها در دعا‌های خود توجه به دل‌ها و همراهی دل‌های آحاد مختلف مردم را اشاره داشته‌اند و بارها از عدم محاسبه‌گری دشمنان نسبت به فطرت‌های پاک و معنوی صحبت کرده‌اند که کماکان نیز در فقره حمله به



رسیدیم حرم.
هنوز مراسم شروع
نشده نبود. زیارت
کردیم و ساعت
حدود یازده شب
بود که مراسم غبار
رویی با خالی شدن
حرم از زائرین برای
مدعوین و خدام
شروع شد



بانی چند شب غذای هیئت می شوند. همه آنچه که گفتیم زیباست! اما از همه زیباتر آن است که یک جوان کانادای ویا آلمانی تصمیم بگیرد؛ بیاید ایران و حقیقت را در خصوص امام حسین (ع) و یا ایران و انقلاب اسلامی بداند و در جستجوی خود و خدا، به حقیقت انقلاب اسلامی و نام امام حسین (ع) برسد.

کارت دعوت و تالار ششم باغ موزه

من! بطور افتخاری خادم یکی از بخش های فرهنگی حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) هستم که از سرارادت به آستان آل الله و از سر تکریم زائرین آن حضرت، گاه به گاهی توفیق ارائه خدمت دارم و از همین رو مورد محبت ایشان قرار گرفتم و بعد از ایام مسلمیه و در آستانه محرم از حرم با بنده تماس گرفتند و گفتند برای مراسم غبارروبی در حرم حضور پیدا کنم و یک کارت مهمان نیز علاوه بر خودم دارم.

سریع خودم را به حرم رساندم و کارت را گرفتم. بعد از ظهر همان روز، در جایی دیگر - اجازه بدهید واضح بگویم؛ در «موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس» مشغول تبیین موضوعات جنگ و دفاع مقدس و انقلاب اسلامی بودم که یک خانم حدود پنجاه ساله روبرویم قرار گرفت و خودش را مهاجر بازگشته از آمریکا معرفی کرد که تمام تحصیلات خود را در بهترین دانشگاه های آمریکا پشت سر گذاشته است؛ ولی در نهایت انتخاب کرده که بازگردد به ایران و بی هیچ توقع

حقیقت و درک مقاومت و ایستادگی و هر آنچه دشمن در یک سال را طراحی کرده است را با یک دهه اول محرم و با ربیعین برباد می دهند.

این مهم نه تنها برای جوانان ایران بلکه برای جوانان سایر ملل و بویژه ایرانی های مهاجر نیز هست که محرم که می شود؛ هیچ که نباشد! دلشان تنگ می شود و در گوشه ای به گریه مشغول می شوند و این را بارها از زبان مهاجرانم ایرانی که در غرب زندگی می کنند و می توانند در مفاهم لذت دنیا غرق شوند شنیده ام؛ ولی! اتفاق مهم مهاجرت معکوس است که گاه در این ایام بوقوع می پیوندد و بارها شاهد بودیم که سال، ماه و روزها که به نام امام حسین (ع) می رسد؛ عده ای از مهاجرین ایرانی در هر کجای عالم که باشند خودشان را به سنت عزاداری پدران خویش می رسانند و گاه کفش جفت می کنند و گاه چای می دهند و گاه بر سر و سینه می زنند و گاه



حضرت عبدالعظیم (ع) شما را دعوت می‌کنم به مراسم غبار روبی که باور بفرمایید این توفیق برای همه فراهم نمی‌شود و این مراسم یک مراسم خاص و ویژه است.

تکین، پرسی از تورنتو تا ضريح حضرت عبدالعظیم

تکین برق در چشمانش موج می‌زد و مادر و خاله تکین نیز از موضوع استقبال کردند و قرار شد دوازده روز بعد که برنامه در انتهای شب، داخل حرم برگزار می‌شود همدیگر را دوباره ببینیم و به آن مراسم برویم، اما دیدار مانده در شب، بلکه با اصرار تکین از ظهر صورت گرفت و تا شب، زمان رفتن به «شهری» طول کشید و در این میان که حدود شش ساعت بود دوباره به گفت‌وگو پرداختیم و فرصتی شد تا خط به خط مکتب امام حسین (ع) و انقلاب و جریان رسانه‌ای حاکم و تفاوت فرهنگ ملل را به او بازگو کنم و شب، در حالی که در یک مراسم معنوی جشن غدیر شرکت کردیم و مقدمه‌ای بر زیارت شد که جاذبه‌های برای تکین ایجاد کرده بود؛ راه افتادیم به سمت حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع).

و انتظاری از کسی، در حد وسع خودش، یک فعال و پشتیبان اجتماعی برای کودکان کار است.

او، یعنی خانم «پروین مومن» گفت: از شما خواهش می‌کنم با بچه‌ها خاورم که از کانادا آمده کمی صحبت کنید، او با حرف‌های من قانع نمی‌شود. و سوالاتی در خصوص دین و انقلاب و خدا و ایران و اسلام دارد. راستش وظیفه سنگینی بود؛ اما با علی گفتیم و عشق آغاز شد. گفت‌وگوی من با تکین دباغی که به اتفاق مادرش از کانادا آمده بود، در آن روز حدود چهار ساعت طول کشید. تکین ساکت و آرام و پرهیجان و پرسشگر، حرف‌هایم را دنبال می‌کرد و مبهوت تفاوت روایت دروغین رسانه‌های غربی بود و مبهوت آنچه که نه بطور شعاری؛ بلکه بطور «عینی» و «واقعی» در بستر جامعه ایران بوقوع پیوسته است.

او شیفته ایران شد و شیفته مکتب انقلاب اسلامی متأثر از مکتب امام حسین (ع) و من باید کارم را تکمیل می‌کردم. این شیفتگی او باید جنبه عاطفی و حسی و مصداقی و عینی و محیطی نیز پیدا می‌کرد. گفتم: تکین و خانم مومن! من از طرف

دیگر برمی گشت کانادا؛ اما گفت: ای کاش بلیط نداشتیم و بیشتر می ماندم و ای کاش توی ایران زندگی می کردم. من باید مشهد بروم و کربلا. اربعین را حتما باید ببینم. چند روز بعد، یعنی یک روز قبل از رفتن تکی، به رسم ادب و اخلاق ایرانی و به رسم شئون دوستی که با هم پیدا کرده بودیم؛ رفتم به دیدنش و بدرقه او. گفت: امسال که نه! ولی سال دیگر میایم که ان شاء الله اربعین برویم کربلا.

اقامت در قلب ایران

دوباره روز اول محرم در باغ موزه بودم. دو جوان وارد تالار شهادت شدند. راهنمایشان کردم. ایستادند. سوالی پرسیدند و متوجه شدم خارجی هستند. آلمانی. مشکلی پوشیده بودند. موجه و با وقار. پرسیدم چرا مشکلی پوشیدید. خیلی به زحمت گفتند: آمدیم برای زیارت. دوباره بهت و دوباره تعجب من! آلمان! زیارت! پیراهن مشکلی! ایران! «محسن و محمد حسین» دو برادر ۲۷ و ۲۱ ساله آلمانی بودند که پدرشان ترکیه‌ای الاصل و مادرشان از چین بود. پیش از این، از اهل سنت بودند اما در ماجرای خاص پدرشان شیعه می شود. پدر تا مدت ها تقیه می کند؛ اما سلوک رفتاریش در خانه محسن را تحت تاثیر قرار می دهد. محسن و محمد حسین نیز شیعه می شوند. بعد از شیعه شدن اسامی خود را به همین اسم های که الان هستند تغییر می دهند و در آلمان ارتباطاتی با بعضی اشخاص می گیرند و حالا، نه برای لحظه ای و یا برای مدتی، بلکه از اشتوتگارت آلمان آمده اند به قلب ایران و بنای اقامت دائم دارند؛ تا در سرزمین مشتاقان امام حسین (ع) زیست کنند و در مکتب عاشورا و در مسیر انقلاب اسلامی.

داستان کامل مهاجرت محسن و محمد حسین را واگذار می کنم به فرصتی مناسب که حقیقتا گفتنی های بسیاری دارد؛ اما در کنار همه همه رسانه ای جهان غرب که با همه عده و عده ای سعی دارند؛ جوانان ایران زمین را بی انگیزه و بی معنویت نشان دهند؛ نگاه کردن به نوع مهاجرت و دل دادگی آنهایی که در جهان غرب زیسته اند و مقصدشان برای ادامه زندگی ایران است؛ حقیقتا جهانی از حرف و جهانی از معنا را در خودش دارد که ای کاش آنهایی که دائم از زمین

از اتوبان امام علی (ع) به سمت شهری در حرکت بودیم. مسیر بسیار پر ترافیک بود و ما هنوز مشغول صحبت کردن. من طی یک برنامه از قبل پیش بینی نشده و تحت تاثیر شرایط، ادامه کار را به نوای مداحی پخش ماشین سپردم تا دل هایمان کمی برای مراسم غبار رویی و زیارت آماده شود. تکی غرق در سکوت، چشمان خود را بسته بود. فقط گاهی عینکش را برمی داشت و می دیدم که سعی دارد اشک چشم های خود را به من نشان ندهد.

رسیدیم حرم. هنوز مراسم شروع نشده نبود. زیارت کردیم و ساعت حدود یازده شب بود که مراسم غبار رویی با خالی شدن حرم از زائرین برای مدعوین و خدام شروع شد. مادحین شروع به نغمه حزین محرمی و عاشورای و اربعینی کردند و چشم هادر شستشو بود که زمان زیادی طول نکشید و تکی بلند بلند فریاد می زد: یا حسین. یا حسین. یا حسین... من در توجه کامل به تاثیر پذیری ضمیر روشن تکی از حقیقت ناب مکتب امام حسین (ع) بودم و مراسم رو به انتها بود که در یک شب مانده به روز غدیر، تکی بعد از گرفتن یک حرز امام جواد (ع) از سخنران مجلس که نفهمیدیم چه جوری و چه کسی آن را به او داد؛ با دستمال سبزی که از خادمین گرفت و با راهنمای آنها وارد ضریح شد. دستمال و سرو صورت خود را به مزار مبارک حضرت عبدالعظیم (ع) متبرک کرد و بعد با چشمانی اشک آلود و با ذوقی سرشار از فهمیدن و اشتیاق دوباره برای زیارت از ضریح خارج شدیم.

لحظه های زیبایی بود. اما این زیبایی برای تکی بود و برای من حیرت و تعجب باقی مانده بود. تکی از کانادا آمد و من خودم که سال هاست هیئتی هستیم؛ توفیق این نوع حضور در مراسم مذهبی را نداشتیم. و دقیقا او روزی به سراغ من آمد که قرار بود مراسمی خاص در از نوع غبار رویی برگزار شود. مگر در سطح تهران یا ایران چند نفر توفیق دارند که در این مراسم حضور پیدا کنند؟ تکی با وجودی حقیقی و با روشنائی ذهن آمده بود تا حق را ببیند و در واقع، گویی این قسمت تکی بود که من باید مهمان این حضور او در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) می شدم.

زیارت تمام شد و از حرم خارج شدیم. تکی باید چند روز



و زمان به هربهانه‌ای ناله دارند این مهاجرت معکوس به ایران را نیز ببینند.

تکین و محسن و محمد حسین، فقط سه نمونه‌ای بودند از جوانان غرق در لذت دنیای غرب که وقتی به حقیقت و به روشنایی اندیشدند آن را جز در مسیر مکتب امام حسین (ع) و انقلاب اسلامی ایران نیافتند و گرچه شاید به سختی و در دشواری امور معیشتی بخواهند زندگی کنند؛ اما تفاوت نوع زندگی غربی و ایرانی را خوب دریافته‌اند که همه، از توجه به نام امام حسین (ع) است.

اتاق مجاور و ایستگاه صلواتی

در حین نگارش همین یادداشت بودم که دو فرزند خردسالم در روز جمعه می‌خواستند آنها را بیرون ببرم. کمی از آنها فرصت خواستم و آنها در همین ایام محرم درگیر موضوع عزاداری و ایستگاه صلواتی و هیئت بودند که در معرض آسیب‌های اجتماعی متأثر از محیط بیرونی نیز قرار می‌گیرند و من نگران از تأثیرپذیری اجتناب‌ناپذیر آنها، اما به یکباره با صحنه‌ای در خانه مواجه شدم که انطباق آن صحنه با این یادداشت بر تعجبم افزود. «کوثر و حامد» دهه نودی هستند و هنوز مفاهیم ارزشی را زیاد درک نمی‌کنند؛ اما حرارت و شور و نوای نام امام حسین (ع) کافیت تا هر کس در هر کجا که هست حقیقت را دریابد و با آن زندگی کند. در همان لحظاتی که من فرصت خواسته بودم؛ حامد و کوثر اتاق مجاور را سیاه‌پوش و کتیه زده بودند و در همان اتاق به جای هرگونه بازی دیگر و یا سرگرمی و یا تلویزیون و یا گوشی، ایستگاه صلواتی درست کرده بودند و من و مادرشان را به ایستگاه صلواتی کودکانه دعوت می‌کردند.

امام حسین (ع) چه در کاند، چه در آلمان، چه در ایران و یا در خانه من یا شما، به رغم همه تبلیغات رسانه‌ای و ماهواره‌ای و به رغم مشکلات فراوان که ذات ایستادگی و مقاومت و نیز پایداری و عدالت خواهی و حقیقت جویی است؛ محبتش جریان ساز است و تاریخ را به حرکت و به سر منزل مقصود خواهد رساند، خواه کسی آن را بفهمد و خواه مثل جریان رسانه معاند بخواهد خودش را به نفهمیدن یزند.



در میانِ باغِ سیب



علی بدرخانی

تراژدی جنگ و نبردهای مسلحانه هیچ گاه محدود به خطوط مقدم و جبهه‌ها نبوده است و همواره افراد بی گناه به ویژه زنان و کودکان در شهرها و روستاها قربانی خشونت‌های ناشی از جنگ شده‌اند. نبرد خشونت بار و بیکارهای جنون آمیز در نهایت روزی تمام می‌شوند اما عواقب نامطلوب و آثار جنایی آنها، همیشه در ذهن تاریخ و بشریت ابدی هستند. وسط یک باغ سیب در روستای کراسنی برگ (Krasny Bereg)، منطقه گومل بلاروس بنای دلخراشی وجود دارد که به کودکان قربانی جنگ اختصاص داده شده است. پس از جنگ ویرانه‌ها آباد گشتند و کلبه‌های سوخته روستا جای خود را به درختان سیب دادند اما صدای حزن آلود زنگ خانه‌ها همچنان باقی ماند و باغ سیب به عنوان بخش مهمی از ترکیب یادبود کراسنی برگ نماد خون‌های ریخته شده، خاطره و امید به آینده گشت. بلاروس در طول جنگ جهانی دوم آسیب‌های زیادی دید. بسیاری از شهرها و روستاهای آن ویران شدند اما شجاعت و قهرمانی مردمان بلاروس در آثار هنری و یادبودهای متعدد به تصویر کشیده شده است تا برای آیندگان جاودانه باقی بماند.

یادمان کراسنی برگ در بزرگداشت هزاران نفر از جان باختگان اردوگاه‌های نازی‌ها، یادآور حوادث هولناکی است که تقریباً ۸۰ سال پیش در این خطه رخ داد. اساس ایجاد این یادبود، داستان واقعی وقایع غم‌انگیز جنگ دوم جهانی می‌باشد. این مکان در طول جنگ و از سال ۱۹۴۳ اردوگاه کار اجباری کودکان بود و سربازان آلمانی در آن یک مرکز جمع‌آوری کودکان دختر و پسر هشت تا چهارده ساله از سراسر بلاروس ایجاد نمودند. به دستور نازی‌ها این بچه‌های بی‌گناه به زور از مادران خود جدا شدند تا علاوه بر کار اجباری در اردوگاه؛ پس از معاینات پزشکی به بیمارستان‌های نظامی فرستاده شوند. ارتش هیتلر به خون تازه احتیاج داشت از این رو به وحشیانه‌ترین شکل ممکن و بر خلاف کنوانسیون‌های جهانی از این کودکان به عنوان اهداکننده خون به سربازان و افسران مجروح آلمانی و آزمایشات غیرانسانی سوء استفاده شد. کسانی که از این رویه وحشیانه و کارخانه‌های خون‌زنده بیرون آمدند برای کار اجباری راهی آلمان گشتند. تخمین زده می‌شود که در مجموع، آلمانی‌ها نزدیک به ۲۰۰۰ کودک و نوجوان بلاروسی را برای این منظور ربودند که در میان آنها اسامی ۱۵ کودک از روستای محل یادبود نیز دیده می‌شود. به همین سبب بازدید از این یادبود بسیار تکان‌دهنده است. طراحی بنای این یادمان در میان باغ بزرگ سیب توسط یک معمار بلاروسی برنده جایزه لنین، آقای لئونید لوین (L.M. Levin) انجام گرفت و ساخت آن از سال ۱۹۹۴ آغاز و در سال ۲۰۰۶ به پایان رسید. میدان خورشید نقطه ثقل یادبود کودکان می‌باشد که از آن ۸ پیاده‌راه به منزله ۸ پرتو خورشیدی جدا می‌شوند. از بین این پیاده‌راه‌ها فقط یکی با کف پوش سیاه رنگ فرش شده است و هفت تای دیگر روشن هستند. این مسیر سیاه را پرتو خاطره نامیده‌اند و با تمثال تیره و برنزی یک دختر نوجوان بر روی تلی از چوب سوخته که داستان‌ش را بالا گرفته، آغاز می‌شود. در واقع او نماینده همه فرزندان گمشده این سرزمین در کوران جنگ است. در بازخوانی اول، چهره دختر خسته به نظر می‌رسد. او لاغر است و با ناامیدی دستان نحیفش را به شکلی تدافعی بلند کرده، گویی در تلاشی بی‌په‌سود سعی دارد تا خود را از همه کابوس‌ها، وحشت‌ها و اختناق "کارخانه مرگ" نازی‌ها محافظت کند. پشت سر او در امتداد مسیر سیاه رنگ، یک کلاس درس خالی از دانش‌آموزان با ۲۱ میز و نیمکت سفید رنگ وجود دارد که رو به روی تخته سیاهی قرار گرفته‌اند. سفیدی میز و نیمکت‌های خالی نماد بی‌گناهی کودکان کشته شده در جنگ و کلاس مردگان است. کودکانی که پس از جنگ هیچ‌گاه به کلاس درس خود در

مدرسه برگشتند. بر روی تخته سیاه کلاس نیز متن نامه واقعی، حزن‌انگیز و خداحافظ گونه کاتیا سوزانیا، دختر اسیر در اردوگاه کودکان، به پدرش به عنوان آخرین وصیت یک دختر در حال مرگ نوشته شده است. او نمی‌خواست همراه با سایر کودکان اسیر به آلمان برود. این نامه که مطابق با دست خط خود کاتیا است، توصیف مختصری از شرایط بچه‌ها در جنگ می‌باشد و دل‌هر بازدیدکننده‌ای را به درد می‌آورد.

طراح یادمان از آلمان‌های موجود نهایت بهره را برده و در پشت تخته سیاه نقشه بلاروس با ۱۶ اردوگاه کار اجباری که کودکان در آن نگهداری می‌شدند، ترسیم کرده است تا شقاوت دشمن و مظلومیت مردم سرزمین خود را به بهترین شکل ممکن نمایش دهد. با فاصله کمی از آلمان کلاس درس و در مرکز میدان خورشید قایق بادبانی سفید رنگی قرار دارد. این آلمان با خلافت طراح در انتهای مسیر سیاه رنگ و درست قبل از تغییر رنگ کف پوش، به شکل قایق‌های کاغذی معمول در اوپریگامی که توسط بچه‌ها ساخته می‌شود، طراحی شده است تا در نگاه اول کودکانه بودن آن در ذهن مخاطب تداعی گردد. این قایق نماد آرزوها و رویاهای کودکانه‌ای است که هرگز محقق نشدند. روی دو طرف بادبان‌های آن، نام کوچک برخی از بچه‌های اسیر اردوگاه مخوف نازی‌ها به ویژه ۱۵ کودک قربانی شده روستا مانند وانیآ، آنیا و کوشا نقش بسته است.

در ضلع آفتابی میدان خورشید، ۲۴ پنجره با شیشه‌های نقاشی شده، وجود دارد که توسط گروهی از دانش‌آموزان یتیم خانه کراسنی برگ و دانش‌آموزان یک استودیوی هنری از مینسک کشیده شده‌اند. پیکره‌ها و مجسمه‌های برنزی کودکانه‌ای نیز در میان آنها قرار دارد. این بخش با پیکره‌ها و مجسمه‌های برنزی تیره و نقاشی‌های در هم ریخته نمادی از رویاهای شکسته کودکان و بچه‌هایی است که هرگز نتوانستند شادی‌های خود را ترسیم کنند اما قاب سفید پنجره‌ها در کنار سایر آلمان‌های روشن و سفید رنگ با احساساتی امید بخش و نورانی آغشته شده‌اند تا تاریکی مرگ را از کم فروغ جلوه دهند.

یادبود منحصر به فرد کودکان در کراسنی برگ بلاروس، هر ساله در روز جهانی کودک، میزبان نشست‌های ویژه‌ای می‌باشد. گاهی بازدید از این یادمان با اشک و گریه مخاطبین همراه است و بازدیدکنندگان و گردشگران با اهداء گل و اسباب بازی یاد کودکان قربانی را زنده نگه می‌دارند.

منابع:

<https://www.bielarus.by>

<https://www.travelbelarus.com>

<https://www.localguidesconnect.com>



دُرَنای آرزو



علی بدرخانی



و یک درنای برنزی اریگامی شکل و آویخته از سقف وجود دارند که توسط دکتر هیدکی یوکاوا، دانشمند هسته‌ای برنده جایزه نوبل فیزیک به یادبود صلح اهدا شده است. صدای جرس زنگ و درنای برنزی و کتیبه نقش بسته بر سنگ مرمر سیاه درست در زیر آنها، صلح جهانی و زندگی مسالمت آمیز انسان‌ها را یادآور می‌شود که از زبان کودکان این گونه نوشته: "بگذارید دیگر هیچ کودکی قربانی بمباران اتمی نشود. این فریاد ماست. این دعای ما برای برقراری صلح در جهان است." چهره‌هایی از فرشتگان نیز اطراف بنا را احاطه کرده‌اند تا در نظر مخاطبین، ساداکو را در بهشت مجسم نماید. زمان زیادی از پایان زندگی کوتاه ساداکو در ۱۲ سالگی می‌گذرد و داستان ساداکو قلب‌های بسیاری را تحت تاثیر قرار داده است. نامه‌ها و میلیون‌ها ریشه از درناهای کاغذی هر ساله در شش آگوست و همزمان با ترازوی هیروشیما از سراسر جهان برای پاسداشت صلح جهانی به یادمان ارسال می‌شود که در غرفه‌های اطراف با نام ارسال کننده‌ها در معرض دید همگانی قرار می‌گیرند.

منابع:

<https://www.pcf.city.hiroshima.jp>

<https://www.city.hiroshima.lg.jp>

<https://hiroshimaforpeace.com>

بازدیدکنندگان پارک یادبود صلح هیروشیما همه جا اوریگامی‌های رنگارنگ کاغذی را می‌توانند ببینند. ساخت این اوریگامی‌های دُرنا شکل کاغذی در ژاپن یک سنت دیرینه به شمار می‌رود و براساس افسانه‌ای قدیمی در بین مردمان ژاپن، درست کردن هزار درنای کاغذی آرزوها را برآورده می‌سازد. بنای یادبود صلح کودکان در پارک یادبود هیروشیما مملو از ریشه دُرناهای کاغذی است؛ یادبودی برای صلح و برای بزرگداشت دختری به نام ساداکو ساساکی (Sadako Sasaki) و هزاران کودک بی‌گناه قربانی بمباران اتمی هیروشیما.

در ساعت ۸:۱۵ صبح روز ۶ اوت ۱۹۴۵ بمب اتمی آمریکایی‌ها بر سر ساکنان هیروشیما ریخته شد. در آن زمان شهروندان زیادی از جمله کودکان در شهر حضور داشتند و در نتیجه شمار زیادی جان خود را از دست دادند. بخش اعظمی از بازماندگان آن واقعه تلخ کودکان و خردسالان بودند که یتیم شده و خانه‌ای برای بازگشت نداشتند. اگر چه همه آنها همزمان با بمب باران کشته نشده بودند ولی به تدریج آثار مسمومیت پرتوی و تشعشعات رادیواکتیو در میان آنها ظاهر گشت. ساداکو ساساکی یکی از آن کودکان خرد سال بود که ده سال پس از بمباران اتمی بر اثر سرطان خون درگذشت. طی هشت ماهی که او در بیمارستان بستری بود با آرزوی سلامتی و به امید بهبودی تا لحظه مرگ، شروع به تازدن درناهای کاغذی کرد. فقدان ساداکو درنای کاغذی افسانه ژاپنی‌ها را به عنوان نماد صلح در جهان تبدیل نمود و کارزاری برای ساختن بنای یادبود کودکان قربانی جنگ در سرزمین آفتاب ایجاد شد.

با حمایت‌های مالی از سراسر ژاپن و با پول حاصل از یک کمپین جمع‌آوری کمک‌های اهدایی کودکان و دانش‌آموزان این کشور که برخی از آنها شخصاً ساداکو را می‌شناختند؛ این بنای زیبا توسط Kazuo Kikuchi استاد دانشگاه هنرهای زیبا و موسیقی توکیو و Kiyoshi Ikebe استاد دانشگاه توکیو، طراحی و اجرا گشت. در ۵ می ۱۹۵۸ و در روز ملی کودکان ژاپنی، از این یادمان رونمایی شد. بر فراز سازه بنا شمایل ساداکو و اوریگامی درنای وی قرار دارد در حالی که در دو سمت بنا دو تندیس پسر و دختر به یاد سایر کودکان کشته شده فاجعه هیروشیما بالاتر از سطح زمین به دیواره آن چسبانده شده‌اند. در داخل یادبود صلح نیز یک زنگ

عکس جنگ



کاروان شهدای رزمندگان لشکر ۲۳ نیرو مخصوص در حال اعزام به عملیات بیت المقدس ۵
تمام این عزیزان به شهادت رسیدند.





مرداد ماه
۱۴۰۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

www.iranpl.ir

پیرمرد و صندلی

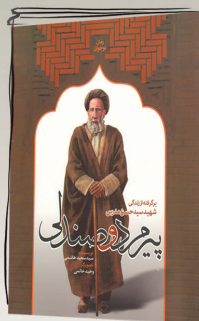
(برگرفته از زندگی شهید مدرس)

پدیدآور:

سید سعید هاشمی

ناشر: به نشر

تعداد صفحات: ۱۲۸ ص.



خواهر

پدیدآور:

نرجس شکوریان فرد

ناشر: عهد مانا

تعداد صفحات: ۱۹۲ ص.



نمی دانیم چرا؟

راه گامیابی و راز ناکامی

در هدایت فرزندان

پدیدآور:

یوسف غلامی

ناشر: دفتر نشر معارف

تعداد صفحات: ۱۷۶ ص.



بچه های فرات

پدیدآور:

لیلا قربانی

ناشر: مسجد مقدس جمکران

تعداد صفحات: ۱۳۷ ص.

